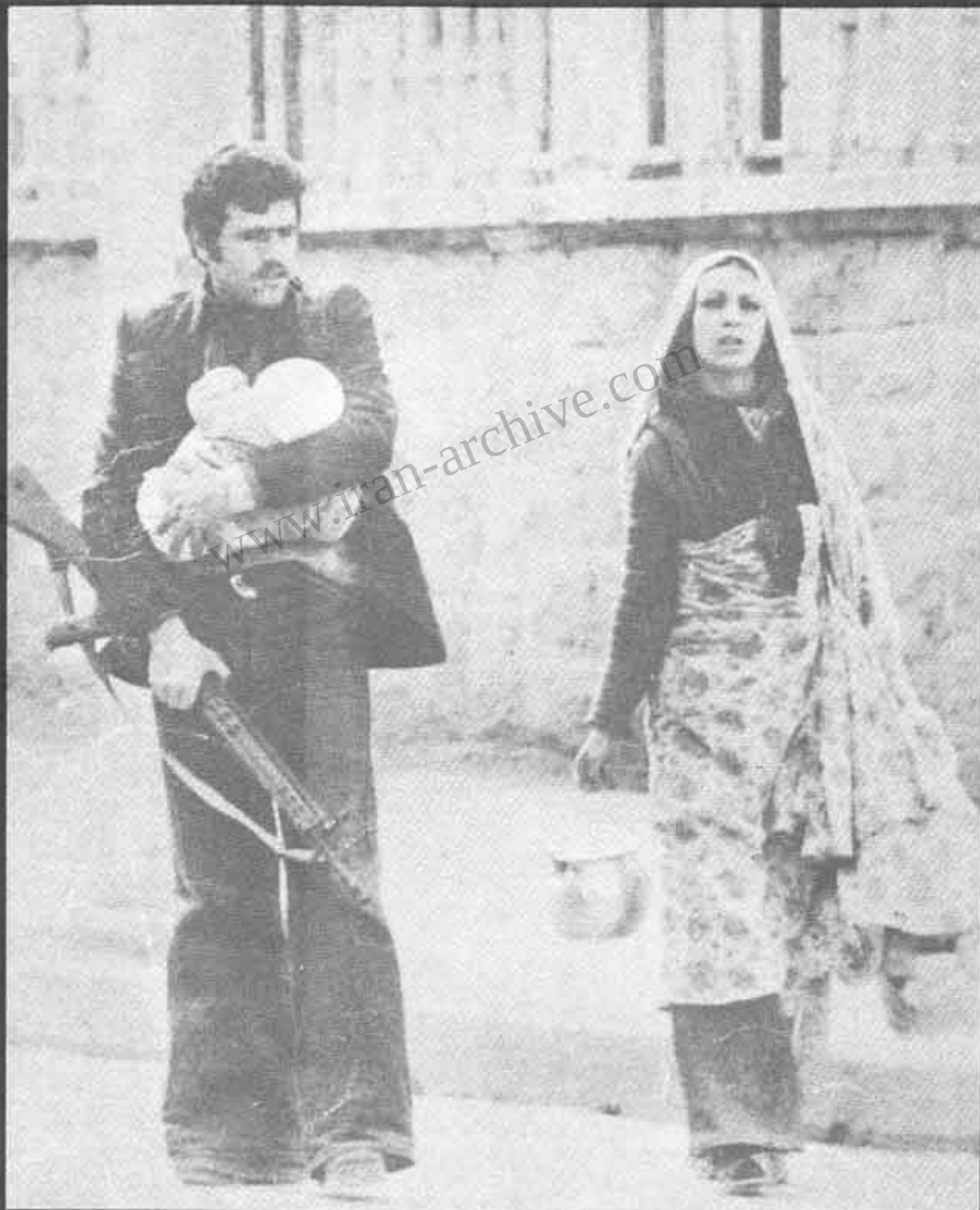


شماره ۱۴
سال دوم
شهریور
۱۳۶۲
اوت - سپتامبر
۱۹۸۳



دفتر نشر مجله پان مولای سارمین چوریکهای خاندان ایران در خارج از کشور

کردستان سرزمین زندگی و مبارزه



... فیلیپین

در گزارش دیگری از فیلیپین چنین آمده است

پس از اینکه عده‌ای از رفقا به کشور سود پناهنده شدند، احشام عینی مانده‌اند. سگ‌های هار در خیابانهای مانیل رها شده بودند که در هفتم فوریه ۸۳ اسفندیار رحیمی به عبادت رسید و چون شهید اسفندیار رحیم‌پوری و مدت دو سال با من زندگی میکرد فالانرها سخت دنبال من بودند که من به وسیله یکی از رفقای دیگر به سازمان ملل پناهنده شدم و آنها ما را به یک جزیره دور افتاده فیلیپین فرستادند و اخیراً در مانیل - فالانرها شروع به دستگیر کردن دانشجویانی که در شان را تمام کرده‌اند نموده‌اند و آنها را به زور به جاسوسخانه جمهوری اسلامی ایران می‌برند و تحت شکنجه قرار میدهند که از آنها امضا بگیرند که مایلند به ایران باز گردند.

بقیه از صفحه ۲۵

... آلمان

نابودی ما با از جنگی تولیدکنند و بسیار کثیفترین تاکتیکها و توطئه‌ها و برای حفظ دولتهای جنایتکار وابسته و بومی به آنها بفرستند. بخود حق میدهند برای جلوگیری از بحرانهای اقتصادی و سامانی و ذاتی و ناشی از وجود خود، ما بحتاج اولیه زندگی را بدریا بریزند و با بسوزانند و در عوض میلیونها انسان در دنیا از گرسنگی رنج ببرند ... اما حتی توان تحمل ابتدائی ترین نقایص جنایات خود را ندارند و بهما حق نمیدهند که درقبال اینهمه جنایات به زبان به اعتراض و افشا بگشاییم و اینک دهریست که چنگال کثیف امپریالیستهای جنایتکار رفون ما توده‌های تحت‌ستم و مبارز آلوده گشته است و اینان میکوشند تا ندای حق طلبانه‌ی ما را در گلو خفه کنند، اما انسانهای مبارز میدانند که در راه مبارزه‌شان در قدم اول باید از خود و گاه از جان خود ما به بگذارند و این قانونمندی، الفبای دانش مبارزه‌ی علیه امپریالیسم است و در عین حال امپریالیست‌های جنایتکار خود باید بدانند، مبارزی که محقق و رنج مبارزه را بخود فروشی و زندگی انگلی ترجیح میدهد، بنابراین مرگش خود زندگی دیگریست و نیز بوزغندی است به تمام زدوبندها و پیچیدگیهایی که زائیده قانون - مندی خاص و تا دم این غارضا و جنایات است.

با دجمال کمال آلتون مبارز ترک گرامی باد

اطلاعیه

سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

"راه انقلاب را می‌پسولانی است. آنانکه به پیروی زودرسی اندیشند، زودتر از غریبی افتند. مائو تون یاران نیمه راه بسیاری را بر جای نهاد و ایم قطعاً مائو یاران راه یاران کم‌سفره دیگری را نیز بر جای خواهیم نهاد. (کار ۱۶۲ صفحه ۸) انقلاب با گامهای بلند جلو میرود و در هر روز وسعت بیشتری می‌یابد. در شرایطیکه ارتجاع هاروختن گسسته چون پختگی بر سینه خلق نشسته است، در حالیکه گلوله‌های رژیم حاکم قلب توده‌های معشیده را تاشان زده و طناب دار جلادان گوی خلق را میقتارند، کارگران و روشنگران همین پوشش‌ناهنه ترین وجهی استوار میشوند و در شرایطی که باید به تمام این مصائب پاسخی بپای و قلمی داد و در جهت سرنگون آتار سلطه سرمایه و احیای ایسم حرکت کرد، در حالیکه تمام اقشار طبقاتی نیروی رکنی ناپذیری خود را در جهت سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حرکت میکنند و رهبری آن بر جنبش خدامیالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران شرط لازم برای هرگونه تحول اساسی در جامعه ما است. یاران نیمه راه پرولتاریا تخته سازهای بورژوازی را ساز کرده‌اند.

در لحظات قطعی نبرد زمانی فرا میرسد که فقط کسانی میتوانند به منافع پرولتاریا و قادر باشند که سرشار از ایمان خلل ناپذیر به نیروی دیر استوار این طبقه پایه آخر انقلابی باشند. متزلزلین و مردد هارا یارای رهپیدن در کار پرولتاریای انقلابی نیست. لذا در تندیهای مبارزه طبقاتی به آن پشت میکنند، روشنفکران مردد و متزلزل که در انتظار پیروی زودرس انقلاب هستند و قدرت مقاومت در یک دوران ارتجاع را ندارند، هم در توری و هم در تانک کپ نشین میکنند، شمار هارا تزلزل میدهند چرا که باید آسان و بی‌سازمان را بیم بیافتند تا بی‌بهره‌ی مبارزه پرولتاریا را اثبات کنند و از بی‌بهره‌ی این مبارزه تکیه به بورژوازی را بیاورند. این خود گویای وضعیت مهدی سامع (پژن) است که اخیراً بدلیل زیاده‌اندیشی پرنسپ‌های مبارزاتی از صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طرد شده است.

در این میان نیروهای چون مجاهدین خلق که امروز به بلخ و دست و سازهای بورژوازی "لیبرال" شده‌اند و همگسری با بورژوازی آنان را به عادت باکوششها و ادانته است در مقابل احساس غریبی که از غم‌خوشی انقلابی و پیگیری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران میکنند از تزلزل به هرشوه‌ای جهت پرده پوشی و رشک‌سختی سیاسی خود فروگذار نمیکند. آنان که تادیب از نام فدایی وحشت دارند و "از دوستان در اقلیت" صفت میکنند امروز در فکر تلم کردن نادمانی چون سامع بطور فرصت طلبانه‌ای می‌ایستند. مجاهدین باید بدانند که دیگر اینگونه شیوه‌ها در جنبش انقلابی کهنه شده و همچنین سلبها نیز باید بدانند تا زمانی که مناصب‌گرای و دمانی آنان قابل استفاده مجاهدین و بورژوازی باشد همچون مهره‌هایی در خدمت سیاستهای آنان قرار خواهند گرفت و آنرا که دیگر انهم اینگونه شیوه‌ها موردی نداشته باشند بدور افکند خواهند شد. تجربه خائنین و خود فروختگان توده‌ای این را به روشنی اثبات کرده است.

حال بگذار سامع را با هر خورده ایست به مبارزه طبقاتی اردوگاه پرولتاریا را ترک کنند. بگذار در کار بورژوازی قرار گیرند بلندگوی تبلیغاتشان شوند و از هر نوع تهمت و دشنامی بر طبقه کمونیستها فروگذار نکنند. بگذار خواهان تکرار تاریخ نه به شکل مضحک و کدی بلکه به شکل تهور و رشیا باشند و بخواهند بجای خمینی جلاد و در خدمت کسب قدرت توسط یکی دیگر از مهره‌های سرمایه یعنی بنی صدر جنایتکار و ضد انقلابی قرار گیرند. بگذار دوری قطعی از بورژوازی ضد انقلابی را سکنایسم بنامند و در پیروزی سرمایه بشتابند و روند انقلاب پاسخ دندان شکنی به فریبستها داده است و تجربه انقلابات جهانی در عمل نشان داده است که چه کسانی اسب‌تروای امپریالیسم می‌باشند. انقلاب کسانی چون مهدی سامع را بسیار بد و است.

ما انقلاب را بر گردیم و ایم و این گزینش خط و اصلی بوسعت آن بین ما و فریبسم ایجاد کرده است. ما به نیروی لایزال توده‌ها ایمان داریم و ایمان داریم که بدون رهبری طبقه کارگر بر جنبش صحت از هرگونه تحول اساسی حرف پوچی بیش نیست و بگانه برنامه انقلابی که قادر است توده‌های انقلابی را سازمان داده و انقلاب را برانجام قطعی اثر بر سلطه پنهان حاد اقل پرولتاریا است. بنابراین بر سیاست پیگیری و انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پای می‌نشانیم و با تمام توان خویش در خدمت تحقق خواستهای انقلابی کارگران و روشنگران و شهروستان قرار گرفته و به افشای پیگیرانه تمام کسانی می‌پردازیم که باریک در راستای به انحراف کشاندن جنبش توده‌ها حرکت میکنند. ما به انقلاب باور داریم بنابراین با تمامی دشواریهای راه طولانی انقلاب مبارزه میکنیم و اگر کسانی چون سامع بخواهند پریا به "سابقه و خدمات" برای خود اجباری دست‌وپا کنند همدا بالین کپیه به آنها خواهیم گفت "هر قدر یک مسئله علی دارای جنبه جدی‌تری باشد و هر قدر افرادی که مرتکب پیگارشگی میشوند مسئولیت دارند و بر بسته‌تر" باشند به همان نسبت این پیگارشگی خطرناکتر میشود و همان نسبت باید با قطعیت بیشتری پیگارشگان را طرد کرد و به همان نسبت ابراز تزلزل و تردید در این مورد بخاطر فی السبل "خدمات" گذشته پیگارشکن ناخوشودنی تراست. (نامه به اعضای حزب بلشویک)

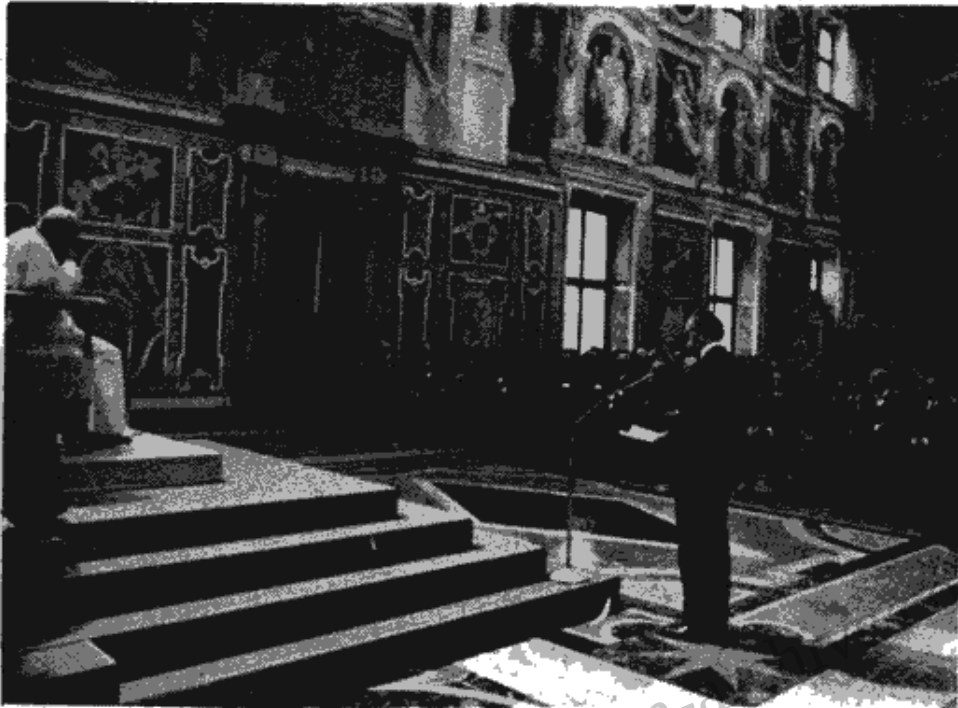
رهبری طبقه کارگر خامن پیروی مبارزات خدامیالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است
سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی بمزگردگی امپریالیسم امریکا و پاک‌ساز داخل

سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

مرداد ۱۳۶۲

بحران سرمایه‌داری و کمسیون سه جانبه

گرداشندگان امپراطوری سرمایه‌داری را ما موا تیکان



حتی در آمریکا - این مبلغ امریکای برتر - منابع اتومبیل سازی آمریکا تصمیم میگیرند تا برای تغییر خط تولید اتومبیل‌های کوچک نسبت به جلب همگاری کمپانی‌های ژاپنی از یکدیگر گوی سبقت را برپا بند. خبری کوتاه را پالت می‌شیکان مندرج در شماره ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ (Wall Street Journal) حکایت از آن دارد که کمپانی اتومبیل سازی فورد در وهله اول سعی دارد که طرح قرارداد با کمپانی جنرال موتورز با تویوتا برای تولید اتومبیل‌های کوچک را در مراجع قانونی آمریکا، بعنوان نقض قانون ضد تراست (Anti Trust) به محاکمه بکشد. ولی چنانچه کمسیون تجاری فدرال آمریکا شکایت را قبول نکند و اجازه دهد که ژاپنی‌ها با جنرال موتورز در سال آینده در کالیفرنیا تأسیسات خودشان را دایر کنند، کمپانی فورد چاره‌ای نخواهد داشت تا در رقابت با جنرال موتورز، خود نیز برای تولید اتومبیل‌های کوچک در آمریکا، برپا نماید. بگفته آقای هارولد پولینگ که یک مقام برجسته کمپانی فورد است: "اگر نتوانیم آنها را شکست دهیم ناچار هستیم که با آنها بی‌پودیم".

البته زمینه‌های چنین همگاری‌های در سطوح بالاتر سیاسی همواره مورد بحث و گفتگو بین نمایندگان دول سرمایه‌داری غرب میباشد. بطور مثال در ماه آوریل گذشته اعضای کمسیون سه جانبه (Tri-lateral Commission) همین سالگرد تأسیس کمسیون به منظور ارزیابی از سال (۸۳-۱۹۷۷) فعالیت‌های بی‌امون رفع اختلافات و تدوین استراتژی واحد برای راه یابی خروج از بحران جهانی در شهر رم برگزار کردند. جدیدترین شماره (Dialogue) ارگان این کمسیون به جمع بندی گفت و شنودهای این جلسه عمومی اختصاص یافته است. نکته جالب توجه اینکه کمسیون در مقر واتیکان در پیشگاه پاپ این "امام" جهان سرمایه‌داری پیشرفته غرب شروع بکار کرد و این بار امام همیشه در سفر، در مقر خود بهای گفت و شنود و در دو دل‌های برگزاریدگان جهان سرمایه‌داری نشست و ماکرد تا خداوند طبع را در قلب این دوستان از جمله آقایان کیسینجر و بروینسکی بکارد.

گزارش (Dialogue) بغیر از خبر مقدم‌ها و دعاها و تعارفات دیگر مافلائی دارد که به برگزیده نظرات نمایندگان ژاپن، آمریکا

و اروپای غربی است. لیشیبا (Lishiba) نظریات ژاپن را ارائه میدهد و میگوید که اروپای غربی با ژاپن بدر فحاری میکند و مدای ژاپن در مرز بین المللی میباشد. ششیده شود اگر قرار است که روش ژاپن در تجارت بین المللی مورد مطالعه واقع شود ما حرفی نداریم ولی روش اروپای غربی هم همین طور باید مورد بررسی قرار گیرد. رابطه ژاپن و آمریکا در جنبه سیاسی بهبود یافته است و آرزوی موفقیت در جنبه اقتصادی را نیز دارد. او در ادامه گفت: "در بسیاری از مواقع گرفتاری اقتصادی داخلی یک کشور به غلبه کشور دیگر منتسب میشود (مثلا در امور کشاورزی و منابع اتومبیل سازی)". مقاله‌ای نیز از آقای کیسینجر آمده است که کیسینجر از بحران ناشی از فقدان یک استراتژی واحد در مقابل به شوروی ناله میکند: "نظرات زود بزود عوض میشوند و این لطمه میزند. اکنون جنبش ملج (Peace Movement) در کشورهای غربی مورد سو استفاده رهبران سیاسی که در قدرت نیستند قرار میگیرند و این رهبران دست به بازی خطرناکی میزنند. آنها وقتی در قدرت نیستند ممکن است (برای جلب رای مردم) قول‌هایی بدهند و هم آوازی با جنبش ملج نشان دهند ولی وقتی که به قدرت برسند دنبال کنند؟ می بینند که نتوانند توانسته به وعده‌های

خود عمل کنند و این امر باعث میشود که مردم خوش بینی و اعتماد خود را نسبت به پروسه و مکانیزم سیاسی ما از دست بدهند. و با لافه مقالات دیگر پیرامون ۷۰۰ ۶۰۰ بلیون دلار فروش کشورهای جهان سوم به موسسات و دولتهای سرمایه داری غرب است که در حال حاضر چون لقمه ای گلوگیر شده است و جهان سرمایه داری نمیتواند که چگونه از این مخیمه نجات پیدا کند که از یکطرف شرایط رشد انقلابات در این کشورها پیش از این فراهم نشود و از طرف دیگر تداوم مسئله بدهکاریها کل سیستم مالی جهانی را باخطر نهائی از هم فروپاشی روبرو نکند. آری دست اندرکاران کمسیون سه جانبه که یکی از اهرمهای مهم راه حل یابی جهان سرمایه داری است در فکر چاره اندیشی هستند. آیا چاره‌ای وجود دارد؟

صحت پیرامون این است که با این همه "قرش" - هائی که به "کشورهای جهان سوم" داده اند چکار کنند؟ اگر این کشورها نتوانند پول را باز پس بدهند که ورشکستگی نظام پولی جهان است و اگر بخواهند بازور پس بگیرند قفسه روابط صحنه بین کشورهای دوست چه میشود - بنا بر این سیاست کج‌دار و مریز مرا تا کجا باید پیش ملج نشان دهند ولی وقتی که به قدرت برسند دنبال کنند؟ می بینند که نتوانند توانسته به وعده‌های

نرخ بالای سود برای دلار اکنون در جهان کولاک جدیدی برافراخته است پول دارهای کشورهای اروپایی علاقه زیادی به گذاشتن پولشان در بانکهای اروپایی نشان نمیدهند و پولها را برای دریافت سود بیشتر آمریکا میفرستند. از اینرو حجم سرمایه گذاری در کشورهای اروپایی پائین آمده است (بدلیل کمبود ذخیره پول در بانکهای اروپایی). از سوی دیگر پول در آمریکا دوباره انباشته شده است و اکنون بانکهای آمریکایی علاقه دارند که پول قرض بدهند. چون پول را وقتی بصورت سپرده پس انداز از پولدارهای اروپایی دریافت میکنند بدین منظور است که آنرا بخرش بیاورند تا بتوانند هم به سپردگان سود بدهند و هم خودشان از این راه منفعت کسب کنند. ولی مردم در آمریکا وقتی میتوانند پول قرض کنند که امکان باز پرداخت آنرا داشته باشند. بانج بالای بی کاری و عدم شرایط مناسب فعالیتهای تولیدی حتی مردم حاضر نیستند قرض کنند. نرخ بهره راهم آقای VOLKER (رئیس بانک مرکزی آمریکا) نمیخواهد زیاد هم پائین بیاورد. این کلاف سردرگم فعلا سرخی ندارد. بنظر میآید که علیرغم تمام ثنبت و برعاستیهای دوستانه بر سر راه حل هنوز توافق وجود ندارد. آمریکا ای هانا چارند سیاست حمایت از محصولات داخلی خودشان را هر چه بیشتر تعقیب کنند زیرا گردش اقتصاد آمریکا بستگی به تمایل به خرید محصولات آمریکایی دارد و چون ژاپن واقعا چه در صنایع ماشینی و چه در صنایع غذایی عرصه را بر آمریکا تنگ کرده است برای نظریه پردازان آمریکایی این باقی میماند که هر چه بیشتر کوشش کنند تا گناه عقب ماندگی اقتصادی کنونی کشور را بدوش ژاپنها قرار دهند. بیاندازند. نگاه به کتاب Robert B. Reich (The New American Frontier) که ماه گذشته از پیر چاپ خارج شد گویای بارز سیاست از نحوه روند فعالیتهای آتی نظریه سازان آمریکایی و در مهمترین فصل کتاب بنام (Political Choice) چیزی ندارد بگوید جز اینکه تکرار کند که اگر آمریکا بخودش نیایم و روی پایش نیایستد و با اصلاح خود نویسنده اگر شرکتی "چند ملیتی" خالص (Pure Multinational) را هر چه بیشتر آزاد بگذارد آنجا کشور آمریکا را به تباهی خواهد کشید زیرا آنجا آنجا که پولهاشان - برایشان بچه میکند. برایشان فرقی ندارد که کجا سرمایه گذاری میکنند Reich تمنا ای تغییر روش و مکانیزم نظام سرمایه داری را دارد او تجسم اعتراض ها و شکوه های سرمایه داری متوسط است او پیشنهاد میکند که شرکتی "چند ملیتی ملی" (National Multinational) داری در وضع بسیار استثنائی و بحرانی قرار

را باید بکار تشویق کرد. یعنی اینکه این شرکتها هم و هم شان آمریکا باشد. از فکر ایجاد کار در درون آمریکا و برای بهبود اقتصاد آمریکا فعالیت کنند. بعبارت دیگر اوتومی جنگ سرد را در بین کشورهای سرمایه داری غرب پیشهاد میکند و این جنگ سرد چیزی نیست جز گامی در اعلام ورشکستگی سیاستهای آقای ریگان که با آن همه سرو صدا بر سر کار آمد و ظاهرا میبایست سیاست اقتصاد باز و آزاد را از آنهم نه بین قدرتهای اقتصادی غرب در آمریکا بلکه در سراسر جهان مستقر سازد! ولی آیا سیاست جنگ سرد بین قدرتهای اقتصادی غرب شکوفا می دهد جهان سرمایه داری (گردش پول، تولید بیشتر و رشد) را تا همین خواهد کرد، باینکه فقط زمینه فرصت جدیدی است برای جلب آرای مردم در سال انتخاباتی ۱۹۸۴؟ باز هم "رهبران سیاسی مخالف درون رژیم آمریکا دست به بازی خطرناک میزنند". واقعیت امر این است که جهان سرمایه داری در بحران فرو رفته است و بررسی ویژگیهای آن فقط با استفاده از مدل لوی مارکسیستی ممکن است (E. A. Brett) در کتاب "پول بین الملل و بحران سرمایه داری" استفاده از مدل لوی مارکسیستی مطالعه جامع از نظام پول بین المللی ارائه میدهد. او این نظام را به یک دوره "ثبات" (۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱) و یک دوره "بحران" (۱۹۷۱ تا ۱۹۸۱) تقسیم میکند. (Brett) باین نتیجه میرسد که سیستم سرمایه داری جهانی دیگر بخط آخر رسیده و در آستانه فروپاشی است، او نشان میدهد که چگونه امکانات بعد از جنگ جهانی دوم اجازه گسترش آشکار و آشکار تر شد و بالاخره عدم موفقیت کوشش های سرمایه داران باینکه خط آخر و محدودیت سیستم است. حال سرمایه داران تنها راه گریز از بحران را در جنگ می بینند. اگر قبول داشته باشیم که سیستم توان تغییر ساختاری را ندارد و با وظایف هم قدرت را از دست نخواهد داد، چه راهی را طرح ریزی خواهد کرد؟ بنظر بسیاری از نظریه پردازان مارکسیست جنگ تمام عیار، سیاستی است که توسط حکومت آمریکا دامن زده خواهد شد. آمریکاییان جنگ چاره ای ندارند جز اینکه مردم آمریکا را از "غول" شوروی و کمونیسم بترسانند. جنگ افروزان بجای طرح تمنا ای اعلام ملل بحران در درون خود سیستم عوامل خارجی را عمده میکنند تا مردم در شوهرت نیاز دارند اوتجسم اعتراض ها و شکوه های سرمایه داری متوسط است او پیشنهاد میکند که شرکتی "چند ملیتی ملی" (National Multinational) داری در وضع بسیار استثنائی و بحرانی قرار

دارد. پدیده ای که جزء ذات سیستم سرمایه داری است یعنی نظام سرمایه داری احتیاج به رشد کار در درون آمریکا و برای بهبود اقتصاد آمریکا فعالیت کنند. نوع رشد خودش را تجربه کند. در پروسه رشد سرمایه دارانه، همیشه ممکن است در نتیجه رقابت برای رشد و تکامل سرمایه داری بعزت عدم امکان برنامه ریزی واحد، یک منطقه ای بایک شرکتی و یا حتی یک کشور یا کشور دیگر - پیشی جوید و دیگری را در شرایط بسیار بدی قرار دهد. شکوه اینکه آقای Reich نظریه پرداز بورژوازی، در کتاب اخیرش سر میدهد از همین امر ناشی میشود. غایب اکنون که بالانس قدرت در درون سازمان ملل هم بر سر آمریکا بهم خورده است و آمریکا اکنون نه فقط از سوی دوستان اروپایی و واپسینی خود بلکه از نظرسر دیپلماتی از سوی کشورهای ریز و درشت جهان سوم تحت فشار است. فی المثل در کنفرانس سالانه باشعز امسال در واشنگتن بسیاری از ۱۴۶ کشور عضو صندوق بین المللی خواستارند که آمریکا تعهد سهمیه بیشتری را نسبت به صندوق پول بین المللی تقبل کند و این امر دست راستی های کابینه ریگان را عریان گسیخته تر کرده است. نگاهی به سیاستهای نظامی آمریکا در آمریکای مرکزی، خاور میانه و - آفریقا و تحریک مردم علیه کمونیسم نشان میدهد که چگونه هارترین جناح های امپریالیسم بدنیا ل برای ابداع جنگ هستند. تا شاید از طریق برپایی جنگ و تحریک و تسلیح مردم بر مشکلات خود سرپوش بگذارند. ■

حقایق در پس ...

عده ای در اشرف قوط هوا پیمای جاسوسی مسافری کشته شده باشند، زیرا که هر روز ما میرا لیستهای مشغول جنایت در کمر زمین هستند. ولی این حادثه برای آنها فرصت طلایی بود که میل تاریک و جنگ طلبی خود را توجیه کنند و موج وسیع فاشیوری و ضد جنبش صلح طلبان راه بیندازد. و با ردیگر ذهان مردم را منحرف سازد. ولی همانطور که حادثه هواپیما جاسوسی ۲۸-۲۹ آمریکا در سال ۱۹۶۰ برای مردم روشن گشت، چندی نخواهد گذشت که مردم به واقعیت این ماجرا نیز دست یابند. همانطور که بر اساس آمارگیری که روزنامه نیویورک تایمز و CBS در این مورد انجام داده اند در حدود سه به یک از جمعیت آمریکا معتقدند که کابینه ریگان حقایق مربوط به سقوط هواپیمای کره جنوبی را مخفی نگه داشته است و در واقع ۶۱ درصد از مردم آمریکا به آنچه که در باره این حادثه گفته شده است، باور ندارند.

- منابع
 1. New York Times Sept. 3, 1983
 2. The Guardian Sept. 28, 1983
 3. Workers World Vol. 25, Nos. 36 (Sept. 15) & 38 Sept. 28, 83
 4. Front Line No. 6 Sept. 19, 83

بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله با مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

دیدگاهها



بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمیترن)

(بخش سوم)

۱- هند

در اولین سالهای فعالیت کمیترن، کمونیستهای هندی تحت رهبری کمونیست برجسته شان، م. ن. رُوی، دارای نظرات چپگرایانه و نکتاریمشی بودند. با آنکه کنگره دوم کمیترن نظرات رُوی را رد کرد، با ابطال رُوی بر اعتقادات چپگرایانه و غیر واقعیتها خود همچنان اصرار میورزید. در مورد اختلاف نظر بین خود و لنین، رُوی در کتاب خاطرات خود میگوید: "اختلاف اصلی بر سر نقش گاندی بود. لنین معتقد بود که گاندی در مقام رهبر و برانگیزاننده یک جنبش توده‌ای، انقلابی است. من بر این باور بودم که او در مقام احیا کننده سنن دینی و فرهنگی نمیتواند از لحاظ اجتماعی ارتجاعی نباشد. ولو از نظر سیاسی انقلابی باشد." (۲۷)

واقعیت این است که گاندی به مثابه نماینده بورژوازی ملی هند، از یک طرف سنت‌های دهقانی، فرهنگ پدر سالاری هند و آموزش‌های فلسفی کهن هند را جذب کرده بود و از طرف دیگر به خاطر آشنایی اش با دموکراسی بورژوازی، روشهای فرمبستی و سیاستمداران بورژوازی را به کار می‌برد. از اینرو وی توانسته بود هم رهبری توده‌ها را به دست گیرد و هم اقشار مختلف بورژوازی را به زیر رهبری خود بکشد. تحلیل رُوی از گاندی و گاندیسم بسیار انحرافی بود. وی گاندیسم را نه به مثابه یک نوع ایدئولوژی بورژوازی، بلکه به مثابه یک نوع ایدئولوژی خرده - بورژوازی ارتجاعی تلقی میکرد. به نظر رُوی جنبه فد امپریالیستی گاندیسم ناشی از نزدیکی آن با فئودالیسم بود. وی قادر به درک رابطه بین گاندیسم و دموکراتیسم بورژوازی و درک زمینه‌های اجتماعی نفوذ



فئودالیسم" (۲۸) بدینگونه رُوی از درک این حقیقت عاجز بود که در هند به خاطر پیوند تنگاتنگ بین امپریالیسم انگلیسی و فئودالها و آریستوکراتها، هرگونه مخالفت و مبارزه‌ای بر علیه امپریالیسم (سرمایه خارجی) به ناچار باعث تضعیف فئودالها میگشت.

سیاست‌های سکتاریستی کمونیست‌های هند و گنجاندن نکاتی از قبیل لغو مالکیت ارضی در برنامه‌شان، باعث منفرد شدن کمونیست‌ها گردید. در کنگره پنجم کمیترن رُوی به خاطر ادامه خطاهای سکتاریستی خود شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. از نفوذ شخصی اش بر سیاست کمیترن در زمینه مستعمراتی کاسته شد. در این کنگره مانوفیلیکی اظهار داشت که طرز تلقی رُوی

گاندی در بین توده‌های مردم نبود و از همین رو سقوط او را قریب الوقوع میدانست. در این مسئله تردیدی نیست که گاندی به خاطر ترس از گسترش انقلاب قهرآمیز توده‌ای، از تاکتیک مقاومت منفی و روش‌های مسالمت‌آمیز (ساتیاگرا) به منظور مهار انرژی انقلابی توده‌ها استفاده میکرد. اما این مسئله به هیچوجه زیر پا گذاشتن رهنمودهای کمیترن مبنی بر همکاری مشروط با بورژوازی ملی را توجیه نمیکند. رُوی معتقد بود که خاکبیک جنبه متحد ضد امپریالیستی کمیترن در شرایط قابل استفاده نیست. استدلال او این بود که "بورژوازی در کشورهایی که علیه فئودالیسم می‌جنگند میتواند نقش پیشاهنگ جنبش را ایفا کند، اما در چند بورژوازی علیه سرمایه خارجی می‌جنگد و نه علیه

از مسئله ملی، انحرافات روزالوکزامبورگ را در رابطه با جنبش‌های ملی به خاطر می‌آورد.

بعد از کنگره پنجم کمینترن، برخورد کمینترن به مسئله ملی در هند، تحت تاثیر تزه‌های استالین که در سال ۱۹۲۵ در سفرانش تحت عنوان "وظایف سیاسی دانشگاه‌های خلق‌های خاور" مطرح کرده بود قرار گرفت. در این تزه‌ها استالین بر تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و وحدت بین کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی به منظور مقابله با سازشکاری بورژوازی بزرگ تاکید نمود. در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸، ضمن تخصیص امکانات انقلابی معین‌تر وجود بورژوازی هند، به درستی بر موقتی بودن جنبه های انقلابی بورژوازی هند تاکید شد. در این کنگره این اصل لنینی مورد تاکید قرار گرفت که پرولتاریای هند باید بکوشد تا سرگردگی انقلاب ضد استعماری را به دست گیرد. بهر حال در کنگره ششم بر خلاف سکتاریسم رُوی به اقدامات گاندی در مورد عدم پرداخت مالیات در بار دولتی و انتخاب نهر و کوه دارای تمایلات مترقی بود به سمت دیموکراسی کنگره ملی هند، به عنوان نمونه های امکانات انقلابی بورژوازی ملی هند اشاره شد. با این حال در این کنگره بعضی از نمایندگان هند، از جمله اسکندر سور و نارایان، مواضع اصولی بالا را مورد انتقاد قرار دادند. به نظر آنها اگرچه بورژوازی ملی هر از چند گاهی موضعی انقلابی در برابر امپریالیسم می‌گرفت، ولی با این حال "این تصور که میتوان از این مردمان بهره زیادی در جهت پیشبرد آرمان ما گرفت، زیان آور است" (۲۹). این عبارت به خوبی نشان میدهد که چگونه کمونیست‌های هندی قادر به درک وظایف دموکراتیک خود نبودند و با نظر حقارت به آنها می‌نگریستند. در اینجا لازم است که گفته‌های هاینه لنین را به خاطر بیاوریم: "...تو ما حاکمی از اینکه به اتفاق بورژوازی باید "باهم کوبید" دارای جنبه موقتی است و ما موظفیم "متفق را مانند دشمن" شدیداً تحت مراقبت قرار دهیم و الخ. در تمام اینها جای کوچکترین چون و چرا نیست. ولی خیلی مضحک و ارتجاعی می‌بود، اگر از اینجا چنین استنباط میشد که باید وظایف حیاتی مربوط به لحظه فعلی را ولو این وظایف گذرنده و موقتی هم باشند فراموش کرد و به آنها اعتنا نداشت و یا به نظر حقارت به آنها نگریست." (۳۰)

ادامه حرکات سکتاریستی بعد از سال ۱۹۲۸ در حزب کمونیست هند، انزوای باز هم بیشتر کمونیست‌ها را فراهم آورد. در سال ۱۹۳۲ کمیته‌های مرکزی بعضی از احزاب عضو کمینترن، نامه سرگشاده‌ای به کمونیست‌های هند نوشتند و سکتاریسم آنها را که موجب انزوایشان شده بود، سخت مورد انتقاد قرار دادند. در این نامه سرگشاده خاطر نشان شده بود که افشای رفرمیسم و گاندیسم باید با شرکت در جنبش‌های ملی و کار در سازمان‌های توده‌ای توأم گردد. بعد از سال ۱۹۳۳ کمونیست‌های هند حرکت مثبتی را در جهت تصحیح اشتباهات خود انجام دادند. در کنگره هفتم کمینترن که در سال ۱۹۳۵ برگزار شد، خطاهای چپ‌گرایانه حزب کمونیست هند که تاکنیک جبهه متحد ضد امپریالیستی را زیر پا گذاشته بود، از جانب دیمتروف و دیگران مورد انتقاد قرار گرفت. دیمتروف ضمن تاکید بر حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا، کار فعالانه در سازمان‌هایی که در کنگره ملی هند شرکت داشتند را توصیه کرد. از سال ۱۹۳۵ تا سال ۱۹۳۹ حزب کمونیست هند سیاست‌های جبهه متحد را تا حدود زیادی به کار بست. اما با شروع جنگ جهانی دوم، کمونیست‌های هندی که هیچگاه انعطاف پذیری و یختگی لازم را در کار برد تاکنیک‌های مبارزاتی کسب نکرده بودند، انحرافات گذشته را به شکل دیگری تکرار کردند. در هند وظیفه دفاع از اتحاد جماهیر شوروی در مقابل آلمان نازی با وظیفه همکاری با کنگره ملی که طبیعتاً مخالف امپراطوری بریتانیا بود، در تضاد افتاد. کمونیست‌ها موفق نشدند این تضاد را به نفع تشدید مبارزه ضد امپریالیستی و دشمن بلافاصله خلق حل کنند. این در حقیقت بزرگترین اشتباه حزب کمونیست هند بود. طبیعی بود که در شرایط پیچیده جنگ جهانی دوم موبیات کمینترن نمی‌توانست در همه کشورها به طور یکسان اعمال شود. از طرف دیگر کمونیست‌های هندی فاقد تجربه و انعطاف لازم بودند و روحیه توده‌ها را در مسود دفاع از منافع ملی در نظر نمی‌گرفتند و در مقابل اقدامات نظامی انگلستان در هند به خاطر اتحادش با شوروی، مکمل‌العمل لازم را نشان نمیدادند. کمونیست‌ها به خاطر این انحراف بزرگ، نفوذ خود را در بین توده‌ها از دست دادند. آنها عملاً نتوانستند تاکنیک جبهه متحد ضد امپریالیستی را پیاده کنند و در نخستین سال‌های استقلال هند، دست بورژوازی هند را در سازش با

امپریالیسم یار گذاشتند.

۲- چین

جنبش کمونیستی در چین، بیش از هر کشور دیگری، از رهنمودهای شورویسک، سیاسی و تشکیلاتی کمینترن برخوردار بود. اولین وظیفه کمینترن در چین تحکیم تشکیلات کمونیستی و تربیت کادرهای مارکسیست بود. در سال ۱۹۲۰ وشنکی به همراه گروهی از کارگران از طرف کمینترن به چین اعزام شدند تا به سازماندهی محفل‌های کمونیستی بپردازند. در سال ۱۹۲۱، مارینگ اولین نماینده رسمی کمینترن در اولین کنگره حزب کمونیست چین شرکت نمود. در اولین کنگره حزب کمونیست چین، حدود ۵۰ نفر که عمدتاً روشنفکر بودند، حضور داشتند. کمینترن در همان اولین سال‌های فعالیت خود در چین، چند دستگی درون حزب و فقدان تماس آنرا با توده‌ها مورد انتقاد قرار داد. در رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۳ برگزار شد، آمده است که اولین وظیفه کمونیست‌ها باید تقویت حزب کمونیست باشد. کمونیست‌های چین باید با حزب را به یک حزب توده‌ای پرولتاریا تبدیل کنند و توده‌های کارگر را در اتحادیه‌های کارگری گرد آورند. به کمک رهنمودهای کمینترن، حزب کمونیست چین توانست تا حدود زیادی بر چند دستگی‌ها فائق آید و به یک حزب وسیع پرولتاری تبدیل شود. در پنجمین کنگره حزب که در سال ۱۹۲۷ برگزار شد، حزب بیش از ۶۰ هزار نفر عضو داشت و کارگران ۵۳/۸ درصد اعضای آنرا تشکیل میدادند و تشکیلات حزب توانسته بود اعتماد بیش از ده میلیون نفر از کارگران و دهقانان چین را به خود جلب کند. کمینترن همچنین بر ضرورت تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی در چین و همکاری کمونیست‌ها با گروه‌های انقلابی ملی، تاکید زیادی نمود. اولین هیئت کمینترن در سال ۱۹۲۰ با دکتر سون یاتسن رهبر کومین تانگ تماس مستقیم برقرار نمود. هیئت‌های بعدی نیز با سون یاتسن دیدار کردند. البته تا مدت‌ها حزب کمونیست چین مخالف همکاری با کومین تانگ بود. حزب در اولین کنگره خود بر این باور بود که "حزب ما باید جانب پرولتاریا را بگیرد. هیچگونه رابطه با دیگر احزاب یا گروه‌ها مجاز نیست" (۳۱). بعد از بررسی تصمیمات کنگره خلق‌های خاور دور از جانب رهبری حزب

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

بقیه از صفحه ۲۱

کمونیست چین، سکتاریسم حزب کمی تضعیف شد. در سال ۱۹۲۲ برای اولین بار حزب همکاری با کومین تانگ را ضمن حفظ استقلال پرولتاریا و استقلال سازمانی در دستور کار قرار داد. اما علیرغم قبول این مسئله، به خاطر تمایلات سکتاریستی بعضی از رهبران حزب هیچگونه تحول واقعی در جهت تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی صورت نپذیرفت. در سال ۱۹۲۳ در کنگره سوم، حزب کمونیست چین مجدداً توصیه کمینترن را مبنی بر پیوستن افرادی کمونیست ها به کومین تانگ و در عین حال حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب رسماً پذیرفت. در فوریه سال ۱۹۲۴ کمونیست ها به طور انفرادی در اولین کنگره کومین تانگ شرکت کردند. همانگونه که اغلب رهبران حزب اذعان نمودند، شرکت در این کنگره نقش موثری در گسترش پایه های توده ای حزب کمونیست چین ایفا نمود.

با مرگ دکتر سون یاتسن و به قدرت رسیدن چیانگ کایچک، جناح راست درون کومین تانگ تقویت شد. در پروسه انقلاب ۱۹۲۵-۲۷، انحرافات گوناگونی در حزب کمونیست چین به وجود آمد. از یک طرف گرایشات راست معتقد بودند که باید حزب کمونیست را از لحاظ تشکیلاتی در کومین تانگ ادغام نمود از طرف دیگر گرایشات سکتاریستی با توجه به تقویت جناح راست در درون کومین تانگ به این نتیجه رسیدند که باید فوراً هر گونه همکاری را با کومین تانگ قطع کرده و از کومین تانگ خارج شد.

جناح راست بورژوازی درون کومین تانگ به رهبری چیانگ کایچک که از گسترش جنبش توده ای هراسیده بود به سرکوب و کشتار کمونیست ها پرداخت. حزب کمونیست نیز به خاطر انحرافات موجود در آن ابتکار عمل را از دست داد و دچار سردرگمی شد. قطعنامه پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن مورخ دسامبر ۱۹۲۶ با ارائه تحلیل مشخص از انقلاب چین توصیه نمود که از جناح چپ درون کومین تانگ در مقابل جناح راست پشتیبانی بعمل آید. در همین سال استالین ضمن حمله شدید به بورژوازی سارشار چین و خارج شدن آن از صف انقلاب، به کمونیست های چین توصیه نمود که از کومین تانگ خارج نشوند، بلکه سعی کنند در دولت مشرقی کانتون هر چه بیشتر نفوذ کنند. (۲۲)

اما با اینحال رهنمودهای کمینترن

در مورد چین از جانب چین دوسو، رهبر حزب کمونیست چین، به کار بسته نشد. وی دچار این توهم منشویکی شد که پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین هیچگونه نقشی نمیتواند ایفا کند و سرمایه داران، باید انقلاب را رهبری کنند. در این میان زینتوویف که در مقام رئیس هیئت اجرایی کمینترن قرار داشت و تروتسکی سعی کردند که از اشتباهات رهبری حزب استفاده کنند و به محکوم کردن تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی بپردازند. تروتسکی و پیروان او برای مقابله با شعار جبهه متحد، با شعار شوراها که هیچ مفهومی به جز نفی ماهیت بورژوا - دموکراتیک انقلاب چین نداشت، به محنه آمدند.

بعد از کودتای چیانگ کایچک و به دنبال آن مدمانی که به کمونیست ها وارد آمد، کمیته اجرایی کمینترن در قطعنامه مورخ ۱۴ جولای ۱۹۲۷ خود، اشتباهات حزب کمونیست چین را برشمرد. در این قطعنامه آمده است که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی رهنمودهای کمینترن را اجرا ننمودند و "به موازات ادامه انقلاب ارضی، کمیته مرکزی در چند مورد، به مثابه مانعی در مقابل آن عمل نمود. کار آنها آنجا پیش رفت که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی در مورد طبع سلاح کارگران موافقت نمودند". (۲۳) کمیته مرکزی جدید حزب که در آگوست ۱۹۲۷ انتخاب شد نیز اذعان داشت که "خط کمینترن صحیح بود اما در چین غلط به کار گرفت". (۲۴)

بالاخره پس از یک سری تغییرات که در رهبری حزب به وجود آمد، حزب توانست با کمک رهنمودهای کمینترن به اصلاح اشتباهات خود بپردازد و خود را استحکام بخشد. با اینحال گرایشات انحرافی چه در درون حزب کمونیست و چه در درون کمینترن هنوز به طور اساسی ریشه کن نشده بود. هنوز حزب ضربات گذشته را ترمیم نکرده بود که به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در دسامبر ۱۹۲۷ قیام بی موقعی در کانتون آغاز شد. به خاطر آمادگی نبودن شرایط مناسب این قیام با شکست مواجه شد. در حقیقت مقر اصلی شکست قیام کانتون بسو لومیندر (Besso Lominndze) نماینده کمینترن در چین بود. تئوریست اصلی قیام کانتون بود. وی شدیداً تحت تاثیر از انقلاب مداوم تروتسکی قرار داشت و به ماهیت دموکراتیک انقلاب چین اعتقادی

نداشت. در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸ لومیندر از خود انتقاد کرد و گفت "اشتباهات من از تخمین غلط از وضعیت ناشی میشد. بعد از قیام کانتون من هنوز این عقیده را ادامه دادم که دوره یک قیام مسلحانه فوری هماغه ضروری بود که قبل از قیام کانتون ضروری بود". (۲۵)

بهر حال قیام کانتون علیرغم شکست آن، نقطه عطفی در جنبش ضد امپریالیستی چین محسوب میشود. بعد از قیام کانتون، خیزش های دهقانی در بعضی از نقاط چین به وقوع پیوست. رهبری حزب به منظور حفاظت از دستاوردهای انقلاب ۱۹۲۵-۲۷، یک سری اقدامهای انقلابی مسلحانه را بویژه در مناطق روستایی تدارک دید. با اینحال این طرز حزب را تهدید میکرد که تاکتیکهای مسلحانه را که زمینه های لازم برای یکار بستن آنها تنها در بعضی از نواحی روستایی وجود داشت، به کلیه نقاط به ویژه به نواحی شهری نیز بکشاند. در همین رابطه پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن که در فوریه سال ۱۹۲۸ برگزار شد، قطعنامه ویژه ای در مورد چین صادر نمود. در این قطعنامه ذکر شد که با توجه به فقدان اعتدالی انقلابی، تاکتیک عقب نشینی و بسیج نیروها میبایست اتخاذ شود و مرکز ثقل کلیه فعالیت های حزب باید جلب حمایت میلیون ها کارگر و دهقان و آموزش سیاسی و تشکیلاتی آنها پیرامون حزب و شعارهایش، قرار گیرد. کمیته اجرایی کمینترن همچنین از حزب کمونیست چین خواست که شرایط ویژه مبارزه در هر استان را به حساب آورد و هدف اصلی مبارزه در نواحی روستایی یعنی گسترش مناطق شورایی و تشکیل نیروهای مسلح حزب را به فراموشی نسپارد. برگزاری کنگره ششم کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۸، کمک شایان توجهی به تمحیص اشتباهات حزب کمونیست چین نمود. در این کنگره کارنامه حزب کمونیست چین در پروسه انقلاب ۱۹۲۵-۲۷ و بعد از آن مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفت. کنگره حمایت به موقع کمونیست ها را از جنوب در مقابل نظامی - گران شمال و حامیان امپریالیست آن تأیید نمود. کنگره همکاری موقتی کمونیست ها را با آن بخش از بورژوازی ملی که بر علیه امپریالیست ها می جنگید، مورد تأیید قرار داد ولی کمونیست های چین را به خاطر آنکه موفق نشدند از موقعیت استفاده کرده و ارتش مستقل پرولتاریا و دهقانان را تشکیل دهند، سرزنش کرد. به نظر کنگره ششم "حزب کمونیست تلاشهای خود را کاملاً معطوف به انجام مانور با فرماندهی

مالی کومین تانگ گرد و نتوانست به تعلیمات و سازماندهی توده‌های سربازان بپردازد با در پیگیری توده‌ای از سربازان و دهقانان به منظور تغییر ماهیت آن استفاده کند." (۲۶)

در این کنگره از کمونیست‌های چینی خواسته شد که از آن به بعد "پناح انقلابی ملی را با مبارزه برای سرنگونی چیانگ‌چیک و بورژوازی کومین تانگ و استقرار دیکتاتور انقلابی کارگران و زمینداران اذغام کنند." (۲۷) در اینجا لازم است اشاره کنیم که حمله شدید کنگره ششم به بورژوازی چین و به طور کلی مصوبات و قطعنامه‌های این کنگره در مورد مسئله ملی، بر خلاف آنچه که اغلب گفته می‌شود، یک گرایش ناگهانی به طرف "چپ" نبود. استالین از همان سال ۱۹۲۵ (مبتداً قبل از کودتای چیانگ‌چیک) بورژوازی سازشکار چین و هند را مورد حمله قرار داده بود. (۲۸) گذشته از این اگرچه کمیته اجرایی کمینترن در پروسه انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ به حضور کمونیست‌ها در کومین تانگ به منظور تقویت جناح چپ آن تاکید می‌نمود، با اینحال در همان زمان نیز به ماهیت سازشکارانه بورژوازی چین شدیداً برخورد شده بود. در قطعنامه پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن (دسامبر ۱۹۲۶) تصریح شده بود که "بلوک انقلابی شامل پرولتاریا، دهقانان و غرده بورژوازی شهری منهای بخش بزرگی از بورژوازی بزرگ است." (۲۹) در اینجا باید اشاره نمود که کومین تانگ یک حزب سیاسی منجمد بورژوازی نبود، بلکه جبهه‌ای وسیع بود که در آن جناح‌های مختلف بورژوازی و غرده بورژوازی فعالیت می‌کردند. تجربه انقلاب چین نشان می‌دهد که شرکت کمونیست‌ها در کومین تانگ علیرغم اشتباهاتی که صورت پذیرفت، کلاً به گسترش پایه توده‌ای حزب کمک نمود و از میگرد شدن آنها جلوگیری نمود.

عامل دیگری که در جمع‌بندی‌های کنگره ششم در مورد مسئله ملی موثر بود، شرایط سیاسی بین‌المللی و اوضاع داخلی جامعه چین بود. در زمانی که کنگره ششم در جریان بود، دنیای امپریالیسم با یکی از عظیم‌ترین بحرانهای اقتصادی خود روبرو بود. بحرانی که در حال آغاز شدن بود، چشم انداز یک سری افت و خیزهای توده‌ای را در سراسر جهان بویژه در کشورهای تحت سلطه در مقابل کمونیست‌ها می‌گستراند. گذشته از این شرایط سیاسی داخلی چین پس از غیاست چیانگ‌چیک به انقلاب، حکم میکرد که

کمونیست‌ها یک سری حرکات مستقل در جهت بسیج توده‌های کارگر و دهقان را سازمان دهند. به علاوه بعد از قیام کانسون (۱۹۲۷) شرایط سیاسی جامعه چین هیچگونه اتحاد فوری را با بورژوازی در مقابل‌ها امپریالیسم ایجاد نمی‌کرد، بویژه اینکه خطر حمله نیروهای بیگانه نیز چندان ملموس نبود. همانطوریکه که بعداً خواهیم دید، هنگامیکه خطر حمله امپریالیسم ژاپن بعد از سال ۱۹۳۲ مطرح گردید، تلاش برای همکاری موقتی با نیروهای چیانگ‌چیک مجدداً در دستور کار قرار گرفت. بنابراین این جمع‌بندی کنگره ششم در مورد بورژوازی چین نه تنها چپ‌روی نبود، بلکه حزب را قادر ساخت تا به گسترش پایه‌های توده‌ای خود در میان کارگران و دهقانان بپردازد. در حقیقت بخش اعظم شواهد دهقانی و میلیتاری حزب کمونیست چین در فاصله بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ پایه گذاری شد. بسیاری از نویسندگان جدید شوروی، از جمله پوتولوف، تحت تأثیر دیدگاه نیمه غروچفسکی سعی کرده اند تا جمع‌بندی کنگره ششم کمینترن را در مورد جنبش‌های ملی مخدوش کنند. (۳۰) بر خلاف نظریه پوتولوف، مصوبات کنگره ششم بدین معنی نبود که بورژوازی ملی اساساً دیگر قادر به شرکت در مبارزه علیه امپریالیسم نیست. برای روشن شدن مسئله، اسناد کنگره ششم کمینترن را مضمناً در اینجا بررسی می‌کنیم. یکی از دستاوردهای کنگره ششم این بود که برای اولین بار در آن مطرح شده بود که شیوه برخورد کمونیست‌ها به بورژوازی در کشورهای تحت سلطه بستگی به درجه رشد جنبش انقلابی در آن کشورها دارد. کنگره با توجه به این مسئله کلاً کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به دو دسته تقسیم نمود: ۱) دسته اول کشورهاست که جنبش انقلابی در آنها از رشد نسبی برخوردار بوده و پرولتاریا دارای تشکیل سیاسی است مانند جنبش‌های رهاشیش در اروپای شرقی و چین، ۲) دسته دوم کشورهاست که جنبش انقلابی در آنها از رشد زیادی برخوردار نبوده و تفادهای طبقاتی در حال توسعه است مانند کشورهای مراکش و سوریه. در مورد کشورهای دسته اول قطعنامه کنگره ششم تصریح میکند که "اجازات کمونیست‌ها در از جنبش‌های ملی و خلقهای تحت تسلط در تمام این کشورها حمایت کنند... حمایتی که پرولتاریا از این جنگ‌ها میکند و اتحاد موقتی که در موارد مشخص با بورژوازی به عمل می‌آورد نباید در هیچ شرایطی به معنی ترک جنگ طبقاتی باشد...

بنابراین پرولتاریا نباید به سادگی سیاست‌ها و شعارهای بورژوازی را قبول کند، بلکه باید به طور مستقل عمل کند و برنامه سیاسی خود و شعارهای خود را بجلو برد و سازمان انقلابی خود را تأسیس کند." (۳۱) در مورد کشورهای دسته دوم آمده است: "همکاری موقتی با رهبران و حاکمان آنها در مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم جایز است، اما همیشه این خطر وجود دارد که آنها به وسیله امپریالیست‌ها خریده شوند و با آنها مبارزه مردمشان را تحت الشعاع منافع کاستی خود قرار دهند. بنابراین مبارزه ملی این ملت‌ها باید با مبارزه بر علیه فئودالیسم بر علیه حاکمان فئودال و مبارزه برای سرنگونی فئودالیسم مشتمل گردد." (۳۲) همانطور که ملاحظه می‌شود کنگره ششم ضمن دادن هشدار به کمونیست‌ها در مورد نزول و ناپیگیری بورژوازی ملی، همکاری موقتی با آنها را در مورد هر دو دسته از جنبش‌های رهاشیش جایز شمرده است. بهر حال چیزی که در کنگره ششم تا حدودی تاریکی داشت این بود که کنگره به درستی کارگران، دهقانان و غرده بورژوازی شهر را به عنوان نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک محسوب نمود و دیگر بر بورژوازی ملی به مثابه یکی از نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک تاکید نکرد. این فرموله‌های تا لنینی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به خوبی همخوانی داشت. بهر حال بعد از کنگره ششم کمینترن، حزب کمونیست چین توانست مداخله اساسی مربوط به استراتژی و تاکتیک انقلاب چین را تدوین کند. کنگره ششم حزب در سال ۱۹۲۸، ارزیابی کمینترن از انقلاب چین را به مثابه نه یک انقلاب سوسیالیستی و نه یک انقلاب مداوم، بلکه به مثابه یک انقلاب بورژوازی - دموکراتیک که وظیفه سرنگونی حکومت بلوک بورژوا - ملاک (حکومت کومین تانگ) و استقرار انقلابی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به شکل شوراها یا نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان را بعهده داشت، مورد تأیید قرار داد. (۳۳)

همانطور که قبلاً اشاره شد، در فاصله سالهای بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، حزب توانست نیروهای مسلح خود و جایگاههای قدرت انقلابی خود را استحکام بخشد. با گسترش تجاوز ژاپن به چین بعد از سال ۱۹۳۲، ضرورت تشکیل جبهه متحد مجدداً مطرح شد. از آنجا که کومین تانگ درست تا سال ۱۹۳۶

سرگرم مبارزه مسلحانه با کمونیست‌ها بود. تشکیل جبهه متحد از "بالا" اصولی نبود. در سال ۱۹۳۲ کمیته اجرایی کمینترن به حزب کمونیست چین توصیه نمود تا تشکیل "جبهه متحد از پایین" را مورد ملاحظه قرار دهد. به خاطر نفوذ کمونیست‌ها و قدرت مسلح آنها، این مسئله تا حدودی تحقق پیدا کرد و بعضی از عناصر ملی درون ارتش به طرف کمونیست‌ها آمدند تا مشترکا بر علیه ژاپن وارد عمل شوند.

بعد از سال ۱۹۳۲ امپریالیسم ژاپن حملات خود را به نحو بی سابقه‌ای افزایش داد بطوریکه خطر نابودی تمام دستاوردهای انقلابی حزب کمونیست را تهدید میکرد. در این رابطه کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵ بخش مهمی از وقت خود را به بحث پیرامون انقلاب چین اختصاص داد. کنگره هفتم کمینترن تاثیر زیادی در تعیین سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی داشت. در طول این کنگره نمایندگان حزب کمونیست چین "فراخوان مردم به دفع حمله ژاپن و نجات کشور" را تدوین نمودند. در این فراخوان از کلیه احزاب و گروههای سیاسی و نیروهای نظامی کومین تانگ خواسته شد که به منظور مقاومت در مقابل ژاپن، عملیات تهاجمی خود را بر علیه ارتش سرخ متوقف سازند.

در سال ۱۹۳۶ جبهه متحد ضد ژاپنی موفق شد وسیع ترین اقشار مردم را بر علیه تهاجم ژاپن متحد سازد. در سال ۱۹۳۷ حزب کمونیست چین و کومین تانگ در یک جبهه متحد رسماً شروع به همکاری نمودند. علیرغم بعضی از گرایشات راست‌روانه در درون حزب که استقلال حزب کمونیست را در جبهه متحد ضد ژاپنی زیر سؤال میکشیدند، حزب توانست استقلال خود را حفظ کند. با وجود تیره شدن مناسبات میان حزب کمونیست چین و کومین تانگ بعد از سال ۱۹۳۸ و حتی بروز تظاهرات مسلحانه بین آنها، جبهه متحد کار خود را در تمام مدت طول جنگ با ژاپن حفظ کرد. حزب کمونیست چین توانست با حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود از این اتحاد موقتی با بورژوازی به خوبی استفاده کند و نواحی آزاد شده تحت کنترل ارتش سرخ را گسترش دهد، ارتش دهقانی به وجود آورد و نوده‌های زحمتکش را در زیر رهبری خود متحد سازد. شکست سریع و خرد کننده نیروهای زمینی ژاپنی در چین توسط ارتش شوروی، زمینه مساعدی برای رشد هرچه بیشتر ارتش سرخ چین را بوجود آورد و موقعیت آنرا در مقابل بورژوازی چین تقویت نمود. بعد از شکست امپریالیسم ژاپن و خاتمه یافتن جنگ با

راپن، دیگر زمان اتحاد و همکاری با بورژوازی چین پسر آمده بود. بعد از سال ۱۹۴۵، جنگ طبقاتی داخلی بر علیه بورژوازی نمودارها و حامیان امپریالیست‌ها گسترش یافت و حزب کمونیست به خاطر آمادگی‌های نظامی و سیاسی که در طی جنگ با ژاپن کسب کرده بود توانست انقلاب چین را در سال ۱۹۴۹ به پیروزی برساند. بدینگونه تجربه انقلاب چین صحت تفوریه‌ها و رهنمودهای کمینترن را در مورد جبهه متحد اثبات کرد. امپریالیستی در عمل به اثبات رسانند.

۳- ویتنام

تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر، جنبش آزادیبخش ملی ویتنام در دهه ۱۹۲۰ شدت بیشتری یافت. قزهای لنین در باره مسئله ملی و مستعمراتی، همانطور که هوشی مین اشاره میکند، تاثیر شگرفی بر انقلابیون ویتنام و گسترش نظریات مارکسیستی در ویتنام داشت. در اوایل دهه ۱۹۲۰ کمینترن هیچگونه تماس مستقیم با جنبش ویتنام نداشت. با اینحال انقلابیون ویتنامی از طریق حزب کمونیست فرانسه، در جریان فعالیت‌های کمینترن و رهنمودهای آن قرار میگرفتند. در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ اولین گروههای انقلابیون ویتنامی از فرانسه وارد سگو شدند تا در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاور، به تحصیل مشغول شوند. در مارس ۱۹۲۴ هوشی مین طی مقاله‌ای اهمیت دانشگاه خاور را در تربیت کارهای انقلابی برای کشورهای تحت سلطه ستود. در اینمورد وی نوشت: "اغراق آمیز نیست اگر گفته شود که آینده خلقهای مستعمره در همین دانشگاه شکل میگيرد" (۲۴) کمینترن همچنین از طریق چین با رهبران ملی جنبش ویتنام از جمله فان بوی چائو در تماس بود.

به پیروی از تصمیمات کنگره پنجم کمینترن، کمونیست‌های ویتنامی که تا آن زمان در حزب کمونیست فرانسه فعالیت میکردند، شروع به فعالیت در سازمان‌های انقلابی مبین پرست کردند. در سال ۱۹۲۵ جمعیت جوانان انقلابی ویتنام به ابتکار هوشی مین در خاک چین تاسیس شد. برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ کمونیست‌های ویتنامی با سه نماینده مستقیما به عنوان نماینده جنبش انقلابی هندوچین در کنگره ششم کمینترن شرکت کردند. در سال ۱۹۲۹ بنا به توصیه کمینترن از سه سازمان کمونیستی در ویتنام دعوت شد تا حزب واحدی را تاسیس کنند. هوشی مین به عنوان نماینده کمینترن به سیان گان فرستاده شد تا در تشکیل حزب واحد به کمونیست‌های

ویتنام کمک کند. وی یک کمیسیون وحدت تشکیل داد و در سال ۱۹۳۰ سازمان‌های کمونیستی هندوچین در حزب کمونیست ویتنام متحد شدند در همان سال ۱۹۳۰ بنا به توصیه کمیته اجرایی کمینترن نام حزب کمونیست ویتنام به حزب کمونیست هندوچین تغییر یافت. تشکیل حزب واحد کمونیستی یکی از مهمترین عدمات کمینترن به انقلابیون ویتنامی بود که آنها را از پراکندگی و تفرقه و گروه گزائی خلاص نمود. در اولین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۳۰ تزه‌های تران فو که منطبق بر جمع‌بندی‌های کمینترن بود، در مورد ماهیت بورژوا - دمکراتیک انقلاب ویتنام به تصویب رسید. در این اجلاس "کارگران و دهقانان نیروی محرک عمده انقلاب توصیف شدند و رهبری حزب کمونیست فا میا ملی موفقیت آن اعلام گردید" (۲۵) از همان اولین‌ها نهایتا ساس حزب کمونیست هندوچین، وظایف دشواری در مقابل آن قرار گرفت. در مدت کمی این حزب به عامل سیاسی مهمی در صحنه ملی تبدیل شد. این حزب موفق شد که جنبش ضد امپریالیستی را با جنبش طبقه کارگر پیوند دهد. در سال ۱۹۳۱ حزب یک برنامه عمل تدوین نمود که کمینترن آنرا تأیید کرد. این برنامه عمل مبتنی بر - برنامه انقلاب بورژوا - دمکراتیک بود که در سال ۱۹۳۰ تنظیم شده بود. در سال ۱۹۳۵، حزب کمونیست پس از جبران ضرباتسی که در سال ۱۹۳۱-۲ به جنبش انقلابی وارد آمد، نخستین کنگره خود را برگزار نمود. در این کنگره برنامه‌ای در دستور کار قرار گرفت که از بعضی جهات موافق با اوضاع جنبش انقلابی در جهان و داخل کشور نبود. به نظر هوشی مین یکی از اشکالات این کنگره این بود که شرکت کنندگان "به تکالیف ضد فاشیستی و به خطر جنگ فاشیستی توجه نکردند و غیره" (۲۶).

بهر حال در سال ۱۹۳۶ در اجلاس پلنوم کمیته مرکزی این اشتباهات تصحیح شد و "سیاست جدیدی منطبق با قطعنامه های کنگره هفتم کمینترن، یعنی ایجاد جبهه‌های دمکراتیک ملی و فعالیت نیمه علنی و نیمه قانونی برای حزب" (۲۷) در پیش گرفته شد. در این سال تاسیس جبهه متحد ضد امپریالیستی مرکب از کلیه طبقات و احزاب سیاسی ملی عملا در دستور کار قرار گرفت. در مورد جبهه متحد ضد امپریالیستی هوشی مین مینویسد: "در حال حاضر حزب (یعنی حزب کمونیست هندوچین) نباید دعا و وعده‌های را مطرح کند. (استقلال، مجلس نمایندگان و غیره). انجام این کار بمنزله افتادن در

بقیه در صفحه ۴۲

نامه‌ای از ایران



توضیح: نامه زیر توسط مادر یکی از رفقای هوادار برای او نوشته شده است که چون حاوی نکات و ملاحظات جالبی است برای درج در "جهان" در اختیار ما قرار گرفته است. در اینجا قسمت‌هایی از نامه مبنا نقل می‌گردد:

مسئله‌ای که امروز می‌خواهم در باره‌اش بنویسم جریان محیط آموزشی است برای بچه‌ها. دخترچه‌های ۴ تا ۵ ساله که بمید کودک می‌روند باید حتماً روسری، مانتو و شلوار داشته باشند. میتوان مجسم کرد که دخترچه‌ای که تازه به ایستادن کامل روی پاهایش مسلط شده چگونه میتواند مانند توفی سنگین را بر وزن خود تحمل کند و چارلیدی را که هر آن عقب خواهد رفت، که وای بهالش، در آن صورت با چه خشونتیی به او متذکر خواهند شد که مثلاً یک تار مویست بیرون است و به جهنم خواهی رفت و آنقدر از آتش جهنم و برزخ و نظیر آن داد سخن خواهد داد که طفلک بچه از همانوقت خود را دست و پا زنان در آن لپیبت‌آتش احساس میکنند و این چنین میشود که اکثراً بچه‌های دبستانی (بخصوص) حتی پیش‌پدر و برادر و در خانواده روسری از سر برمی‌دارند. حاضر بودن پر سر نماز جمعه و دعای گمیل و نمازها و دعاها را از این قبیل که مسئله آخری ارتباط مستقیم با نمره انضباط دارد. باز هم برای ضوابط دوره‌ای دور دور - شاید این سوال پیش آید که نماز خواندن چه رابطه‌ای میتواند با نمره انضباط داشته باشد؟ برای توضیح این مسئله مجبورم کمی بیشتر موضوع را بشکافم.

در مدارس سطح کوه‌گستان تا پایان دبیرستان افرادی تحت تعلیم قرار گرفته و به آنجا اعزام شده‌اند که اطلاعی به آنها امور تربیتی نمی‌گویند. اینها عموماً از - افرادی با فرهنگ بسیار پایین و از گمانیکه نسبت به جامعه، هم سن‌ها و حتی دوستانشان برتر از عقده‌های مختلف هستند برگزیده می‌شوند. البته انتساب آنها به این سادگی نیست که هر کس خواست فوراً بعنوان امور

تربیتی برگزیده شود! خیر. پسرها و دخترهای جوانیکه دیپلم می‌گیرند یا سیکل دارند اکثراً از طریق روابط (مثلاً دختر عمه یا پسر عموی زن فلان کارمند مکتبی است که خود کارمندان مکتبی هم از طریق همین روابط برگزیده میشوند که مثلاً دانشی فلان کس زمانی با فلان شخص از ما بهرسان سلام و علیک داشته و چیزهایی از این قبیل، که خود حدیث مفصل بخوان ۱۰۰۰) به آموزش و پرورش معرفی میشوند. در باره آنها، محل زندگی، وضع خانوادگی، تعداد افراد خانواده، فامیل تا هفت پشت و نظایر آن تحقیقات میشود. مهمترین شرطی که حتماً امور تربیتی باید دارا باشد اینست که حتماً شهید داده باشد. یعنی برادر، پدر، یا بهر حال یکی از بستگان نزدیکش حتماً باید شهید شده باشد و در جنگ یا مقابله با - "فدای انقلاب" این شهادت باید صورت گرفته باشد.

خوب، حالا کسیکه شرایط را متذکر عدم که تایید کلام قادر به بازگو کردنش تربیتی نباشد شده است ما امور تربیتی کلاسهای فراخوان از فراغت قرآن گرفته تا کلاسهای فراگیری ششوی مغزی انضباط فکری، تفصیل عقاید، و مهمتر از همه پادگیری مسائل جنسی بطریق بسیار زنده‌اش از واحدهایی است که این حضرات باید یاد بگیرند. پس از گذراندن کلیه این دروس که صرفاً اختصاصی و در سطح خاصی امور تربیتی است این دخترها هم یا آقایان امتحاناتش را پس میدهند و اگر از امتحان روستفید بیرون آمد که بطور تقریباً ۲۰ درصد ردی دارد قدم مبارکش را به مدرسه میگذارد. ابتدا برخوردش را با بچه‌ها شرح می‌گم و در فرصتی مناسب نحوه برخورد او را با کادر مدرسه و معلمین یادآور خواهم شد.

بعضی‌ای که پیش‌تر از در مدرسه تو میگذارد، نگاه مغرورش را به چپ و راست می‌اندازد و یکسو به دفتر مدرسه میرود که خود را بعنوان امور تربیتی مدرسه معرفی کند. ناگفته نماند که در همان اولین نگاهها چند تا از بچه‌ها را خشان میکند که البته اینها دو نوعند، اگر مدرسه دخترانه است انتسابش از بین کسانی است که چند تار از مویشان پیدا است و همچنین از کسانی که زوسریشان را روی ابرویشان پافین آمده، بعداً مطلقاً شرح خواهم داد که چرا دو گروه کاملاً متفاوت

را انتخاب میکند! بگذریم. بیست و دو روز به دفتر و تحصیل خود به محیط مدرسه، مدیر، معاون، معلمان و شاگردان و مستخدمین کار الهی و رسالتش را شروع میکند. اول از همه عده‌ای را که نشان کرده چند روزی زیر نظر میگیرد. به آنهایی که زوسریشان جلو است (و با اگر پسرند تهریشی دارند) بیش از حد محبت میکند و با دسته دوم یعنی کسانی که تشخصی میدهد هنوز ارشاد نشده‌اند بگونه‌ای دیگر برخورد میکند. ابتدا از خشونت‌خبری نیست، با محبت و زبان چرب و نرم دسته دوم را به طرف خود جذب میکند. در همان حال از "کار کردن" روی دسته اول غافل نیست، چنانکه آنها را میسازد که جاسوسی دوستانشان را بکنند، به حرفها و درددلهای خصوصی بچه‌ها یا حتی معلمین آهسته گوش دهند، گزارش روزانه تهیه کنند و از وضع کلاس و گفتگوها و بحث‌هایی که در کلاس بین خود شاگردان یا معلمین و دانش‌آموزان بینموندندت بزدانند این عده که در حقیقت چشم و گوش امور تربیتی در داخل مدرسه هستند انجمنی را تشکیل میدهند بنام (انجمن اسلامی). اینها توسط امور تربیتی با "ارگانه‌های انقلابی" مثل جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، امور جنگزدگان و غیره و غیره آشنا میشوند و به آنها راه می‌پایند. اینها مختارند که با اجازه امور تربیتی هر ساعتی از مدرسه خارج شوند، هر ساعتی که امور تربیتی کارشان داشته باشد، کلاس درس را تعطیل کنند، یا اضافه بر وقت رسمی در مدرسه بمانند، اینها اجازه دارند کیف‌های بچه‌ها را دقیقاً جستجو کنند و آوردن حتی یک دفتر شعر را به مدرسه گزارش و جنس مربوطه را ضبط کنند و خدا داناست که بر سر مادر مرده‌ای که کتاب یا نوشته‌ای ناموافق داشته باشد چه بلاها می‌آورند، چگونه توهین آمیز پدر و مادر را می‌خواهند، چگونه توهین آمیز با آنها برخورد میکنند، و وقتی که خوب اشک پدر و مادر و فرزند همه را با هم در آورند و آنها را حسابی بقول معروف چلانند، آنوقت با گرفتن تعهد نامه‌ای عریض و طویل اجازه رفتن مجدد به کلاس را به شاگرد مادر مرده میدهند و تازه از آن هنگام مراقبت‌ها صد چندان میشود و اگر افرای نباشد حتی تعقاد نفسانی که میکند به امور تربیتی گزارش میشود.

در دنباله وظائف انجمن اسلامی باید یادآور شوم که آنها مختارند تمام بدن بچه‌ها را از بالا تا پایین دست بکشند و با



(البته در اینجا این وقت‌ها را باید جدا کرد که همان عمل را انجام می‌دهند اما خود اعتقادی به آن ندارند چرا که جزو کسانی هستند که هر جا باد بیاید بسا می‌دهند. با توجه به اینکه تعداد این نوع افراد که با مهارت توانسته‌اند خود را جا بزنند کم نیستند و بنظر من اینها خطرناکتر از کسانی هستند که عمیقا بکاری که می‌کنند اعتقاد دارند). در درجه اول باید بچه‌ها ولو در سن کم با مسائل جنسی برخورد بسیار زنده آشنا شوند. در درجه دوم بهشت و جهنم را خوب بشناسند که حد البته در این میان تصویر که از جهنم داده می‌شود هر ذره‌اش و هر نقطه‌اش اگر اندیس‌مان می‌شود بنحوی که کاملاً در ذهن کودک با تو جوان جا یگزم می‌گردد. و چون ذهن بچه‌ها پاک و عاری از هر نوع آلودگیست تصور کرد که این تاویر چگونه بر ذهن آنها نقش می‌دهند و اگر همین طور پیش‌برود اجتماع آینده در این مملکت به چه صورتی درمی‌آید! در این میان نقش پدر و مادر هم بسیار سخت‌تر شده است در حقیقت می‌توان گفت که مبارزه‌ای رویارو اما در عین حال پنهانی بین امور تربیتی مدرسه از یک‌طرف و پدران و مادران از طرف دیگر در گیر است. چرا که پدر و مادر می‌بهرند بحضرت‌رسمی بچه‌ها به خانه آنها را زیر باران سؤالات مختلف بگیرند و سعی کنند هر آنچه را که از بقیه در صفحه ۲۴

معدودی که امور تربیتی قادر به شش‌سوی کامل مغزی آنها شده است و در هر مدرسه حداکثر از ۱۰ الی ۳۰ نفر تجاوز نمی‌کنند) همین احساس را دارند.

زمانی بود که بچه‌ها به‌دوق و شوق با وی به‌دار دوستان و معشینی که به آنها علاقه بودند و درسای مورد علاقه شان به مدرسه می‌رفتند، اما حالا مدرسه هیچی ندارد. هیچی که بچه به شوق آن به مدرسه روی بیاورد. نه تنها علاقه‌ای نیست، بلکه هر چه که هست نفرت است، اگر امثال منجم برای زمانی کوتاه بعنوان معنویان مدرسه سر و کله‌شان پیدا شود، خیلی زود توسط امور تربیتی، نوچه‌هایش و یا افرادی که نان را به نرخ روز می‌خورند و وجود امثال من مانع پیشرفت کارهایشان است زیر آفتاب زده می‌شود ... مطلب جالب دیگری که باید گفته شود و فکر میکنم در هیچ جای دنیا نظیر نداشته باشد مسئله نمره انضباط است که اکنون سر و شوش بچه‌ها دقیقاً به آن بستگی دارد و نمره هم صرفاً در دست امور تربیتی و معاون‌های مکتبی است. طبق دستوری غیر رسمی به کلیه مدارس ابلاغ شده است که اگر بچه‌ها جزو گروه خاصی نیستند (که در حال حاضر منظور حزب الله است) به هیچ عنوان نمره انضباط بالاتر از ۱۷ به آنها نباید داده شود. که اکثر کرده‌اندگان مدرسه هم بخاطر خوش‌خدمتی خودشان هم دو نمره‌ای کمتر می‌دهند و ۱۵ یا یاقین کمتر از آن نمره انضباط بچه‌ها نیست که جزو گروه حزب الله نیستند و یا شهید نداده‌اند و بداحال این بحث برگشته که اول سال برای ثبت‌نام مراجعه میکند اگر بعد از سه خودی‌پرورد که یک‌سری تهدید و اخم و تخم باید تحویل بگیرد، چند جا را امضا کند تا لطف‌کنند و استخر را بنویسند. و اما وی بحالش اگر بخواهد به مدرسه دیگری برود که تازه اول بدبختی است آنچنان گربه رقمی میکند که چرا نمره انضباط ۱۵ یا زیر ۱۵ است، مدرسه بنویسد که صید البته با مراجعه‌های مکرر به مدرسه و بالاخره با کلی جنگ اعصاب، من بمیرم تو بمیری، حرص و جوش خوردن‌های غیرقابل تحمل، بحث‌های بی‌نتیجه با افرادی که حتی حرف زدن عادی‌شان را هم بلد نیستند، و دقیقاً قالب‌هایی نظیر بک‌بکر را دارند و عیضا از کلماتی مشابه استفاده می‌کنند، بالاخره این سد کندر شکسته می‌شود و شاگرد سخت‌برگشته با تائیدیه‌ای که همان معاون مکتبی با امور تربیتی می‌دهد ثبت‌نام میکند و اما در مورد پسرها، امور تربیتی با همان روش که دوره‌اش را دیده و خود نیز تحت تاثیر همان عوالم قرار گرفته است

توضیحاتی که قبلاً دادم چون اکثراً از خانواده‌هایی هستند که پر از کمبود و عقده می‌باشند در ضمن این دستمالی‌ها حرکاتی از آنها سر می‌زنند که از بازگشت کردنش شرم می‌آید، اما غصه می‌شود کرد؟ واقعیات اینست که هست و اگر از گفتن آنها شرم کنیم و دیگران را بی‌خبر نگذاریم لااقل بعنوان یک مربی که وظایفی در قبال بچه‌ها دارد به آنها سخت‌گیریات کرده‌ایم. خود من چون بعنوان معاون در چندین مدرسه بوده‌ام دستگیر با تمام مسائل با آثوری شده برخورد داشته‌ام، حتی گاهی اوقات در خفا بحال بچه‌هایی که برایم درد دل کرده‌اند انگ‌ریخته‌ام اما کاری از دستم بر نمی‌آید ...

منتهی مثلاً طبق ابلاغ معاون مدرسه می‌شود در حقیقت هیچ‌گونه اختیاری ندارم، نه تنها من، بلکه حتماً مدیر مدرسه هم اینطور است او در حقیقت ماشین امضایی است که هر چه جلویش بگذارند باید امضا کند، معاون هم پادوشی است که باید فقط در مواقعی که امور تربیتی تشخیص می‌دهد سر بچه‌ها جیب بزنند و آنها را به کلاس ببرند، اما اگر یک روز امور تربیتی عشق کشید بهر مناسبتی بچه‌ها را تا ساعت ۹ صبح حبس نکرده دارد - (که این اتفاق بکرات در عرض هفته می‌افتد) معاون حق ندارد بگوید خانم اینها باید ساعت ۸ صبح کلاس باشند. برنامه‌های مفصل صبحگاهی که خواندن قرآن، یادآوری از شهید خاصی (چون بحمدالله ما هر روز عزاداریم و شهیدی در محراب و یا خارج از آن - داشته‌ایم) و شعارهای جورواجور علیه مثلاً آمریکا! و شوروی و اخیراً فرانسه و منافقین و مدام و نبی‌د، و دعای فراوان و ایضا شعارهای جورواجور در تائید و تسبیل عمر و سلامت امام است. و نظایر اینها هر روز نیم ساعت الی ۴۵ دقیقه از وقت بچه‌ها را می‌گیرد این تازه روال عادیست و در صورتی است که اتفاقی ناگهانی نهافتاده باشد! چه در آن صورت آنروز کلیه ساعات کلاسها در حالیکه بچه‌ها را توی راهرو روی زمین می‌نشانند (یا در حیاط) و معلمین هم اجباراً باید حضور داشته باشند بشرح آن واقعه خاص، فحش و بد و تیراه به‌عالمینش و لاف‌های از این قبیل می‌گذرد! در ضمن تمام این کارها برنامه سینه زنی ثابت است و وقتیکه ته راهرو می‌ایستیم و بچه‌های بدبخت را می‌بینم که بجای یادگیری مطالب درسی و اخلاقی و آموزشی گوش‌شان کج‌بوش نشسته‌اند و توجه می‌خوانند و سینه می‌زنند، واقعا از هر چه مدرسه و اسمی نظیر آنست حال بهم می‌خورد. این احساس تنها مال من نیست چرا که بچه‌ها نیز (بجز عسده

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه‌ویچ

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

تعیین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف پس از اعلام حکومت نظامی و تحقیق بدیوانه وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای دایمانه و سرخوش ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر آورنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیرومند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره‌های پی در پی نشریه جهان می‌پردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه‌ویچ (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اشرا ت ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی بریار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تحقیق قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جا بزه

بهائین ستونهای روزنامه دوت و ادامه داد: توده‌ها، مردمی اهل عمل اند، آنها قصد ندارند خود را به خاطر هیچ گرفتار کنند. آنها شایسته به روشنفکران فردگرا ندارند. لفاظیهای غرا و ژستهای تاتاری به مذاقشان خوش نمی‌آید. آنها این ژستها و این لفاظی‌ها را برای کرسکی‌ها و آوکسکی‌ها، فارغ التحصیلان آموزشگاههای عالی کلاسیک که به‌لونا رخ و کهن را خوانده‌اند، پنی مرده که پیش از یک بچه مدرسه‌ای دچار فراموشی بیوده است، و نهاده‌اند، توده‌ها خواهند فهمید آنها به‌خطا رفته‌اند چرا که به شیوه‌ای سازمان نیافته عمل کرده‌اند. بار آینده این سنگ را به حساب خواهند آورد. زینوویف تبیینی خفیف کرده صحبت کردن از بهار آینده در شرایط حاضر یعنی خیال خام در ذهن پروراندن است.

ذوایات که باید بگذارد لنین از نقطه نظرهای او راجع به مسائل به‌طور صریح و بدون ابهام، آشنا گردد. اما او چیزی نگفت. او می‌ترسید. پر آواز ابراز نمودن اندیشه‌هایش چون نشانه ای از

۱. دوم و چهارم ژوئیه ۱۹۱۷، تظاهرات کارگران، سربازان و ملوانان در پتر و گرادیتس شعار دیکتاتوره شوراهای پلک روز پس از آن، پس از در هم شکستن خشونت آمیز تظاهرات، در پیجم ژوئیه، دولت وقت کرسکی به‌طور عانی مایل فعالیت حزب بلشویک گردید. دفتر تحریر به‌ر اودا و بناراج رفت. لنین مدتی شد. ۲. دولت وقت کرسکی به‌طور عانی مایل فعالیت حزب بلشویک گردید. دفتر تحریر به‌ر اودا و بناراج رفت. لنین مدتی شد. ۳. دولت وقت کرسکی به‌طور عانی مایل فعالیت حزب بلشویک گردید. دفتر تحریر به‌ر اودا و بناراج رفت. لنین مدتی شد.

۴. دولت وقت کرسکی به‌طور عانی مایل فعالیت حزب بلشویک گردید. دفتر تحریر به‌ر اودا و بناراج رفت. لنین مدتی شد. ۵. دولت وقت کرسکی به‌طور عانی مایل فعالیت حزب بلشویک گردید. دفتر تحریر به‌ر اودا و بناراج رفت. لنین مدتی شد.

ایران نیکوینوویچ‌ها، شایلهای معجزه گر و صلیبهای زندگی پیش این روسیه وجود دارد و، گرچه در مسکنی نیم مرده، کاری برای اوستی توان کرد توده‌ها آمورخته و پرورش یافته نیستند و نیز آشوبگرند، معنیانکه در سوم و چهارم ژوئیه نشان دادند. به آنها نمی‌توان اطمینان کرد. همین که شایعه ای از آزادی را دریافتند آماده گشتند تا همه چیز را درهم کوبیده و خرد و خاکی کنند، مثل دانشجویان آموزشگاه پومپالوفسکی. هر نوقی در این جریان آنها را به جنگ تومیدی افکند. نمایندگان گردانهای شورشی پنیاری خود را تسلیم کرسکی کردند. بعضی از کشتی‌های ناوگان بالیک، بلشویکها را عوامل قبض و یلهم اعلام کردند. واکر و نشات و محرکان را تسلیم کرده بود. واکسلف و، کولونای و، واکسکولیکف و، ووشال و، سیورز و بسیاری دیگر بازداشت شده بودند. ویرا ودا و و سولدا نسکیا بر اودا، تعطیل گردیدند.

و در آنجا، لنین کنار آونک نشسته بود و صحبت می‌کرد، انگار آمده تعطیل آخرفته خود را در اینجا بگذرانند. اواز میلیاتف سوال می‌کرد که آیا خانوادیک کاراگر می‌تواند خود را با یک قطعه زمین سزیکاری نگه دارد؟ اومی خواست بدان کیفیت سزیکاری در بازار چقدر است و بالاخره چه نوع مایمی در دریاچه ستروورسک یافت می‌شود و اینکه و خورش مایمی بدون مایمی طوفی یا حداقل مایمی خاردار ارزش درست کردن داود یا غیره.

دیروز زینوویف، هنگام خواندن روزنامه صبح یا تلفنی به لنین گفته بود: "توده‌ها چقدر سریع در برابر قدرت حاکمه به کرنش می‌افتند"

اما زینوویف خواب نبود. او احساس بیچارگی می‌کرد، حس می‌کرد سرش به‌لوار افتاده است. کمی پیش، در قایق، احساس غریبی به او دست داده بود. قایق را همانکه لنین در آن نشسته بود، به سختی دیده می‌شد و در پس آشفتن سفیدگون طلوع کرده بود. زینوویف بکندفه تصور کرد که قایق را همانا ناگهان به‌ورطه عین و پنهانوری کشیده می‌شود و قایق او، که به قایق لنین بسته بود، ناچار به‌درون ورطه کشانده می‌شود. او می‌خواست فریاد بر آورده ایستاد جلوتر نرود، ایستاد.

پس از دوهم شکستن تظاهرات ساده ژوئیه، زینوویف و قایمی را که منجر بدان شد تجزیه و تحلیل کرده بود. و یک سلسله کامل تردید و سوءظن را از سر گذرانده بود. امروز، در شبی گرم و خفه در کنار دریاچه ای میان باتلاقها، تردیدهای او با شدت تازه ای بر او می‌کوبید: و آنها ما در مسیری صحیح ره می‌سیریم؟ آیا در این مه راه را گم نخواهیم کرد؟ آیا در شهامت و آشتی ناپذیری لنین عصری از سکنا ریم (میل به فرقه بازی) یا، به طرز خطرناکتری، اصرار به قربانی ساختن خویش و چونندارد؟ به نظر اومی رسید که لنین موشمی پس افراطی اختیار کرده ایست و او می‌خواهد هر چیزی را تا نتیجه نهایی دنبال کند، او با مسائل به اندازه کافی از سر حزم و اندیشه و تأمل روبرو نمی‌شود. او قادر به مصالحه‌های از سرتبیر نیست، او تزلزل عقیده توده‌ها را به حساب نمی‌آورد. بالاخره زینوویف همچنانکه دراز کشیده بود و می‌لرزید، اندیشید که آنها جز تعداد انگشت شماری روشنگر نیستند و اگر داگرد آنها روسیه به‌تاور و بی آنها گسترده است، پر از دهقانان حریص و مغازه داران طباع، کارگران الکلی و کلیساروهای غیر عادی، ایوان ایوانوویچ‌ها و

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

شده است.

در آن لحظه لنین می‌خندید.

او گفت: «نگاه کن، ماه یار دیگر درآمده است. بین نیکلای الکساندروویچ و میسپور آرام آرام دارد به سوی چپ شنا می‌کند. درست مثل روسیه در آینده نزدیک. هوم، هوم... گریگوری خواب است. سرکولیا به پلین خم شده است. های کولیا، چطور است یک خرده بخوابی؟ نیکلای الکساندروویچ وقتی که انقلاب کردیم، یک انقلاب واقعی، مجبور خوانی شد نام و نام خانوادگی را عوض کنی. خیلی بزرگ‌منشانه و سلطنتی است.»

بیلیانف خندید و بعد سوال کرد:

«و ما به همین زودی انقلاب خواهیم کرد و لادیمیر ایلیچ؟ سکوت کوتاهی حکمفرما شد. زینوویف به وضوح لنین را در نظر مجسم کرده، در حالی که با چشمانی رو به بالا چرخیده دارد فکر می‌کند، حالت ظاهریش متمرکز و دقیق است.

«به همین زودی. نکته اینست که هیچکس از وظایف انقلاب اجرا نکرده. اگر بورژوازی بتواند یکباره جنگ را متوقف سازد، یکباره به دهقانان زمین بدهد، یکباره مساعیات کار و زنده کارگران را به عفت ساعت برساند و نظارت کارگران را بر تولید مستقر سازد، منافع سرمایه‌داران و امتیازات و سودجویی‌های اشرافیان را محدود نماید. بعد می‌تواند از وقوع انقلاب جلوگیری کند. اما پس از آن دیگر بورژوازی نخواهند بود. بعد، و رها بوشینسکی و «بولیکوف» می‌توانند به راحتی به حزب ما بپیوندند... به همین زودی، بسیار زود انقلاب خواهیم کرد. بعد ما به سه قفسه تفنگ‌ها نیاز خواهیم داشت.»

صبح روز بعد که از خواب برخاست، زینوویف نخست

توانست تشخیص دهد کجا هستند. گنج و سرگردان سرش را از آلونک بیرون آورد، سست چه، آن سوت، میان انبوه جنگل‌ها لنین را دید. لنین روی کف درختی نشسته بود و یک کفاله مالدونچوی در برابرش بود. او داشت سرعت می‌نوشت. خورشید رنگ پریده صبحگاهی سرخسیده او را روشن کرده بود. منجاقکهای سبزوزرد گرد سرو در پرواز بودند؛ اینک دویاره آنها را از گرد خود می‌راند، گاهی اوقات قبل از اینکه مجدداً چشمهایش را به پلین، به روی کازش، بینگند منجاقکها را با نگاهی از سرحال برنی دنبال می‌کرد. یک کرم درخت در غرض ورق کاغذی که داشت روی آن می‌نوشت می‌خیزد. لنین با همان نگاه پریشان آن را میان شست و انگشت میانی گرفت و بی آنکه سرش را از روی کار بردارد نوی بوتها و علقه‌ها را گرفت. او مثل اینکه در خانه‌اش نشسته بود، کیفیت رشک انگیزی که غالباً زینوویف را بشگفتی می‌انداخت.

مثل همیشه، وقتی که لنین سرگرم نوشتن بود چهره‌اش را حالتی از تمرکز اندیشه فرو می‌پوشاند. بی آنکه حالتش تغییر کند با نگاهی به زینوویف بیتازد گفت:

«پاشی گریگوری؟ فراموش کرده‌ای که یک علف چمن فلانندی هستی و این موقع روز بر سر کار آمدن دیر است، و گرنه برای زمستان چیزی دوخته نخواهی داشت. و با آنهمه بچه که باید نان بدهی! نگاه کن، یک مقاله تمام تویی از یک مقاله دیگر را نوشته‌ام. قلم را مثل داس بکار انداخته‌ام. صورت‌تر بشو و بیا آن را بخوان، بیلیانف سرگرم ویرا کردن آتش بود. یک دیگچه و کتری روی میله‌ای آهنی بالای شعله‌های آتش آویخته بود. دیگچه داشت می‌جوشید. کولیا دیده نمی‌شد اما بزودی از پس درختان ظاهر شد، پا آوایی شیه به صدای پرندگان ندا داد. او اعلام کرد:

«همگی ساکت، هیچ قابلی دیده نمی‌شود.»

بیلیانف به آرامی گفت: «شش، فریاد نزن، سرش را به سوی لنین نگان دارد. اما کولیا توانست خودش را نگه دارد. صدایش را پلین آورد و گفت: «یک خار پشت باجندتا بچه خوابش بیدم.» «چی فکر می‌کنی؟ آیا خار پشتی قابل اعتماد است؟ اطمینان داری که ما را لو نخواهد داد؟» لنین با لحنی جدی سوال می‌کرد و سرش همچنان بر روی ورق کاغذ خم بود و با سرعت به نوشتن ادامه می‌داد. به نظر می‌رسید با گوشه‌های پیشانی که چینه‌های ریز و ظریف برای چند لحظه جمع شده بود، به کولیا نگاه می‌کند.

«زینوویف! کارت! بیلیانف با تحکیم زمزمه کرد. بعد با یک دلو به طرف زینوویف رفت. و اینجا شستو می‌کنید یا می‌روید کنار دریاچه؟»

زینوویف با اندکی درنگ گفت: «نی داتم، اینجا فکر می‌کنم. زحمت نکش، خودم تریش را می‌دهم.»

«من برایش آب می‌ریزم. اینطور آسانتر خواهد بود.» زینوویف تکه‌ای صابون و یک مسواک از جیبش بیرون آورد اما گردن‌دندان شویی خود را نیافت. او و بیلیانف با صدای پلین صحبت می‌کردند با این وجود لنین صحبت آنها را شنید و بی آنکه در حالتش تغییری پیدا شود گفت: «مال مرا بردار. کنار باقم، نوی یک حوله پیچیده است.»

دیگچه پر از سب زمینی داشت می‌جوشید. بیلیانف سبب زمینی‌ها را با یک چنگال امتحان کرد و به آنها اعلام کرد که پخته‌اند. زمزمه کنان به زینوویف گفت: «صدایش یزن، یا شاید بهتر است مزاحم کار او نند؟»

«صبحانه آماده است، و لادیمیر ایلیچ.»

لنین به سرعت گفت: «هی آیم، می‌آیم، نگاهش را از روی کاغذها بلند کرد، اما نوراً نیامد، نشست به فکر کردن، چهره‌اش حالت اندوهناکی به خود گرفته بود، حالتی که احساس‌هایی چندان دوزخ آمیخته در زینوویف برانگیخت.

با قیچی کردن ریش و سیل، چهره لنین تغییر فراوانی کرده بود و یکباره خشن تر و ساده تر شده بود. ریش و سیل او معمولاً طرح مصمم و استوار لبهای او را پنهان می‌ساخت، اما اکنون دهان بزرگ او، با ظاهر قاطع آن، کاملاً آشکار بود. تنهاتنگی که تسم می‌کرد لنین قبلی را می‌شد شناخت: پوست چهره‌اش بر گونه‌های برجسته‌اش کشیده می‌شد، چشمهایش تنگ و شیطنت‌آمیز می‌گردید و چینه‌های مهربانانه پلین چشمهایش و بالای پیشانی‌ش جمع می‌آمدند.

پس از چند لحظه صامت نشستن، لنین به دیگران کنار آتش

۱. مقام روسی، وکیل بودی، که گویا کم‌امداد منیع را به اجرا گذاشت.
۲. مارکسیست برجسته که به اعتقاد لنین یک نسل مارکسیست در روسیه تربیت کرده، در دوران انقلاب رهبر گروه بسیار کوچک و ناچیزی به نام «دستور» (وحدت) بود. با مخالف در اواخر عمر می‌شویشنی انتقاد کرد و حتی از منشویکها هم محافظه کار تر گردید. بعد از تمام مساعیات منشویکها این گروه منحل شد. م.
۳. از رهبران منشویکهای راست. م.
۴. از رهبران «سویال دموکراتهای راست» نمایندۀ دهقانان مرده، روشنفکران و افراد غیر روشنی مناطق روستایی. او فرمان تزار را دربارهٔ انحلال سیم (پارلمان) قائلانۀ استفاده کرد. م.
۵. سوبال و لورسوبر، طرفداران حاکمیت طبقه دهقان، یکی از امزب با قدرت در روسیه که یکبار علیه حزب منشویک کودتا ناماندی راه انداخت و قصد داشت لنین و سایر رهبران منشویکها را قتل برساند. مخالف تر از ارد صالح درست تئوریکه بود که در نتیجه آن حضور آلمانها در اوکراین نامها ادامه یافت. م.
۶. نام و نام خانوادگی تزار نیکلای دوم آخرین تزار روسیه نیکلای الکساندروویچ بود. سرچشم انگلیسی.
۷. ملوئر روسی، در دومین کنگره ناتحادیه تزار و دست‌مست سر روسیه اعلام کرد، دست استخوانی ترستی کولی انقلاب را باید دوچنگ بشوید. م.

ملحق شد. او به سرعت و در سکوت غذا خورد. نگاه بگاہ سوال می کرد: «هنوز خبری از ساشا و روزنامه ها نشده است؟»

«هنوز خیلی زود است»، پسیلیانف پاسخ داد، «بی آنکه کوتاهی کند که ساعت بزرگ نقره ای را از جیبش بیرون بکشد و در روزنامه فروشی ساعت هشت باز می شود. الساعه او روزنامه ها را خریده است، بازگشته است، قایق سوار شده... اینهم نیم ساعت دیگر...»

لنین سبی کرد ناشکیبایی خود را پنهان سازد، اما چندان موفق نشد. او نگاهش را به راهی که به دریاچه منتهی می شد دوخت و با انگشتان روی زانو ضرب می گرفت. او آشکارا از آدمهای اطراف خود، گرمای لذت آآوری که از آتش می تراوید، و بدون تردید، از آنچه می خورد، غافل بود.

او برخاست و ایستاد و گفت: «پیروی روزنامه ها می آید. شما، گریگوری باید پیشینی و مقاله خود را درباره وقایع سوم ژوئیه تمام کنی.»

زینوویف پاسخ داد: «بله، البته، اما یکدفعه شانه را بیاوراس و تردید بالا انداخت. اما کجا چاپ و منتشر خواهد شد؟ روزنامه ها که تعطیل شده اند.»

«مردم، یک فکری خواهند کرد. ما آن را در کرونشتات چاپ خواهیم کرد. امیدوارم مردم کرونشتات، و گولوس پرادی و رانجات داده باشند. در آنجا مردم مصممی وجود دارد و فرصتهای بهتری هست...»

زینوویف من من کرد: «مشکل بتوان گفت. ادامه کار یک روزنامه در این شرایط؟ تردید بسیار وجود دارد، در حالی که سبی می کرد ضعف روحیه خود را پنهان دارد بر خود فشار آورد و با امیدواری، حتی اندکی بازیگرانه، صحبت کرد: «انسان باید بنویسد، بنویسد، بنویسد.»

پسیلیانف اعلام کرد ساعت ده و پنج به ششم نفرهای خود نظری افکند. «ساشا چند دقیقه دیگر خواهد آمد.»

لنین و زینوویف به فضایی که توسط پسیلیانف میان جگن ها از درخت پاک شده بود رفته و آنجا نشستند. آنها مدتی در سکوت کار کردند، هر کدام روی کتفه درختی نشستند و دوات خود را به کار گرفتند. خورشید در آسمان بالا می آمد و روز رو به گرمی می گذاشت. لنین پرسعت می نوشت. گاهی اوقات بر می خاست و قدم زنان بالا و پایین می رفت، و جملاتی از مقاله اش را زیر لب زمزمه می کرد. بعد به جایش بر می گشت و می نوشت. بالاخره به زینوویف نگریست که نشسته بود و عمیقاً در فکر بود، چشهای درشت و بیرون چیده اش به فضا خیره بود. لنین تسم کرد.

لنین سوال کرد: «دوست نداری بنویسی؟ اگر اینطور است پس این را بخوان.»

او اوراقی از مقاله خود را تا کرد، بروی میز تحریری که فی الیهامه ساخته شده بود خم گردید و آنها را به زینوویف داد. مقاله هنوز کامل نشده بود و عنوان آن «درباره شعارها بود.

زینوویف روی علفها لمید و شروع کرد به خواندن. او دراز کشیده بود و مقاله را می خواند و از استحکام استنباطی، صراحت و عنق مقاله لذت می برد. او همراه با تحسین آندیشید که این مقاله با بهترین کارهای کارل مارکس، مارکس دوره نیوراینشه زاپتونگه، یعنی هنگامی که در بروجوئه انقلاب ۱۸۴۸ قرار داشت و احساس می کرد که انقلاب روسی پیروزی دارد، قابل قیاس است. بعد اعضای نرم و نسبتاً شل چهره زینوویف سخت گردید و هرچه بیشتر می خواند بر شدت حالت او افزوده می گردید. سرش را تکان داد، برگهای کاغذ را زمین گذاشت و به آرامی آن را مرتب کرد و با دقت تمام حجم همواری از آنها ساخت.

لنین پرسید: «خب؟ از آن خوش نیامد؟» و آبروی چشم

جیش پرید بالا.

«مقاله تحسین آمیزی ست اما...»

«اما چی؟»

«چنین تغییر غیر منتظره سیر، چی؟ به دور انداختن مردمی ترین شمار روز پنی (هفته قدرت به شوها)؟ و درست در این زمان! یک شعار لنینیستی، شعار شما! بر سر پا ایستاد، گنج و تفریاً هراستاک بود. و شعاری که اینقدر بدان علاقت بودید، شعاری که خود شما آن را از کار در آوردید! چگونه می توانید به این آرامی آن را از دست بدهید؟ غیر قابل درک است. باور نکردنی است. و نیز بسیار غیر عملی، به عقیده من. زیرا توده ها به آن شعار عادت کرده اند. آری، آری، ما باید این را به حساب بیاوریم.»

لنین تسمی کنایه آمیز کرد.

«آه همین طور است. شما با این مقاله کاملاً مواظفید اما با محتویات آن مخالفتید.»

زینوویف حرکتی از سر بی میلی کرد: «ایدا، ایدا، من در اسلپی و ریفته مطلب با استدلال شما مواظفم اما نسبت به مقتضی بودن آن در حال حاضر تردید دارم. من مقاله شما را ستایش می کنم...»

«به عنوان نمونه نوشته های بلشویکی اما فاقد اهمیت عملی! یک لحظه. اجازه بدهید جمله را تمام کنم. شاید این مطلب به صورتی دیگر مربوط شود. باید این صورتی ها را تبدیل کرد. من حس می کنم که سوسیالیتهای انقلابی (اس. ار) و منشویکها در کمیته اجرایی مرکزی شروع کرده اند به درک نادرستی رفتارشان و خطری که در کویدین بلشویکها متوجه آنها می گردد. آنها دارند می فهمند که اگر یک اینج به بورژوازی وا بدهند او پنجاه اینج خواهد گرفت. در این شرایط هیچ نمی دارد که...»

«آه، متوجه حرفهای هستم. نمی خواهم به سوسیالیسم خرده بورژوا فرصت تصحیح اشتباهاتشان را بدهم. شما هنوز هم نباید فراموش کنید که منشویکها و سوسیالیتهای انقلابی خود را سوسیالیست می دانند و می نامند. این ساده لوحی بجهان با کوونی آشکار است، این سیاسی ساختن اخلاقی بورژوازی است. امروزه و شوراها همدست منظم ضد انقلاب هستند. در این شرایط چگونه می توان از اشتباهات، آنها سخن گفت؟ آنها از ما دست شسته و ما را به ضد انقلاب سپرده اند. آنها خود در ورطه ضد انقلاب در غلطیده اند. آنها در بهترین شکلشان به گوسفندانی شباهت دارند که به سلاح خانه آورده شده باشند، سرشان را به تیر سلاح سپرده و بطور ترحم آمیزی به جمع سر داده اند. حتی «بیلو کف» هم این را می داند. گریگوری، وورنرش کردن خوب نیست! دشمن گاهی اوقات وضعیت را خیلی واضح تر می بیند و درک می کند. در درس گرفتن از دشمن زبانی نمی بینم. این کاغذ پاره و زیویه سلوو و امروز مطلب درستی را جمع به شوراها نوشته است، اینکه شوراها همچون مردان خردمند گوتم هستند که در روز روشن راه را گم کرده اند. کسی ناگهان می گوید: ما باید قراظها را به کمک بخواهیم. و شوراها آهی از سر فراخ بال سر می دهند و قراظها را به کمک می طلبند... بفراستید، این شوراها روز شما هستند.»

زینوویف با تسمی بیمار گونه گفت: «شوراهای من؟»

«نتایج رویدادهای ژوئیه برای من یک چیز را روشن کرد: قدرت را باید به رولناریای انقلابی که مستقلاً عمل می کند، به دست آورد. بعد جنداً شوراها را خواهیم داشت، اما نه مثل شوراهایی که امروز داریم، نه شوراهایی که انقلاب را تسلیم دشمن می کند، نه شوراهای قدیمی، بلکه شوراهایی که توسط تجارب مبارزه، نو سازی، آبدیده و مجدداً بوجود آمده باشد.»

«اینها همه صحیح. اما آیا می آرزو که...»

«آیا می آرزو که حقیقت را به توده ها گفت؟ البته، ارزش دارد. به توده ها باید حقیقت را گفت. هیچ چیزی خطرناکتر از فریب دادن توده ها نیست.»

«در اصول آری...»

«خب، اگر در اصول درست است، بایستی در موارد ویژه، همواره، در هر شرایطی درست باشد.»

«آه، ولادیمیر ایلیچ، چرا حرفهای پیش پا افتاده به من می گویی که هسانفدر که برای نوروشن است برای من هم روشن است؟ شما درباره شرایط عام سخن می گوید و من راجع به تاکتیکها. «بسیار عالی. تاکتیکهای ما باید حقیقت را به توده ها بگوید. باید حقیقت گفته شود حتی هنگامی که به نفع ما نباشد: تنها در این صورت است که مردم به ما اعتماد خواهند کرد. ما شکست ناپذیر خواهیم بود اگر وفظ اگر به توده ها حقیقت را بگوئیم، همواره در سراسر مسیرهای چپ اندر راست تاریخ، اگر به میل به حقایق پایان ندهیم، اگر به مردم به خاطر به اصلاح ملاحظات تاکتیکی دروغ نگوئیم. چرا که تاکتیکها چندان از استراتژی، آنطور که بعضی رفقا تصور می کنند، جدا نیست. اما من صدایم را بلند کرده ام. فراموش کرده ام که ما مخفی هستیم.»

«شما مطمئناً فراموش کرده اید. زینوویف با لحنی نیشدار گفت. «ما مخفی هستیم. به همین خاطر است که در حال حاضر که صحبت کردن و نوشتن راجع به در چنگ گرفتن قدرت توسط رولناریای انقلابی که مستقلاً عمل می کند، آنچنانکه شما مطرح کردید، به نظر من خطا می آید. شما با پیش کشیدن این مسئله به آن شیوه، اقدامات پراکنده ناهماهنگ را تشوین می کنید که، همانطور که دیده ایم، به ضد انقلاب کمک می کند.»

«امیدوارم رویدادهای اخیر به کارگران آموخته باشد تا اسیر تحریکات نگردند. مطمئناً می توانید درک کنید که مرحله تحولات صلح آمیز انقلاب یکبار و برای همیشه سپری شده است و مرحله تازه ای آغاز گردیده که در آن همه چیز با نیروی اسلحه تعیین خواهد شد. نتیجه آن نشده اید؟ عجیب است. من متوجه آن شده ام و من همه این جریان را دارم می نویسم. من مطمئناً آن را خواهم نوشت.»

زینوویف در سکوت شگفتانه خود فرو ماند. در حالی که به سر جای خود روی کتفه درخت می نشست، صفحات نسخه دستنویس مقاله لنین را مجدداً ورق زد و با صدای بلند خود گفت:

«هنوز، بار دیگر روی این صورتیتهای فکر کنید. من حس می کنم که این مقاله در یک حالت هیجان آمیز نوشته شده است. هجانی که مطلقاً با حالت دلای و سرهالی متعصب است. اما هیجان مشاور بدی است.»

1. Neue Rheinische Zeitung.
2. انقلاب بورژوا دموکراتیک آلمان که منجر به برچیده شدن کامل مناسبات قدیم و اتحاد آلمان و نوعی حکومت بورژوازی شد. - م.
3. کمیته اجرایی مرکزی شوراهای مرکزی فاشاندگان کارگران و سربازان که اجزای سازمانهای کوتا کون دو آن شرکت داشتند. - م.
4. پ. ن. «بیلو کف» و رهبر حزب دموکراتهای طرفدار قانون اساسی (کادت)، وزیر ارتش و نیروی دریایی دو کابینه «لووف». - م.
5. گوتم شهر، تائیکشنر، انگلستان. به نقل روایات، مردم آن چون خبر آمدن جان پادشاه و ابدانانشیدند تظاهر به حماقت کردند و بدین ترتیب جان از زندان پادشاهانصرف شد، و مردم پندمند گوتم از تحمل هماداری او رها می یافتند. بعداً لفظ انگلیسی با لفظ کاتیم به نیو بولک الحاق شد. - م.
6. از رهبران برجسته گروه منشویک، وورنرست و تلگراف دو کابینه انقلابی بود. کارگران را خلع سلاح کرد، باتفاق ژنرال بولوف (فرمانده نظامی پتروگرا) سربازان انقلابی را «آرام» ساعت حکم اعدام را برای سربازان تأیید کرد. - م.
7. توضیح: منشویکها، به انواع کوتاگون سوسیالیستهای انقلابی می شد که می پنداشتند جامعه می تواند با سیر طبیعی و خودی (دینامیک) به سوسیالیسم برسد. همه این گروهها سوسیالیست بودند. این حزب زمانی سوسیالیستهای روشنفکر را که تحت نفوذ انحصارات منسکله به وسیله زروتندان بودند در صفوف خود متشکل کرده بود و چون نتوانست نفوذ آنها را از خود دور کند به طرفداری از آنها برخاست. - م.

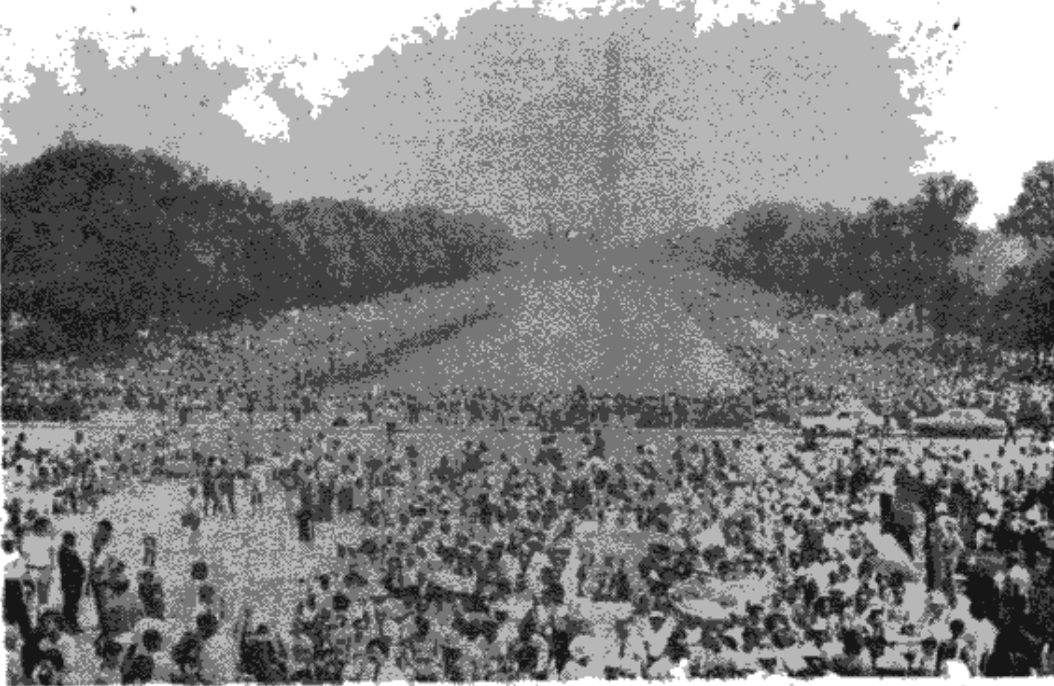
جنبش

سیاهان

و

میراث سیاسی

مارتین لوتر کینگ



سما پنده ارتجاعی ترین جناح حاکمه دولت آمریکا با موفقیت برگزار شد. رفقای ما نیز در این تظاهرات هم با دیگر گروههای مرفقی وفدا میریالیت شرکت داشتند و به توبه خود سعی در افشای خمینی و جنایات جمهوری اسلامی با پخش اعلامیه و انتشارات سازمان آمریکا داشتند.

آشنائی بهتراز نقش دکتر کینگ در جنبش آزادیبخش سیاهان در دهه ۶۰ را ما تاکنون نتوانستیم را انجام دهیم ولی نشریه Front Line در شماره ۵ مورخ ۲۲ ماه اوت مقاله تحلیلی و آموزندهای نسبت به حرکت و نقش دکتر کینگ ارائه داده است که بخشهایی از آن را ترجمه و تلخیص نموده که در این شماره جبهان چاپ گردیده است.

برای مردم ایران، دکتر کینگ نامی است در جنبش آزادیبخش سیاهان آمریکا است. بمناسبت بزرگداشت بیستمین (۲۰) سالگرد راهپیمائی معروف سیاهان گدا و در اوت ۱۹۶۳ تدارک دیده بود، امسال روز ۲۷ اوت تظاهرات عظیمی در سراسر آمریکا برگزار شد. تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات بنا بر تخمین زده شد. شهر واشنگتن از ۲۵۰ هزار تا بیش از ۴۰۰ هزار نفر تخمین زده شد. هفتهای از هیجان و حرکت و اعتراض نسبت به سیاستهای دولت ریگان توسط آزادیخواهان برای حقوق اجتماعی برای سیاهان، همپیمانهای سفیدپوست آنها، و فعالین جنبش مرفقی، دمکراتیک مردم آمریکا تدارک دیده شده بود که از نظر افشای چهره منفور ریگان بعنوان

میراث سیاسی مارتین لوتر کینگ

مارتین لوتر کینگ پیش از هر فرد دیگری در راه رشد و هدف رساندن مرحله تاریخی جنبش برای برابری حقوق اجتماعی به جنبش آزادیبخش سیاهان برای رسانیدن و از خود ابتکار نشان داد. حرکت ضد نژادپرستی در آمریکا که بدلیل حقوق و بربریت او و سالهای ۵۶ تا ۶۵ به پیروزیهای شایان توجهی دست یافت نقش کینگ را در مبارزه علیه نژادپرستی بمراتب خاصی تر نمود. زیرا او علاوه بر مبارزه علیه نژادپرستی که منجر به خاتمه یافتن قانون تبعیض نژادی گردید از اولین کسانی بود که توانست با مسئله بفرنج سیاسی و تاکتیکی "چگونگی ادامه مبارزه علیه تبعیض نژادی" و برقراری قانون برابری حقوق اجتماعی وارد مبارزه گردد.

کینگ که در زمان حیات به حق مورد ستایش مردم بود پس از ترور شدن در متیوس

شمه‌ای از مبارزات لوتر کینگ

آگاهی اجتماعی بیشتر م. ل. کینگ در رابطه با وضع ناسیامان سیاهان در ایالتهای جنوبی آمریکا در اواسط قرن بیستم شکل گرفت. در آن مناطق کرچه سیاهان دیگر بعنوان بیسوده محسوب نمیشدند ولی کمتر از یک شهروند عادی نیز بحساب میآمدند. بعد از جنگ جهانی دوم برای میریالیت آمریکا که سعی داشت خود را در سطح جهان بعنوان یکی از پایگاههای اصلی دمکراسی معرفی نماید به رسمیت نشناختن حقوق اولیه بورژوا دمکراتیک روز به روز غیر قابل قبول تر و غیر ممکن تر میگشت. خواستهای سیاهان برای برابری حقوق کامل غیر قابل رد بود. تفاوتهای کیفی که در بین سیاهان جنوب و شمال در زمینه حقوقی مشاهده میشد سخت تر و سخت تر قابل توجیه بودند. تحارب سیاهان دروازه های شهرهای شمال به آنان ثابت نمود

(ایالت تنسی) در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ تبدیل به یک "پت" گشت ولی میراث سیاسی وی در خطر تحریف و نابود شدن از جانب ساوکاران قرار گرفت بعضی از گروههای سازشکار درون جبهه نژادپرستی که حتی در زمان حیات کینگ او را بخاطر مواضع قاطع علیه جنگ ویتنام به باد اعتقاد میگرفتند اکنون سعی در بساز نویسی تاریخ دارند و میخواهند او را تبدیل به منبیل حرکت و سیاست سازشکارانه خودشان نمایند. ولی نیروهای انقلابی در مقابل تلاشهای مضبوط سازشکاران کف سعی در به لوت کشیدن کینگ و تبدیل او به "بتی" بی خطر میکنند به شدت مقاومت نموده و سیاستهای آنها را افشاء و طرد مینمایند. چرا که مبارزات به حق کینگ علیه نژادپرستی، درسهای بسیار گرانبهائی را به نیروهای انقلابی آمریکا و جهان که علیه نژادپرستی و کمب - دمکراسی مبارزه میکنند آموخت

که دیگر لزوم مراسم نژادپرستانه جیم کرو (مراسمی که در بین سیاهان آمریکا فاشیستی برگزار میشد) برای اعمال شتمگرانه تبعیض نژادی در دستور کار نیست. مسلماً نظام برتری سفید پوستان که بوسیله "قانون" نیز حمایت میشود به این زودبها واژگون نخواهد گشت حتی اگر شهرهای آب خوری عمومی برای استفاده جداگانه سیاهان و سفیدان مسئله بخرنمی در حفظ نژادپرستی محسوب نمیشدند و خیلی از سفیدان ناآگاه جنوب نمیتوانستند آنرا درک و قبول کنند بخصوص که سرمایه داران نژادپرستی که به جنوب "حکومت" میکردند و جزء لاینفک سرمایه داری جهانی و حکومت آمریکا بودند به هیچ وجه داوطلبانه حاضر به رها کردن مراسم نژاد پرستانه جیم کرو نبودند.

تنها قدرتی که قادر به تغییر نظام نژادپرستی ایالتهای جنوب آمریکا و وادار نمودن سرمایه داران نژادپرست از جمله



ایستادن و الا به تسلیم شدن بود فعالیت های متمرکز، مداوم و مبارزه توده های سیاه پوست و بسیج شتمگشان بود. خدمت شایان توجهی که کینگ بعلمت درک ضرورت های آن لحظات تاریخی کرد در این بود که او خود را تمام و کمال در خدمت ارتقا مبارزات مردم خویش به مرحله بالاتر و پیشرفته تر قرار داد. کینگ از همان آغاز مبارزات سیاسی خود معتقد بود که قدرت هیچگاه بدون خواست (کسب آن) اعطا شدنی نیست. کینگ به این نتیجه رسیده بود که کسب قدرت و پایداری آن امکان پذیر نخواهد بود مگر بوسیله یک قدرت توده ای عظیم که همان خلفای تحت ستم میباشد حمایت کند. روی همین اصل بود که کینگ خلافت فاکتیکهای مبارزاتی خود را بر علیه نژادپرستی همواره با موقعیت ذهنی توده ها درهم می آمیخت. در چنین چهارچوبی است که باید سیاست "اعتراض آرام" کینگ را مورد مطالعه قرار داد.

اصل اعتراض آرام که از طرف م. ل. کینگ عنوان گردید بهیچ وجه شکل اغفالی و سازشکارانه نداشت. با اتخاذ این تاکتیک و فشار بر سازمانهای دولتی که منجر به دادن امتیازاتی در مورد خواسته های مشخص گردید بود که مقاومت علیه قوانین غیر عادلانه بر مبنای اصول و مبانی انسانی و مذهبی تشدید شد. روی همین اصل بود که کینگ همیشه آماده بود که اعضا سیاهایی "امپریالیزم آمریکا" را بعنوان اعمال کننده قوانین ارتجاعی علیه سیاهان و بهم زنده تظاهرات آرام به زیر عنوان بکشد زیرا او بدرستی دریافته بود که اعتبار اخلاقی امپریالیزم آمریکا به دلیل ارائه چنین شتمگریهای نژادپرستانه کلی از بین رفته است. این سیاست کینگ نقش مهمی را در بالا بردن سطح آگاهی سیاهان جنوب به عبودیت و در عین حال به حرکت دکتور کینگ در سالهای ۵۵-۵۶ شکل و فرم منجمی داد. از

طرف دیگر دکتر م. ل. کینگ بعلمت نقش مهمی که در متحد کردن گشیان مرفقی جنوب داشت توانست از طریق کلیسای سیاهان روابط خود را با سیاهان گسترش دهد. بمنظور ایجاد مرکزیتی ثابت در بین کلیه نیروهای ضد نژادپرستی کنفرانسی با شرکت رهبران مسیحی ایالت های جنوبی برگزار گردید که این مرکزیت ثابت به این نتیجه رسید که مردم میبایست مبارزاتشان را علیه نژاد پرستی ادامه دهند و خود را بر طبق اصول اخلاقی، قوانین غیر عادلانه را بزرگشوال کنند. این شیوه مبارزاتی در تمام شهرهای بزرگ و کوچک در جنوب بعنوان اساس حرکت ادامه یافت.

نکاتی در مورد م. ل. کینگ نکاتی که در بالا ذکر شد خط اصلی و ثابت حرکت مبارزاتی کینگ بود. باید به این نکته توجه داشت که دیدگاه سیاسی کینگ عمق و وسعت قابل ملاحظه ای در مورد به پیش بردن مبارزات آزادی بخش سیاهان در

سالهای ۱۹۵۶-۶۸ و با افشاکاری های او علیه پایه های اقتصادی ستم به سیاهان و جنگ ویتنام پیدا کرد. بُعد اقتصادی نژادپرستی به دو دلیل اهمیت فراوان پیدا کرده بود. اول به دلیل مبارزات موفقیت آمیز برابری حقوق اجتماعی برای از بین بردن قوانینی مثل جیم کرو و باز کردن راه برای تصویب قوانین ضد تبعیض نژادی خیلی زود با این مسئله مواجه شد که فقر اقتصادی سیاهان به آنان امکان اعمال تمام و کمال آنها را نمیدهد. در آن زمان مردم این حقیقت را به این صورت بیان میکردند که "ما میتوانیم سر میز غذا بنشینیم ولی پول خریدن یک ساندویچ را نداریم". دلیل دوم اهمیت بُعد اقتصادی نژادپرستی، تلاشی کینگ برای تبلیغ کردن در زاغه های شهرهای شمالی آمریکا بود. در آن اماکن با وجود اینکه تاریخچه بردگی و با قوانینی مثل قانون "جیم کرو" وجود نداشت و نژادپرستی در حد اعلا خود احساس میشد کینگ به این نتیجه رسید که اثرات مادی نژادپرستی در شمال به همان بدی و اثرات معنوی آن حتی وخیم تر از جنوب بود. سطح زندگی در زاغه های شمالی این را ثابت کرده است. سیاهان بدون هیچ تردیدی در رابطه با موقعیت آنان در پایین ترین رکن نیروی کار فعال قرار دارد و با جز' ارتش بیکاران محسوب میشوند. زمانیکه کینگ در حال مبارزه با اقتصاد و مدافع تبعیض نژادی بود با مسئله نقش متردیدی که سفیدانی نیز در گامهای مقدماتی مبارزه علیه نژاد پرستی هستند مواجه شد و به این نتیجه رسید که با وجود شرکت بسیار فعالانه سفیدان لیبرال در فاز اول جنبش برابری حقوق اجتماعی و مقاومت آنان در قبال تحمل تمام شایده برای تساوی حقوق "وقتی سیاهان به دنبال اجرای فاز دوم یعنی اجرای برابری حقوق اجتماعی رفتند متوجه شدند که بسیاری از متحدان سفیدشان پنهانی ناپدید شده اند" برای رفمهای معدودی که کسب شده بهای نازلی پرداخت شده بود. اما بهای اصلی میبایست در آینده پرداخت شود. سرسفیدی سفیدان نیز دال بر این حقیقت است. اکثریت آمریکاییان در مورد بی عدالتی ناراحتند ولی حاضر به پرداخت بهای لازم برای از بین بردن نیستند.

درام نژاد پرستی و آگاهی بر این اصل که خواسته های سیاهان فقط بوسیله یک تغییر اساسی و ایجاد ساختاری جدید قابل برآوردن است فاز جدیدی از مقاومت سفیدان را در ایالت های شمالی و جنوبی آمریکا باعث

گردید. علیرغم این پدیده کینگ سعی داشت که استراتژی را که فقط سرکوب نژادپرستانه سیاهان باعث گسترش دهد و به مسئله کلی تر، یعنی فقر در آمریکا برخورد جدی نماید و در جهت ایجاد سازماندهی جدید به همین منظور قدم بردارد. با وجود اینکه م. ل. - کینگ یک سازمانده کاملاً آگاه به مسائل طبقاتی نبود در سال ۱۹۶۸ رشد سیاسی اش او را به مرحله ای رسانیده بود که در صد متحد ساختن طبقاتی که بیشترین استثمار و فقر را تحمل میکنند یعنی پایین ترین قشر طبقه کارگر آمریکا برآمد.

کینگ در صدد برنامه ریزی یک حرکت مبارزاتی وسیع از اقشار و محله ها و فقیر به منظور فشار وارد کردن به دولت جهت اجرای برنامه های اجتماعی وسیع تر بود که ترور شد. اکنون گفتن این مسئله که اگر کینگ زنده میبود چه سیاست هایی را در پیش میگرفت بی فایده است ولی باید توجه داشت که از آنجایی که او پایه اقتصادی را در استثمار نژادپرستانه و مسئله فقر بعنوان اساسی ترین مسئله مبارزات ضد نژادپرستانه پس از مرحله مبارزه برابری حقوق اجتماعی شناخته بود بدیهی است که تداوم حرکت او یک برنامه سیاسی با اهداف تاکتیکی و فرمهای تشکیلاتی لازم به منظور درک دینا - میک مبارزه طبقاتی و استثمار نژادپرستانه را به همراه میداشت.

اصل دوم دیدگاه سیاسی کینگ زمانی مشخص شد که او تصمیم گرفت با افراد سخنرانی به مخالفت بر علیه جنگ ویتنام برخیزد. این حرکت وی نشانه درک کامل تری از سیاستهای استثمارگرانه امپریالیسم آمریکا بود. بعلاوه م. ل. کینگ سعی داشت با انگشت گذاشتن روی مسئله بودجه سنگین جنگ ویتنام، بی علاقگی امپریالیسم آمریکا را در قبال بهبود زندگی تکیه بار سیاهان و بقیه اقشار فقیر نشان دهد. مسلماً مخالفت کینگ با جنگ عمل منطقی و درستی بود که او میتوانست در آن مقطع انجام دهد. بضموم که تا اواسط سالهای ۶۰ که هنوز مخالفت های سرتاسری بر علیه جنگ شکل نگرفته و بورژوازی لیبرال آمریکا هنوز به غلط مخالفان جنگ نبیوسته بود حرکت او بسیار جورانه انجام گرفت و همین مسئله موجب گشت که بسیاری از همکاران و هواداران - لیبرال او از وی فاصله گرفته و حتی عمل او را تحریک آمیز و خائنه تلقی نمایند. شرکت م. ل. کینگ در جنبش شکوفای ضد جنگ که از فعالان و علیم گروه های همچون "پاسیفیست های مسیحی"، "دانشجویان رادیکال" و هواداران گروه "قدرت سیاهان" تشکیل شده بود به نظر عدم بسیاری به ضرر



جنبش تساوی حقوق سیاهان بود و لذا کینگ زیر فشار قرار گرفت. ولی باز او با کینگ اعتقاداتش و آگاهی سیاسی اش توانست مقاومت کند حتی برعکس هر روز اعتقاداتش استوارتر شد. تا اینکه به این نتیجه رسید که برای طرح مسائل سیاهان بایستی مسائل کلی سیاسی ای را طرح نماید که در رابطه با تمام مردم آمریکا باشد. وسعت دید سیاسی م. ل. کینگ و گرایش او به سوی طبقه کارگر و دیدگاه های جهانی او باعث شد که طبقه جاگم آمریکا فقر تری او را عمیقاً به دل گیرد و همانطور که مدارک جدید ثابت میکنند دولت آمریکا به هر وسیله ای متکی شد که او را از نظر شخصی و سیاسی در انزوا قرار دهد و بی اعتبار و خرد کند ولی شجاعت و حسن تعهد او چنان بود که رشد سیاسی او فقط بوسیله به قتل رساندنش ایگان پذیر بود. البته فردی که چنین نیرو و استحکام عظیمی به جنبش داد دارای ضعف هایی نیز بود. با وجود اینکه اکثر خدمات کینگ مثبت بود باید بعضی از این محدودیتها را نیز در نظر داشت. یکی از ضعف های مهم کینگ در این بود که او نتوانست هیچ یک از همکاران نژاد پرست خود را طوری تربیت کند که در غیاب او آنها بتوانند یک دیدگاه سیاسی رادیکال و یک سازماندهی جدید را برپا سازند. این مسئله بطور بسیار روشنی بعد از مرگ م. ل. کینگ بروز کرد. دومین مسئله مهم اعتقاد بدون چون و چرای کینگ به اصل "اعتراف آرام" بود. با وجود اینکه این اعتقاد بیشتر وقتها با تاکتیک مبارزاتی منطبق بود باعث مبهم کردن ذات ارتجاعی دشمن نژادپرست شد و از طرفی دیگر هیچ برنامه ای برای آماده ساختن توده برای دفاع از خود در مقابل حملات وحشیانه دشمن ارائه نمیداد. در آخر با وجود اینکه کفیش بودن م. ل. کینگ به او در رشد استعداد های ذاتی اش کمک کرد او را در مرکز یکی از

نیادهای کلیدی توده های سیاه پوست قرار داد ولی دیدگاه مذهبی اش باعث به اشتباه انداختن مردم در مورد حقیقت مبارزات ضد نژادپرستانه شد. آنچنان که مردم مبارزات ضد نژادپرستانه را مبارزه بین "خوب" و "بد" میپنداشتند و نه یک مبارزه کاملاً سیاسی که ریشه در تضادهای نژادی و منافع طبقاتی دارد. این دیدگاه منجر به نظریه انحرافی شد که مطرح میساخت "مبارزات به وسیله حضور و شرکت رهبران بزرگسی که خواسته خداوند را به اجرا گذارند به پیروزی خواهد رسید و نه با شرکت توده های آگاه و متفکر. بضموم زمانی که مبارزات ضد نژادپرستی به اوج خود رسید و تعداد بیشتری از سیاهان آمادگی رشد و رسیدن به یک دیدگاه ایدئولوژیک پیشرفته تر را در خود نشان دادند. موضع م. ل. کینگ باعث جلوگیری از تبدیل حرکت ضد نژادپرستی به یک جنبش آگاهتر از دیدگاه مسائل طبقاتی و بر پایه یک دیدگاه علمی - سیاسی شد.

جمع بندی

کینگ یک رهبر درجه اول توده ها بود و تجربه قشری از مردمش را که مورد شدید ترین استثمار واقع شده بودند و در عین حال در اوج ناامیدی بسر میبردند درک کرده بود و سخنگوی میلیونها انسانی شده بود که آرزوی آزادی را در دل داشتند، آنان که قدرت بیان استثمار را نداشتند اما صلیم یاسی شدند. آری م. ل. کینگ آنها درک کرده بود ولی از او نباید فقط به خاطر فداکاری و علم بیانش یاد نمود، جنبش تساوی حقوق بخاطر رهبری تداوم او اواخر سالهای ۵۰ تا اواسط سالهای ۶۰ دارای ابتکار تاکتیکی خاصی بود که مدیون اوست. بفرهای مداوم کینگ به جنوب و سپس به سراسر کشور نشانه بارز مبارزات کسی بود که از بی عدالتی رنج میبرد و در جهت جستجوی راه حلی برای پایان بخشیدن به آن بود تعهدی که دکتر کینگ نسبت به آزاد کردن سیاهان احساس میکرد در اصل بنیاد دیدگاهی ژرف، مترقی و دموکراتیک بود که بر سیاست جهانی او نیز اثر گذارد. هواداران جنبش آزادی بخش سیاهان و تمام گروه های ضد نژاد پرست میبایست تلاش کنند تا خدمات شایسته و موقعیت سیاسی او را درک کنند. م. ل. کینگ قبل از به قتل رسیدنش سخنرانی را در بزرگداشت دکتر دیس (Dr. W. E. Dubois) ایراد نمود. او در این سخنرانی جمله ای در مورد دکتر دیس گفت که برای خود او نیز مناسب است: "او خواهان این بود که ما از زندگیش در رابطه با وظایفمان در راه رهایی درس بیاموزیم".

نامه‌ای از ...

صبح تا موقع بازگشت به خانه به آنها تلقین شده است از ذهنشان پاک کنند که بطور معمول در این امر بسیار کم موفق هستند چرا که وقتی که بچه به خانه می‌آید کاملاً اشباع شده است، تکالیفش نیز که باید برای فردا انجام گیرد، چیزهایی در مایه هاستی است که از صبح تا بحال شنیده، بنا براین میشود نتیجه گرفت که تلاش پدر و مادر ها تلاشی مذبوحانه است، اما بهر حال آن - بیچاره‌ها حداکثر سعی خودشانرا میکنند. ناگفته نماند که عده‌ای از پدر و مادر ها که تعدادشان چندان چشمگیر نیست با زمینه فکری که داشته‌اند خود نیز تحت تاثیر رفتار و گفتار بچه‌هاشان قرار میگیرند و از سر سخت‌ترین مدافعان بچه‌ها در انجام کارهای آنچنانی میشوند. اما دسته ای که مانع ادامه افکار بچه‌هاشان لااقل در چند ساعتی که در تماس با آنها هستند میشوند، همانطور که گفتیم تنها نتیجه‌ای مطلوب عایدشان نمیشود بلکه گاهی اوقات وضع بچه از نظر روحی آنچنان وخیم میشود که دست به کارهای نامتعادلی میزند.

تعداد بچه‌هایی که بین سنین ۱۰ الی ۱۵ از خانه و زندگی گریزان و به بیرون می‌پیوندند و به جبهه ها اعزام میشوند هر روز رو به تزاید است. بعنوان کسیکه با بچه‌ها سرو کار دارد میتوانم ادعا کنم که انجام این عمل توسط بچه‌ها صرفاً به علت فشارهایی است که در محیط مدرسه و خانه متقابلاً در دو جهت مختلف بر آنها وارد میشود. حالا چرا بیشتر به آن طرف رومیکنند علل مختلف دارد. از مهمترین عواملی که بچه‌ها را وادار میکند بدون اجازه از پدر و مادر و بدون اینکه به خانواده خود خبر دهند گروه گروه به جبهه اعزام شوند، مطالبی است که ذکر خواهم کرد:

- ۱- مسئله شهادت که بصورتی کاملاً رویایی و بازگشت مجدد بعنوان یک پیغمبر کوچولو برایشان تصویر میشود.
- ۲- مسئله غمی، و تکرار این مطلب که تو مسلمانی و وظیفه شریعت حکم میکند که به جنگ کافر بروی و لایق ...
- ۳- اختیار نام دادن به آنها و تأیید این مطلب که اجازه از پدر و مادر برای این امر لزومی ندارد.
- ۴- مسئله بهشت و جهنم و داستان تکراری شهید و بهشت و لاف‌های از این قبیل.
- ۵- مهمترین مسئله که معمولاً سایر مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد منشا در

در ظاهر رل آخرین مسئله را بازی میکنند موضوع نمره انضباط و قبولی بدون قصد و شرط و بدون امتحان است. این موضوع به نظر من بیشتر از سایر مسائل روی بچه‌ها تاثیر میگذارد. چرا که میشود تصور کرد وقتی که بچه‌ای (آنهم پسر بچه)، که دائم بفکر شیطنت و بازیگوشی است بگوشی بجای بازیهای پیش یا افتاده قبلی مثل لیس پی لیس یا الک دولک یا فوتبال و بازیهای نظیر اینها، بیا و برو بجبهه جالب تر و نو تر و هیجان انگیزتر بکن، مثلاً مین جمع کن و یا وسط جبهه در حالیکه باران گلوله از هر طرف بر سرت میبارد به سربازان آب‌ده یا لنگرهاشان را تمیز کن، یا کارهایی از این قبیل! معلوم است پسر بچه‌ای که تمام وجودش انرژیست و انجام کارهای خارق‌العاده را ولو هرچند خطرناک باشد با جان و دل میپذیرد، راهی کردنش به جبهه کاری ندارد. تازه این وسط درس هم نمیخواند و آخر سال نمره خوب قبولی و نمره خوب انضباط هم در کارنامه اش ثبت میشود. این برای بچه‌ها یک رویاست پس چرا دست کسی را که میتواند این رویا را به حقیقت پیوندد دهد پس بزنند؟ اینجا است که بچه بر تمام علائق و پیوندهایش با جامعه و خانواده پشت پا میزند و با سر برای حرکت در بازی جدید میدود. باید قبول کرد که او فقط یک پسر بچه است با بسیاری پرشور. بنا بر این زیاد در بند و در فکر مسائلی که از ۱ تا ۴ مطرح کردم نیست و این پدیده نو بنام جبهه و بدون درس - خواندن قبول شدن است که این چنین او را بی محابا میکند. می‌رود، کم می‌فود، حتی جسدی هم از او نمی‌ماند، (چرا که اکثر کسانی که برای پی اثر کردن مینها انتخاب میشوند از همین بچه‌ها هستند) دست پدر و مادر بهیچ جا بند نیست، هیچکس جواب درستی به آنها نمیدهد، هیچکس مسئولیت بعده نمیگیرد و اگر احیاناً والدین در جایی بر حسب تمادف مدرکی پیدا کنند و مسل شود که فرزند فلان مرسی ۲۰ بچه را جمع و تحویل بسیج داده و از آنجا به جبهه اعزام شده‌اند (که بالطبع دیگر بازنگشته - اند) "مسئولین" دو نوع برخورد میکنند. اگر ببینند سیمه طرف پر زور است با زبان چرب و نرم قانعش میکنند "که شما باید افتخار کنید! بچه به این شجاعتی داشتید! شما حالا جزو برگزیدگان خداوندید! چرا که از خانواده نان یک شهید داده‌اید! و مسائلی دیگر توی همین مایه که باعث میشود والدین در سکوتی کشته حضور مسئولین را تسرک کنند. برخورد دوم به این نحو است که

بدانند طرف دستش به جایی بند نیست! شروع میکنند به هارت و پورت که "حالت نمیکشید بجای اینکه خودتان بچه‌هاشان را داوطلبانه به جنگ با کفار بفرستید تازه اعتراض دارید که چرا بچه‌تان به چنین اقدامی دست زده؟" و اگر پدر و مادر رویشان را زیاد کنند و داد و بیداد راه بیندازند بدشور "مسئولی" که به او مراجعه شده بوسیله چند تاپا سار با اردنگی بیرونشان میاندازند. که معمولاً در این موقع شخص تعلیم دیده‌ای که اصولاً "کارش" همین است و "وظیفه‌ای" جز این ندارد در خیابان همراهان میشود و ضمن اظهار همدردی به آنها می‌پولاند که کار پسرشان فوق العاده بوده و آنها باید به وجود او افتخار کنند. آخر مگر نه اینکه از حالا بعد دیگر آنها پدر و مادر شهیدند و شهید عزت و قربش چنان است و چنین ... که در این مورد هم پدر و مادر مجبور به سکوت میشوند چرا که چاره‌ای ندارند! چرا که بهر جا که مراجعه کنند آنقدر پاس کاریشان میکنند که زده و متغزل از اینکه اصلاً چرا موضوع را تعقیب کرده‌اند هر سکوت مرگبار و کشنده‌شان برای جگرگوشه ای که "شهید" شده اشک میریزند. قاعده بر این است که پس از گذشت چند روزی از ماجرا، و به اصطلاح زمانیکه عثربا آزار آسیب می‌افتد و والدین برایشان مسل میشود که فرزندشان دیگر باز نخواهد گشت. سرو کله افرادی که آنها نیز مرغا برای این نوع مسائل تربیت شده‌اند و اصولاً "کارشان" اینست پیدا میشود. ضمن تعلیم پرچم‌سی بر سر در خانه شهید، با احترام در میاید دو تا حلقه در دو طرف کوچه گذاشته میشود، کوچه را چراغانی میکنند، صدلی میچینند، بلند گوهایی نصب میشود و اینجا است که وای بحال اهل محل. یک هفته تمام باید صدای انکرالوااتی را که از بلند گو پخش میشود از بوق سک تا ساعت ۱۲ و گاهی ۱ بعد از نصف شب تحمل کنند. پس از آن تعزیه خوانها بساطشان را برمی‌چینند تا در جایی دیگر بگسترنند. خانواده شهید در محصل انگشت نما میشوند، احترامی کاذب به آنها گذاشته میشود که خود نیز میدانند! و - برای آنها سکوت میماند و اشک و جای خالی بچه‌ای که هرگز باز نخواهد گشت!

۶۲/۵/۹



برای اولین بار پس از سرنگونی رژیم چنانستگار ساموزا در نیکار آگونه و روی کار آمدن حکومت انقلابی مائیدینستها در آن کشور، مرکز اصلی هواشی و فرودگاه بین المللی ماناگوآ در روز جمعه نیم سیامیر توسط هواپیمائی که هدایت آنرا خد انقلابیون بمعهده داشتند، بمباران گردید و خسارات شدیدی به این اماکن وارد گردید. مقامات رسمی ماناگوآ در اینمورد اعلام کردند که دومین حمله هواشی خد انقلابیون که با حمایت دولت آمریکا صورت میگنرد، مناطق مگونی را بمباران کردند. دولت نیکار آگونه اعلام کرد که هواپیمای دومنوره ای که به فرودگاه ماناگوآ حمله کرد در اثر برخورد با برج مراقبت سقوط و دو خلبان آن کشته شدند. دولت مائیدینستها آمریکا و سازمان سیا را مسئول اصلی این حمله اعلام کردند از جینب خلبان کشته شده مدارکی بدست آمده که نشان میدهد او از آمریکا آمده بود.

فیلیپین

بدنبال قتل آکینو یکی از رهبران نیروهای آپوزیسیون فیلیپین، شورش جوهلا هزار نفر از مردم در شهر مانیل در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳ علیه دیکتاتور فیلیپین، فردیناند مارکوس، ببالا گرفت. این رنگ خطر بزرگی برای امپریالیست ها، بخصوص امپریالیسم آمریکا بود. مارکوس به

کمیونترن

بقیه از صفحه ۲۴
تله فاشیت های ژاپنی است. حزب با بد حقوق دمکراتیک، آزادی تشکل اجتماع، آزادی مطبوعات، بیان، عفو عمومی زندانیان سیاسی و قانونی شدن حزب را مطالبه کند. حزب برای نیل به این اهداف باید جبهه دمکراتیک ملی و سوسی را سازمان دهد. (۲۸)
جبهه دمکراتیک ملی ویتنام با تکیه بر کارگران و دهقانان به مقابله نیروهای عمده انقلاب دمکراتیک توانست در میان توده ها نفوذ کند و در انتخابات ۱۹۳۷ مجلس نمایندگان خلق ویتنام مرکزی پیروز شود. با شروع جنگ جهانی دوم، مسائل جدیدی در مقابل کمونیست های ویتنام قرار گرفت. برای مقابله با امپریالیسم فاشیستی، جبهه متحد خد امپریالیستی خلق های هندوچین تشکیل شد. برخلاف اشتباهات حزب کمونیست هند، حزب کمونیست هندوچین توانست بدستی وظائف مقابله با فاشیسم ژاپن را با وظائف مبارزه بر علیه خد انقلاب داخلی و امپریا-

مدت ۱۸ سال با شیوه های شناخته شده ای که معمولاً با بودیکتا توها قدرت می گیرند پست ریاست جمهوری را حفظ کرده است. مارکوس برای تحمیل حکومت خود را چار شده است به مدت ۱۴ سال حکومت نظامی در فیلیپین برقرار کند.

بیشتر فرمان جهان از جمله نظریه پردا زان امپریالیسم آمریکا، حرکت اخیر مردم فیلیپین را انقلاب ایران علیه شاه شهبه می کنند. زیرا آنها به عقده دنگه وضعیت مارکوس از بسیاری جهات مشابه وضعیت شاه قیسل از سرنگونی او است.

درگیری های خونینی که در ۱۹ سپتامبر بین پلیس و مردم در گرفت حداقل ۱۱ نفر کشته و چند ده نفر زخمی شدند. تظاهرات کنندگان با شعار "انقلاب"، "مارکوس هیتلر" همراه با سوزاندن عکس های ریگان و مارکوس بطرف کاخ ریاست جمهوری را هیمای کرده اند که مورد پیوست پلیس فیلیپین ترا گرگشتند. خواست تظاهرات کنندگان سرنگونی حکومت مارکوس و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در آن کشور بوده است. بخصوص برای برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا (Subic & Clark)

یعنی دوبایگاه و بزرگترین شاه سیسات پنتاگون در جهان و خروج هزار مستشار نظامی آمریکا قی.

مجموعه شواهد نشان میدهد که امپریالیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا درسه کشور فیلیپین

لیسم فاشیست اقدام کند. با اینکه امحای سیستم طبقاتی و فئودالی همچنان وظیفه اصلی انقلاب دمکراتیک ویتنام بود، حزب توانست کلیه اهداف انقلاب را در پرتو مبارزه بر علیه فاشیسم به پیش برد. شعار حزب در این دوره چنین بود: " همه میزد را متحد سازیم! با فرانسویها و ژاپنی ها مقابله کنیم و استقلال خود را بدست آوریم! انقلاب ارتقی را به تاخیر اندازیم! " (۲۹) برای بسیج هرچه وسیعتر مردم شعار مبادره زمین موقتاً به تاخیر انداخته شد و کمونیست ها "فقط زمین مالکانی را مبادره کردند که به منافع خلق خیانت میکردند". (۵۰)

در سال ۱۹۴۵ میلیدیست های ژاپنی به هندوچین رسیدند. بدستور کمیته مرکزی حزب مبارزه بر علیه استعمارگران ژاپنی و فرانسوی در دستور کار قرار گرفت. این امر اعتبار کمونیست ها را در بین توده ها به مثابه بهترین مدافعان زحمتکشان بالا برد و اتحاد تمامی مردم را برای اخراج امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم فرانسه فراهم آورد. سیاست داهیانه حزب بدلیل کمبود جلیست منابع مربوط به این بخش در شاره آهسته درج خواهد شد. ادامه دارد - ب

پاکستان و قیلمین بیش از کشورهای دیگر مورد هجوم مردم قرار گرفته است. وضع این سه کشور بارشما زلات مردم روز بیوزیر عراقی تر میشود.

لیست اعدامی ها

سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ هشتم سپتامبر ۸۲، لیست ایا می ۷۷۲۷ تن از انقلابیون، مبارزین و افرادی که بدلیل سیاسی از تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام کشته اند، منتشر نمود. طبق گفته یکی از مسئولان این سازمان، این لیست شامل نام ۳۴۷۱ تن که هرگز اعدامشان از سوی مقامات رژیم اعلام نشده است، نیز میگردد. این لیست در اختیار سازمان ملل، جمعیت ملیت سرخ جهانی، و سازمان عفو بین المللی گذاشته شد. قبلاً نیز در تاریخ ۸۱ سپتامبر ۸۱، لیست ایا می ۲۵۹۶ نفر از انقلابی اعدامی توسط "جبهه همبستگی بین المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران" (ISE) منتشر شده و در اختیار مجامع بین المللی قرار داده شده بود.

سلسله بحث های آموزشی

دوره اعدامی از تاریخ

بدلیل تراکم مطالب بخش سوم مقاله در "جهان" شماره بعد درج میگردد

کمونیست هندوچین که در پرتو مارکسیسم لنینیسم و رهنمود های کمیونترن قرار داشت، باعث شد که درست بعد از پایان جنگ جهانی دوم، انقلاب او ۱۹۴۵ در ویتنام شمالی به پیروزی برسد. برای نشان دادن نقش ارزنده کمیونترن در شویین استراتژی و تاکتیک های جنبش انقلابی ویتنام کافی است در اینجا نظریکی از محققان بورژوا را ذکر کنیم:

"آنچه کمیونترن برای عرضه داشت، برای رشد کمونیسم در ویتنام بسیار مفید و حتی حیاتی بود. این کمک ها تنها مادی نبود، بلکه جزو کترین دینی که کمونیسم ویتنامی به سازمان جهانی کمونیسم مدیون است و بسیار مهمتر است عبارت بود از سخت گیری دائم در رعایت دیسیپلین و سازماندهی، مبارزه بر علیه تروریسم و عملیات ماجرا - حویان و اشاعه دکترین مارکسیست لنینیستی در مورد ساخت پیچیده جامعه و جبهه متحد. در یک کلام، کمیونترن به ویتنامی ها تجربه انقلابی و رهنمود های حیاتی در مورد جنگی توسعه جنبش انقلابی نهایی را عرضه نمود (۵۱)

تذکره:

با توجه به استقبالی که از طرف بسیاری از رفقا و خوانندگان "جهان" از بخش جدول شده است و از آنجا که مخالفت ها محدود به مواردی می باشد به درج جدول ادامه می دهیم. تا کنون ۹ عدد جدول برای چاپ در شماره های آینده بدست ما رسیده است که ما از بین آنها و با جدا ولی که خواهد رسید مناسبترین آنها را انتخاب می کنیم و در صورت لزوم تغییراتی در عبارات آن منظور می داریم. در همین رابطه ها با شما از قبیل کتاب، پوستر و نوار موسیقی، مثنوی از طرف "جهان" را می گیرید.

افقی:

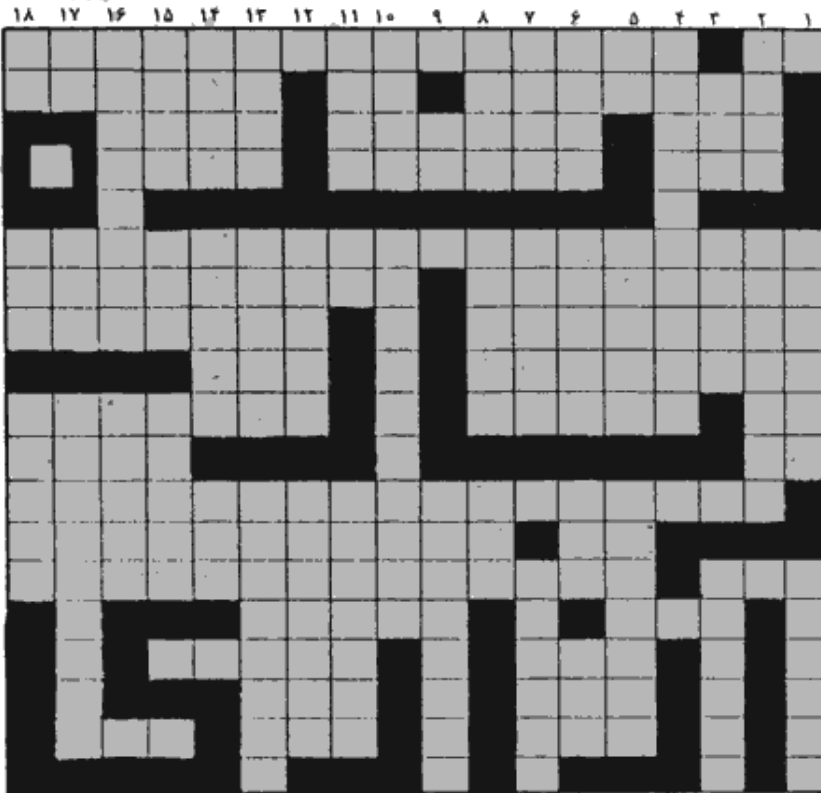
۱- با پنختی در اروپا - با لغو آن اولین قدم مثبت برای مبارزین مشروطیت برداشته شد.
۲- رفیق مادر - رخسار - باغی در آن کوه افلاطون در آن شاگردانش را درس میداد.
۳- از نویسندگان معروف آلمان و مولف کتاب "کوهستان جادو" - کشوری سوسیالیستی که دین رسمی اکثریت جمعیت آن اسلام بود - حزب رژیم فاشیستی هیتلر ۴ - مثل چپ روها فقط ظاهرش سرخه - مکان و مقرضاک ایران - این گیاه را برای استفاده از الیاف با جمع آوری تخمهای آن زراعت میکنند.

۵- روز معلم به نیال شهادت او نام گرفته است.
۷- نقاش معروف هلندی - از رهبران سیا هیئت آمریکا که بشهادت رسید.
۸- شاهکار گراهام گرین داستان برای انگلیسی - نمایشنامه ای اثر اشتوان چخوف.
۹- ولی حالت تعصب نسبت به ما نوازه و اجتماع و دومی نزدیکی، غویی - "ولو" درهم.
۱۰- پسوندی که در آخر کلمه میاید - عطر، بو - اثری از جان رلزدیگنر نویسنده شهر انگلیسی.
۱۱- تکرار یک حرف - دادگر، داد دهنده.
۱۲- از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق.
۱۳- شمار هیتلر - اولیای پشت با جوجه تیغی و دومی جسم شیمیائی که در محیط اسیدی قرمز رنگ و در محیط قلیائی آبی رنگ است.

۱۴- امروزه در جوامع طبقاتی نابرابر در رنج میبرد - مجاهدیهایی که برای شان دادن اهل انکار نا پذیر می باشد و به طبقاتی در دفا عیاش در پیدا دگاه های شاه مبارزه خلق ویتنام را گواهی گرفته
۱۵- خرمای تازه - بدون حرف آخر نام استفوا نی است که تعداد آن در بدن انسان دوازده جفت است
۱۶- با هوس می نشیند - اولی تخم مرغ انگلیسی و دومی پایان کار.
۱۷- زمین با چیز دیگری که مال شخص باشد - چپ و چپ که در پوست بدن پیدا میشود.
۱۸- گشتی جنگی - ضمیمه ملکی دوم شخص جمع - از شهرهای مرستان سعودی

عمودی:

۱- اثری از کارل لویگلدونی نمایشنامه نویسی
۲- انقلابی و محبوب ایران



که توسط رژیم شاه به شهادت رسید.

۲- احسان، روزی، بهر و خوشی - بدون حرف آخر
قمارخانه غربی
۳- ناتوان، رنجور یا پسوندی که در آخر کلمه میاید -
خرما فروش - از رهبران بنام جیش انقلابی فلسطین.
۴- اولی پر خور، شکم پرست و دومی بهتر، بالاتر، بهتر
۵- تکرار یک حرف - بالا رفتن، به پا به بلند رسیدن
بنارینخ ایرانی همان داف است با سالروز درگذشت
آموزگار و رهبر کبیر پرولناربا.

۶- پرگو، سپیده گو - وسیله دوستگای هرما شین
"جدی" درهم شده - خرابیت، محبت، دوستی.
۷- از شهرهای آلمان فدرال - اولی درخت زبان
گنجشک و دومی نفع و سود - یکی از فلسفه های الهیات
یونان که آیین اوستا درست معروفست بقا مالمذت.
۸- "سامی" درهم - نام جنگ معروف ایران با و
امراب (حرف اول ندارد) - هنوز کوفته نشده.
۹- واحدی است در سطح - نوشته ای یا مطلب نوشته
شده ای برای فراموش شدن.

۱۰- حنا که دست و پا را با آن رنگ میکنند - لولی
پشتیبانی و دومی رئیس جمهور وقت آمریکا که
دستور به ایران شهرهای ژاپن را صادر کرد.
۱۱- زندان مخوف ایران که با رنگاه هزاران
مبارز است - تا زنگش - اولی آزاده، جوانمرد
و دومی از نویسندگان رئالیست معاصر ایران.
۱۲- دریا دارا انگلیسی در سیرد دماغه "شراف الکبار"
ما تریا لیست.

۱۳- اتومبیل جنگی - اونی دا نمند آلمانی کشت
با سبیل بل (آورونده) و دومی مرکب از یک پنجم
اکسیژن و چهار پنجم ازت یا ما به عبارت پرورشگاه.
۱۴- نکته ها - اولی غار به شخص فاش و دومی

مردم، ملت - نزدیک نیست.

۱۵- برگرد، دوباره بیا - با "رشد" بنشیند -
"موازی" درهم.

۱۶- اولی روز آخر هفته و دومی "عام خود که الفبا"
نگذاشت - مقابل بیگانه البته بدون حرف اول
۱۷- با "کیف" بنشیند - اثری بر روی پارچه -
اولی فایح و باطل شدن و دومی نویسنده کتاب
نان و شراب.

۱۸- ضمیر مفرد غایب - سهولت، فراخ دستی -
اولی یک حرف و سه حرف و دومی ژنرال جنوبی
در جنگهای انقلاب آمریکا.

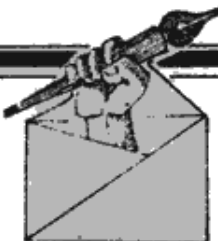
عنه از صفحه ۴۶

■ هندوستان - منافقین و اول متعدد خوب و
شعرهای ارسالی شما رسید، بسیار متشکریم. در
مورد آدرس شاعری که پیرش کرده بودید، با پسند
بگوئیم تا آنجا که اطلاع داریم ایشان در ایران هستند
و ما دسترسی به آدرسشان نداریم.

■ آمریکا، نیویورک - جواد رفیق از آنجا که
نکته مطروحه در نامه شما نیاز به پاسخ نسبتا
مفصلی دارد و با توجه به کمبود جا، پاسخ شما را به
شماره آینده موقوف می کنیم.

■ آمریکا - لوس آنجلس - ف: رفیق عزیز -
جدول تنظیمی شما (درود بر فدائی) به دستمان
رسیده و در ضمن ما سبب مورد استفاده قرار خواهد گرفت
■ آمریکا، دالاس - کدا: چکی از شما بدون
هیچگونه توضیح بدست ما رسیده است، لطفا طریک
با دداشت توضیح دهید که این چک درجه مورد منظور
گردد.

■ آمریکا - شیکاگو، شاپور: چک و درخواست
شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.



از خوانندگان

استرالیا - ۱. نامه و مقاله شما در مورد زنان انقلابی کوبا رسید. ضمن تشکر برای استفاده مورد بررسی قرار میگیرد. نکات تشکیلاتی مطروحه به دایره تشکیلات گزارش شد.

اسکاگند - پولدانشمد: جدول جالب (تک برچینی) که شما تهیه کرده اید به دستمان رسید. ضمن تشکر بسیار از آن استفاده خواهد شد.

آلمان - برلن غربی، هسته گیل: رفقای عزیز نامه مفصل شما همراه با گزارش مربوط به مبارز ترک (آلتون) بدست ما رسید که در همین شماره "جهان" درج گردیده است. ما از همکاری و برخورد مسئولانه شما به این واقعه به سهم خود قدردانی میکنیم.

ایتالیا - اعلامیه: شماره ۸۷ نشریه داخلی شما بدستمان رسید. ضمن تشکر در همین شماره اعلامیهتان درج شده است.

ایتالیا - بلونیا - ف: مقاله مفصل ارسالی شما در مورد "شورای ملی مقاومت" بدستمان رسید. ضمن تشکر و نکات آن در نوشته های "جهان" استفاده خواهد شد.

تایلند - بانکوک، کمیته سیاهکل: رفقا خبرنامه های شماره ۱۵ و ۱۱ (انوراعظمی - جوادکاری) شما رسید. با تشکر و درود فراوان، موفقیت و پیشرفت هرچه بیشتر شما را خواهانیم.

ترکیه - آرمان: در مورد سوال شما که پرسیده بودید آیا تشکل های دانشجویی هوادار در خارج از کشور

نورده اند؟ سچفا (کمیته عارج از کشور) میباشند یا خیر، باید بگوئیم - پاسخ در مورد تشکل های دانشجویی که بخوبی متفهم و با غیر متفهم با کمیته عارج از کشور "آرمان" در ارتباط میباشند و از طریق رهنمودهای

این کمیته عمل میکنند، مثبت است. مشکل تشکل "فدراسیون هواداران سچفا در ترکیه" شما و سایر رفقای هوادار متفهم ترکیه می توانند با این "فدراسیون" تماس برقرار نمایند.

سوئد - استکهلم، احمد: نامه مفصل ارسالی شما که حاوی نکات و انتقادات مهمی نسبت به مسائل تشکیلاتی هواداران بود، رسید.

ما به دقت مطالب نامه و انتقادات شما را مورد بررسی قرار داده و رفقای مسئول درجربا خواهیم گذاشت. ضمناً شما از انتقاد کرده اید که چرا به نامه شما که ۶ ماه قبل ارسال شده

بود و خبر مربوط به پیوستن هواداران "جناح چپ" سابق به سازمان استکهلم (هوادر سچفا) را در بر می گرفت، در نشریه منعکس نگردیده ایم. در جواب باید بگوئیم "جهان" نقل در شماره های

آخر خود شروع به انعکاس نامه های رسیده کرده و بخش جدیدی تحت عنوان "از خوانندگان" ایجاد کرده است. احتمالاً نامه ارسالی شما به تاریخ قبل از آن مربوط میشود. و الا حداقل زبیده نامه شما را اطلاع میدادیم. لذا مطمئن باشید برخلاف تصور شما هیچ دلیل سیاسی و عمدی در جهت "سکوت و لایوشی" کردن در میان نبوده است.

سوئد - استکهلم، گزارش مربوط به تظاهرات موضعی شما علیه حزب الهی هادر روز قدس که با همکاری سایر نیروهای مشرقی برگزار شده بود بدست ما رسید. از آنجا که این گزارش دیرینه است ما رسید و تاریخ واقعه مدت زیادی میگذرد از درج آن در "جهان" معذور هستیم.

فیلیپین - ج. موط: بریده های روزنامه و نامه های جداگانه شما از دوشهر مختلف که حاوی اطلاعات و نکات جالب و مفیدی بوده استمان رسید. ضمن اینکه به شما و تمام دانشجویان مبارز و رفقای مقاوم خود در فیلیپین درود میفرستیم. با درج قسمتی از نامه هردوی شما سعی میکنیم بیش از پیش توجه خوانندگان "جهان" و هواداران راسته به موقعیت کشور شما و جایات مزدوران رژیم جلب نمائیم. تماس خود را با ما حفظ کنید.

کانادا - انجمنهای دانشجویان ایرانی (هوادر سچفا): رفقا هفته نامه خوب (شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) شما ارسال شده به "جهان" دریاغت شد. با درود فراوان موفقیت و پیشرفت هرچه بیشتر شما را خواهانیم.

کویت - میران: ر: نامه شما در تقبیح و محکوم نمودن حرکت اخیر مجاهدین خلق علیه سچفا و اعلام همراه آن بدستمان رسید. متشکریم.

هلند - بهزاد: شعری که در تقبیح فرصت طلبی های اخیر مجاهدین و مهدی سامع سروده بودید، بدستمان رسید. متشکریم.

هندوستان - دهلی، رضا: س: رفیق عزیز جدول مناسب (درود بر خلق) ارسالی شما رسید. ضمن تشکر به عیت از آن استفاده خواهد شد.

آمریکا - ISP-IRAN: یاد داشت و معا حربه ارسالی شما رسید.

آمریکا - اکلاهیا، ا.ش: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - کنگراس، علی: عکس های ارسالی شما رسید. ضمن تشکر پس از تهیه نسخه های لازم برای شما فرستاده شد ولی دلیل نادرستی آدرس گیرنده مجدداً به ما برگردانده شده است. لطفاً بار دیگر آدرس دقیق خود را در اختیار ما بگذارید تا عکس ها را بدستمان برسانیم.

آمریکا - بیتن، رفقا: ع.و.ج: نامه انرژی بخش شما که حاوی نکات و پیشنهاد های سازنده ای بود همراه با مقاله مناسبمان رسید. ما ضمن تشکر روی پیشنهاد شما مبني بر گشاددن "فستی مرتبط به معرفی نظریات مختلف در جنبش کمونیستی جهانی که در بین نیروهای چپ ایران شناخته شده نیستند" بررسی خواهیم کرد. مقاله ارسالی شما در همین زمینه نشان دهنده گام عملی خود شما است در کمک به اینکه میخواهید "جهان" به بخش های تئوریک خود از لحاظ کمی و کیفی بیفزاید. ما در عین استفاده از این مقاله منتظر سایر مقالات شما خواهیم بود.

آمریکا - ایندیاناپولیس، چاوید: رفیق عزیز نامه و مطالب و بریده های روزنامه ارسالی شما در چند عوبت رسید. از همکاری شما در این زمینه بسیار متشکریم. پیشنهاد شما را درباره گشاددن اخبار و مطالبی نیز درباره مسائل صنفی - سیاسی مربوط به اقشار متوسط جامعه و از نوع اکثریت خوانندگان "جهان" و نیز اهمیت سرقاله، مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. در مورد سوال افشان از آنجا که نمیتوان در چند جمله بدانها پاسخ داد، شما را به بحث های مطروحه در شماره های اخیر و آینده "جهان" درباره مجاهدین و شورای ملی مقاومت، بویژه مقاله عندرج در "جهان" شماره ۱۲ رجوع میدهیم.

آمریکا - کالیفرنیا، فرزاد: انتقاد مطروحه در نامه شما مبتنی بر اینکه در "جهان" به ادبیات و هنر مشرقی ایران آنطوریکه شاید و باید اهمیت داده شده است، درست میباشند. در جهت رفع این عجب خواهیم کوشید و از شما و سایر خوانندگان نیز درخواست همکاری در این زمینه را داریم. ضمن تشکر بسیار، اشعار و مقالات با ارزش شما نیز گاهی دونه به دستمان رسیده است، به تدریج مورد استفاده قرار میگیرد.

آمریکا - نلی (شروه): رفیق عزیز نامه، چک و شعر خوب شما رسید. ضمن تشکر در فرصت متادترادر "جهان" درج خواهیم کرد. منتظر اشعار دیگر شما نیز هستیم.

آمریکا - فلوریدا، ع.ب: چک و لیست درخواست های شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - میشیگان، ع.ه: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - اهایو، بیروز: ترجمه خوب شما از شعر بهشت بدستمان رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب آنرا در "جهان" درج خواهیم کرد.

آمریکا - سن دیگو، اغرا: شعر جالب شما رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

آمریکا - اکلاهیا، "هواداران راه مدق": اعلامیه ارسالی شما رسید. متشکریم. بقیه در صفحه ۴۵

سیری در هنر و ادبیات بالنده لاهوتی



لاهوتی و خانواده کورکی در کنار یکدیگر. در میان دیگران در میان گروهی از هنرمندان و نویسندگان (۱۳۰۴ هجری قمری)

لاهوتی، شاعر مبارز و دولیر زحمتکشان ایران بود. و بدینسان بود که بیشتر عمر خود را در مبارزه و رنج و زحمت و دوری از وطن گذراند.

سالهای سیاه و اختناق حکومت خاندان پهلوی باعث شد که نام بسیاری از افراد مبارز جامعه مانند فرخی پزئی، عقیقی و لاهوتی کمتر آورده شود از این جهت آنچه که لازم است در مورد این شاعران و یا بهتر بنویسیم مبارزان گفته و نوشته شود کمتر آورده شده است البته بقول شاعر مبارز زگل سرخی:

"نام ترا، این مایه را زنده نمیدانند و این دریغ است، اما

روزی که خلق بداند هر قطره خون تو محراب میشود

لاهوتی در سال ۱۲۶۶ شمسی در کرمانشاه متولد شد. پدرش الهامی نام، پیشه‌وری بود که با آزادیخواهان مشروطه تماس داشته او با "جمعیت آدمیت" که از روزنامه "قانون" نوشته میرزا ملکم‌خان پشتیبانی میکرد، همکاری نزدیکی داشته ابوالقاسم تحت تعلیمات پدر با اولین اصول مشروطه و آزادیخواهی آشنا شد. او بعدها به کمک یکی از دوستان پدرش برای ادامه تحصیل روانه تهران شد. در آنجا بود که با نهضت اصیل انقلابی آشنا شده و اولین جوانهای مبارزه و حق‌طلبی در آذربایجان کشید و کم‌کم شروع به سرودن اشعار درندای آزادی و آزادیخواهی کرد.

بعد از چندی روح مبارزه لاهوتی شاعر جوان طاقت نیاورد که تنها سلاح قلم کافی برای مبارزه است بدینمنظور به صفوف انقلابیون پیوست و علیه استبداد در جنگهای انقلابی شرکت کرد.

"چون بیست تیغ بدستم، کنون بدفع ستم قلم بکار برم، شاعری نه کار من است" بعد از فتح تهران و فرمان محمدعلیشاه از ایران، شاعر جوان و مبارز مانند بسیاری از مردم فکر میکرد که با ایجاد و باز شدن مجلس، و گیلان برای مردم خدمت خواهند کرد. بدین منظور در یکی از اشعارش چنین سرود:

"گر آنکه وکیل از شما شد در دعو یغین بدان دوا شد"

اما بعد از چندی که تمام آنها از آسباب افتاد و چهره‌های واقعی اکثر نمایندگان مجلس که اغلب از رجال و ارباب و ملاکان بزرگ

بودند، نمایان شده لاهوتی بی‌بردری از مجلس و نمایندگانش در حاکمیت که قدرت دست بهره‌گشایان استگاری ساخته نیست بدین لحاظ بود که به کارگران و مبارز زحمتکشان نسیب میداد:

"ای کارگران ثور دیرا زوان توست تو می‌باش از شه و او کردگار هم" چندی بعد با تشکیلات طرفدار طبقه کارگر همکاری میکند، که با طرز مورد پیگرد دستگاه استبدادی احمدشاه قرار میگیرد و پس از چندی دستگیر و تبعید میگردد. اما او با دو وطن و زحمتکشان ایران است از راه دور بیاد ایران مینالد و می‌سراید:

"ایا می‌اشد رمی کن، مرغان جانم را بیرونالم بکن، اما مسوزا آشیانم را" و در این مورد در جای دیگری می‌سراید:

"فقط سوز دل مرا در جهان پروانه میداند غم را بلبلان، که واره‌شدا ز لانه میداند" با اینهمه دوری از وطن او را از مبارزه دور نمی‌کند. در ترکیه که دوران تبعید اولیه او را می‌گذرانند، روزنامه "پارس" را به رشته تحریر درآورد و در آن با قلم آتشین خود علیه خونخواران وطن به مبارزه برخاسته در یکی از اشعارش در آن سالها به یاد ملل تحت ستم شرق چنین نوشت:

"خورشید شرق ما در غویمست لیک داد از کودکان با غلغله‌ی وفای شرق کی می‌فود که شده، به نیروی اتحاد گیرد ز انگلیس دلی خونبهای شرق؟ باید که بگذرد ز سر قمر شاه خون برپایه انقلاب شود چون لای شوق" لاهوتی در جنگهای انقلابی گیلان شرکت کرد و در هنگامی که بین انقلابیون نفاق افتاد و کینه‌جویان سعی میکردند که آتش آن اختلافات را شعله‌ور و زخم‌گرا کنند، لاهوتی بسان انقلابی

راستین بر علیه نفاق افغان برخاست و برای حفظ جبهه خلق تلاش کرد. آثار این دوره از زندگی‌ش نیز در شعر "دوستان" او نمایان است "ز بدبختی چو بودند از به جانب

رسولان در میان از جانب زبشتان آتشی گردند روشن به آن آتش زندان زفته دامن سه صف شدسته، صفهای معاند سه صف دارای یک عنوان، مجاهد زهرسوزان رسولان در تکانی به دیگر سو به عمداً ناسزاگو"

"بگفتیم این زمان وقت جدل نیست به کار ما ستر از این خلل نیست به شرع انقلابی این گناه است نفاق بین ما، اقبال شاه است سیاه بر زگرما شیم آخر پناه رنجبر ما شیم آخر" در همان دوران، او به پاس خدماتش در نبردهای گیلان و بعداً در تبریز "نشان ستارخان" دریافت میکند. در این مورد او چنین یاد میکند:

"دو تن با بیرق سرخ از بزرگان یکی از فارسها دیگر ز ترکان سواره رو بروی ما دویدند ز پیش صف به پیش ما رسیدند به دست هر یکیشان یک نشان، بیا گفتند با دمهر بانی، که: "این اسباب فخر این جهان است نشان عالی ستارخان است" بهای این نشان بیش از حساب است مبارک! این نشان انقلاب است" قد خودم ز روی اسب بگردند.

نشان بر سینه ما نصب کردند.
بعدها بعثت فشار و تعقیب ما موران
دولت مجبور میشود که آن نشان را در زیر
خاک مخفی نماید. در این مورد خودش چنین
میگوید:

"به دور ارتجاعی آن نشان را
نشان برپا ما شد جان را
به اوراق سیاسی کفن کردم
به زیر یک درختی دفن کردم.
در دوران استبداد دوباره بازگشته
لاهوئی پیشانی تمام آزاداندیشان و شاعران
مانند نقی و عارف و ایرج میرزا و... علیه
جبل و نادانی مبارزه کرد. او میدانست که
یکی از علل عقب ماندگی ملل استعمارشده
مانند ایران کمبود دانش و آگاهی است. در
سیاری از اشعارش به زحمتگشان میهن ندا
میدهد که دانش کسب کنند و آنها را تشویق به
شرک عبادت کند و خرافاتی بچیند."

"دانش ای دهقان! اگر دارد، نمیدانی مگر
معرفت طعم شکر دارد، شیدانی مگر؟
در اماند ما برای گرسنگی علم و -
دانش او سخت تلاش میکرد که زبان شیر باید
دارای حقوق مساوی با مردان باشد و با رها
با این عقیده که زنان موجوداتی هستند که
باید لای چادر و درپناه چهار دیواری خانه
مخفی نگه داشته شوند، جدا میکند. او به
ترک چادرین و مکتب بروود پس بخوان
شاخه جبل نادر دشمی جزا دبار -
عنوان یک مبارز طرفدار زحمتگشان میدادند که
در انتها هیچ انقلابی بدون شرکت زنان به
پیروزی نهای نخواهد رسید. زنان دوش به
دوش مردان در پیرویه انقلاب و سازندگی کشور
باید شرکت کنند، بدین جهت با رها به زنان
و دختران ایرانی میگوید:

"نگاه اند که خود پرده و غلظی آزاد

کرمل

هان اهدل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدایر از دیده عبرت دان
"خاقانی شروانی"

تا چند کتی گریه بر منند و غمخواران
در قمر کرمل ای دل، اسرارها بر خوان!
دردا دل هر دیوار دیده، سر بنگر
پیکره بر پیکر ستخوان به بر ستخوان؟
از خون دل خلقت هر نقش درین گنبد
خاک تنم و در است هر نقش درین ایوان
از آه شهید است هر دو در آن برپا
از آتش پتیمانست هر در که در آن غلظت
این خانه پیدا داشته، یادیده عبرت بین
زیر پی هر پایه خون دوزخا و انسان
این قمر که می بینی بر روی شومی خنده،
برگشته، مظلومان بسیار رفته، گریان.

عیب باشد که خود خواب و جهانی بیدار
دانش آموز روز اوضاع جهان آگاه شو
و این نقاب سیاه از روی مبارک بردار

وین پیش این نقاب سیاه را روی کن
ما را میان جامعه بی آبرو مکن.
لاهوئی غلظی زود از همان او آن جوانی
مشوجه شد که دین یکی از عواملی است که
بدان وسیله هنوز مردم را در بنده خرافات
نگاه داشته اند و یکی از علل عقب ماندگی
اجتماع ما تا دین و مذهب است. او این رو در
اشعارش به مبارزه با دین نگاه دین بر میخیزد
و میگوید:

"نه گبر و نه یهود و نه عیساوی
نه کافر نه اینکه مسلمانم
دنیا و منف قعله و بازوها
ملک نیست و ملک است ایمانم"

در جانی دیگر او چنین میگوید:
"گوشتک و دایر سرخ و میدان انقلاب
تا کاغذ دین و بیخ ستم را برافکنم"
بعد از انقلاب اکثر لاهوئی نیز مانند
بسیاری دیگر از مبارزان و آزاداندیشان بنا
به عقیده های کمونیستی آشنا میشوند و از این پس
بعنوان مبارز کمونیست بکارش ادامه میدهد.
"رنجبر ما شیم، جز ثورا بنا در کار نیست
از برای ما امیر و گدازد، در کار نیست
با اصول دسته جمعی کار خود را می کنیم،
دست ظلم پیروشی و پادشاه در کار نیست"
بعد از کودتای سوم اسفند فرار خان و سیاه
ضیاء، لاهوئی دوباره و برای همیشه مجبور به
ترک وطن میشود و از این به بعد کشورش را
بعنوان وطن دومش انتخاب میکند. اما
تا مرگ کمونیست میهن پرست هیچگاه دست از -
مبارزه با ظلم و زحمتگشان ایران و جهان بر -

شیدارد، بدین جهت است که روبرو زحمتگشان
میگوید:

"گر چرخ به کام ما ننگد
کارای یکسیم تا ننگد
گوییم به او مطیع ما گرد
یا میگرد یا ننگد"

در شوروی او مدتی آواره و پیریشان
میمانده، اما بعد در ارزشهای لاهوئی شناخته
میشود. بدین لحاظ بنگ چندی در جمهوری
تاجیکستان به ریاست فرهنگ میرسد. در شوروی
نیز به پاس خدماتش "نشان لنین" دریافت
میکند که در قمر "دو نشان" نیز از آن یاد کرده
است.

او نظریات لاهوئی شاعری زیر دست بود
که در اکثر دستگاههای کلاسیک شعر گوئی تبحر
داشت و خوب میدانست که برای اینکه شعری
در دل مردم جای گیرد علاوه بر صداقت گفتار
به موزونی و بیضبانی بستگی دارد، بدین
منظور در رشته های شعر کلاسیک نیز آشنایی
خوب داشت و میداد. در ضمن او یکی از اولین
کسانی است که شعر نو را می سراید. شعر
"میهن من" یکی از آثار مشهور لاهوئی است که
در آن تا زکی باغت شعر و کلام مشهود است.
در دوران مبارزه لاهوئی علاوه بر سر
سودن شعر به کار ترجمه نیز روی آورد.
ترجمه اشعار "بزرگی بی مرگ و بی مثال" اثر
پاتگانیا، "سرود شهاب" و "سرود بیک طوفان"
از ما کسیم کورگی از جمله آنهاست.

لاهوئی در فروردین ماه ۱۳۳۶ بعد از ۷۰
سال زندگی پر از مبارزه در راه زحمتگشان و
کارگران و بدون اینکه به آرزوی دیرینه که
همانا برقراری حکومت کارگران و زحمتگشان
در ایران بود، برسد، دورا وطن چشم از جهان
فرو میبندد.

این خانه که چون جنت در دیده شوزیاست

زین پیش به چشم ما بفرست ترا و دندان.
امروز عدالتگاه، دیروز ستمخانه
دیروز پیرا و لعنته، امروز پیرا زعفران.
اینجا و مدایر از دیده با کرده است،
این قمر و ما دفند، آن مستدین باغ.
تا پایه هر برجی زین کاخ شود آساید،
مدلسله شدیم در دم، مدنا حیه شد ویران.
زینجاست که می گردید، هر روز به منفع شاه،
بر قتل دوم و مزدور، امضای دو صد فقره.
تنها نه همین پنجاست که خون بشر برپا شد،
بنیان و قیما زبیداد، کار کاغذ و مدوا.
هستند بدین متوال دارا همین احوال،
گر قمر برپا نیست یا قلعه و انیکان.
از رنج کشا و رزاست تا پیش هر دارا،
از گوش مزدور است سرمایه با زرگان.

ایده، بیننده، غافل متکر اینجا،
اشک است درین پایه، غنست درین پایه.
دندان، هر برجی چشمی ست که میگرد،
بر ماتم مزدوران، بردالت دهقانان.
تا منظر این درگاه، دلخواه، جهان گردد،
چندین تن مظلومان گردیده در آن جان،
بسیار استعماران از رنجبران گشتند،
تا آنکه درین ایوان راحت بکنند سلطان.
و آنکه به خون دل این کاخ به پا کردند،
یک آب شنویدند با راحت جا ندر آن.
در نقشه، این خانه مرگ فقر اشد طرح،
معما رستم چون ریخته شالوده، این بنیان.
بر دوره، این گنبد مرغان چه میگردند؟
یعنی که ازین گنبد، عالم شده سرگردان.
زینجاست که مجرا بود حکم همه ظالمها،
زینجاست که جا ری بود، خون همه مظلومان.
آواره از آزار، بیچاره از آزار، مزدور،
سرگشته از آن توران، ویرانه از آن بزم.
تا ساخت این ایوان، غالیز الم ماند،
پربوده هر شهری از رنجبران زندان.
هر لحظه بیا آرد از پیکر مصلوبی
گردیده هر آویزی از سقف وی ویزان.
دانی که بزمزدوران این قمر چه میگوید؟
گوید چو خریدستی، مفروش مرا از آن،
ایکا رگرا از اینجا، چون میگذری بشنو،
این ناله زهر خشتی، این نکته زهرارکان
گوید که تو از مایی، ما نیز چو تو بودیم،
ما خاک شدیم ایدر، خوفناح این میدان.
زنهار پس از این فتح، غفلت منما ز تنهار،
تا بر سرما زین پس دشمن نژد جولان.
تو با به سرمانه، ما تنگ از ایمان نیست
چون ما چو تو مزدوریم، تو نیز چو ما دهقان
ما هم چو تو چندی پیش از کارگران بودیم،
ما راستم اینجا کرد با خاک زمین یکجا
گویی که چه شده اینجا تو آن پیکر آتروزی؟
از ظلم بشدیر باد، در خشت بشد پنهان
برگشته، ما در غیم حد نسبت بد میداد،
توزنده عقیدستی بر مرده زند بهشتان؟
اوجا مل رنجما ده بردی و یک دادی،
نه داغ ستم میکرد مستحرمی وجدان
ما داده می کردیم، کاین مردمساری نیست
با حامل رنج ما، ای خواجه، عالی شان!
اما چه اثر میگرد این ناله و آه ما،
بر قلب پتر از سنگ اعدا دل چون سندان
ما دست تپ می بودیم و آن همه تروتیدار،
آنها همه با قدری ما یکسر، بی سامان
فرما نبرغان، دانی عدل نگران مستعد
دین آلتان بود، چه خوش ایشان
ما گرچه به تنها کیم و آن خاک درینجا خشم
هستم به جان اما، ما زنده جاویدان

ما از دروازه بهار هر سوگران بودیم،
وزیدین ما غافل، هم غرو و هم دربان.
بس حادثه ها اینجا، با دیده، جان دیدیم
کز گفتن آن ترسم عقل تو شود حیران
هر شب تنم مظلوم آغشته بخون میشد
تا آنکه درین ایوان مدح و غودر قصان
این طره، ستمی، کز با دهمی لیزد،
بودند جوا و اینجا خلقی ز ستم لبران
خون دل ز حمتکش جا ری شده، گدچون آب
لخت جگر دهقان بریان شده، بد برخوان
تا غا هکند بازی با زلف بختان، میشد،
بر گردن ستمکین زنجیر عدم بیجان
بودند به نفع شاه فرما نبر این درگاه،
هم قاشقه، شمشیر، هم فلسفه ایمان
تا خواجه زند بوسه بر گوی زندانها،
مدها سربس تقصیر بر خاک شدی غلطان
برگشته، هر مظلوم ما مویه سرا بودیم،
برگشته، مظلومان، جزا که شود مویان؟
ما شاهد این منظر، بیننده، این محشر،
سورته از این آگه، افتاده درین طوفان
میبوت درین ماتم و زما قبت عالم،
کاین پایه مظالم را آیا عبودیا یان؟
ناگاه زمین لرزید و زرد و فلک ترسید،
چون داد درفش سرخ بر معو ستم فرمان
اردی ستم بگریخته زنجیر چا بکسیخت
از زنجیر معصوم و زکا رگر عریان
آسوده، غدا خانه، بنشست درین خانه،
وز فتنه، بیگانه آزاد بشد کیهان
شورای ستمکشها فرمان حکومت را
بنوشست به خط سرخ بر قله، شاد روان
ای توده، بدرا فشان، یک رنگ شوید ایدم،
ای کومه، ز حمتکش همدست شوید الان
یک دسته، نامردند ز حمت ده و مستحضر،
یک کومه، همدردند ز حمتکش و بدرا فشان
دین و وطن دار اسیم و روز مسکو کست،
دامست و وطنخواهی بر منقبت دوتان
خدمتگرا شرافت کز حاج ویا منبر،
ضعت ده اعیانست انجیل کز قرآن.
در روی زمین بی چیزه دین، نه وطن دارد،
ز حمت و وطن فعله است با زوی قوی ایمان
روزی که به پیروزی با مرکز امروزی،
یک رنگ شود گیتی، هسنگ شود دوران
جدا س نه کس آمر، جزیتک نه کس حاکم،
آدم شود آسوده، عالم شود آبادان
جهل افتد و علم آید، اقلیم بیاراید،
آزاد شود هر کس را هریم و ازیزدان

یا این یا آن، یا هردو؟

وطن ویرانه و پراست یا آغبار، یا هردو؟
میباز مسلما شاست یا کفار، یا هردو؟

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای مدل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۱۲۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POST FAFH 3653
7500 KARLSRUHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کسکهای مذهبی خود، سازمان های مذهبی
دانش طلبان ایران
و در ایران انقلاب باری، رمانده!

کسکهای مالی ارسال شده به بیرون میسر می آید

آمریکا	دلار
رفیق جزئی -	۱۱۱
کودستان	۱۷۵
نامی اسرار	۶۳
رفیق هادی	۱۰۰
بیرون جزئی - ک	۱۱۲
نیویورک - م	۳۰
تلفن خبری	۳۵
رفیق اسکندر	۵۰
انور اعظمی	۱۰۰
احسن و شهریار	۱۲۰
ناحید	۱۰۰
رفیق نظام	۱۰۰
رفیق منصور	۱۰۰
حیرا و شکیلا	۱۱۰
تکراس - صد	۸۵
بیرون جزئی	۱۳۰
عس میرشکاری	۱۰۰
جنوب - م	۲۰
کتاب و پوستر	۱۸
جزئی	۲۵
فیلم سینما و کس	۵۲
کودستان - هارنا	۱۰۰
فدرا سیون هوا داران	۱۰۰
سجفا در ترکیه - دلار	
رفیق اسکندر	۸۰
" هادی	۱۶۰
" نظام (تومان)	۳۲۰۰
" شهرین بارک	۱۰۰۰
" توکل -	
دو کردن بند طلا	
رفیق محسن یکیکه طلا	
فرانسه	فرانک
رفیق اسکندر	۱۰۰
لیل ۵۹	۳۰۰
مادر - یارویس	۵۰۰
رفقای سورا سیورگ	
امانتی نما رسید	
عباس مفتاحی	۱۵۰۰
جزئی جنبش ۱۹	۲۰۰
جزئی جنبش ۱۹	۱۰۰
اسرا سیورگ (زمان)	۱۲۹۰
کویت	روپیة
رفقای کویت	۱۶۰۰۰
رفقای مازندران	۴۰۰
فروش کتاب	۱۰۰
سلطان نیور (س)	۱۵۶۷۸
پاکستان	
کراچی	۳۰۰

همه دایره های و متحد، اما نمی دانیم
وطنخواهی به کسکها را است یا کردار؟
وطن را از خطر فکری و کیلان میکند این
و با اسریتور یک لشکر جوار، یا هر دو؟
وطن را فتنه، مستندینان دانا بر دشمن
و با این مردم، بی دانی یا با آرزو، یا هر دو؟
کمندبندی برگردن بیجا رگان محکم
زیست سجد شد یا رفته، زمار یا هر دو؟
به قتل و قمارت دهقان و استعمار و زحمتکش
فقط مجبور بودی و با دنیا را یا هر دو؟
بنای ظلم و استبداد صنف مفتخور و پیران
زچش میشوید یا داس جوهر دار، یا هر دو؟
وکیل از خدمت ملت تغافل میکند عدا
و با یاد و پیرا و سلطنت بیزار، یا هر دو؟
به مجلس شست ایران فروشی بندهند، اما
تمی دادم کسک اقرا و با انگار، یا هر دو؟
و کیلان و وزیر اسد خاش، فاش میگویم
اگر در زیر شمع یا به روی دار، یا هر دو؟
شورا روزی به کشتن میدهدنا چار لاهوتی
زبان را استگوا قلب آتشبار، یا هر دو؟

آهانگر
کلیسا
AHANGAR
C/O BOOKMARKS
265 SEVEN SISTERS ROAD
LONDON N4 ENGLAND
آمریکا
AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD #266
L.A. CA. 90064 USA
سپای اشتراک
آمریکا ۱۰ شماره ۱۰ دلار
انگلستان ۱۳ شماره ۵ پوند
برای ادب فتنه نشریه سیاسی - فکا می ۳ هتگر
با آدرس های فوق تماس بگیرد - برید

فرم اشتراک

دوره های مختلف نشریه های مختلف در ایران و خارج از ایران

سپای اشتراک:

۶ شماره ☐ ۸ دلار
۱۲ شماره ☐ ۱۵ دلار

آدرس مشترک شود:

Name

Address

**بتک است خون من دردست کارگر
داس است خون من دردست بزرگر**



گرامی باد خاطره رفیق فدائی شهید فقیر محمد زین الدینی



رفیق در بخش قمرقند از توابع شهرستان جاسبار در سال ۱۳۲۸ متولد گردید. تحت شرایط سخت زندگی تمام بلوغ به تحصیلات خود ادامه داد. بعد از پایان دوره دانش برای مقدماتی بعنوان معلم در روستاهای منطقه به معلمی پرداخت. پیوسته با نوکران آموزش و پرورش رژیم شاه در ستیز بود. از این روستا به آن روستا تبعید میگردد. در پروسه قیام به جنبش انقلابی پیوست و از خط سرخ فدائیان خلق ایران دفاع نموده، بذر آگاهی را در میان نوسالان بلوچ و توده های بلوچ می پاشید. رژیم جمهوری اسلامی رفیق را یکبار در سال ۵۸ دستگیر نمود اما اوج فشار و اعتصاب سراسری دانش آموزان در بلوچستان آزاد گردید. برای بار دوم در تیرماه ۶۰ دستگیر و در زندان پاسداران ایرانشهر محبوس شدیدترین شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفت ولی لب از لب نگشود و اسرار خلق را بازگو نکرد. در تاریخ ۱۳ دی ماه ۶۱ اعدام گردید. در زادگاهش برای وی تشییع جنازه با شکوهی با شرکت هزاران نفر از زحمتکشان منطقه برگزار گردید. وسعت تشییع جنازه آنچنان بود که پاسداران منطقه سهوای اینکه شهید حبه جنگ ایران و عراق است در آن شرکت نمودند ولی بعد از اطلاع یافتن از اینکه نامبرده فدائی است، با شرمندگی صفوف مردم را ترک نمودند. علاوه بر این برای رفیق مجالس یادبود با شکوهی در منطقه لاشار از توابع ایرانشهر، (خرت بلوچستان پاکستان کراچی، بحرین و دبی منعقد گشت. یاد رفیق در قلب توده های بلوچستان و سراسر منطقه جاودانه خواهد بود.

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق جمشید در آگاه

رفیق در شهر درود و در خانواده ای با جو سیاسی متولد شد. پدر جمشید یکسی از فعالین مبارزات سیاسی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بود و به همین دلیل اکثریت اعضای خانواده از دوران کودکی با مسائل سیاسی آشنا شدند.

رفیق جمشید در دوران دبیرستان و بهنگام اوجگیری مبارزات توده ای سال ۱۳۵۷، نقش فعالی در برآه انداختن اعتصابات دانش آموزی و متشکل کردن آن داشت. بعد از قیام رفیق به همراه چندین از همکراش هسته ای در ارتباط با سازمان تشکیل داد که این هسته در ارتقا آگاهی دانش آموزان و تشکیل کلاسهای سیاسی - تئوریک نقش عمده ای داشت.

رفیق بعدها در سخن دانش آموزان بهنگام فعالیت خود را سازمان یافته تر ادامه داده و به همراه رفیق شهید مجید شریفی یور حرکات اعتراضی دانش آموزی را سازماندهی کرد. بعد از اشغال به مواضع اصولی و انقلابی سازمان بی برده و خط انقلابی سازمان را در برابر خط اپورتونیستی و خیانت سار "اکثریت" تبلیغ و ترویج میکرد. رفیق چندین بار توسط مأموران رژیم دستگیر شد ولی هر بار پس از خلاصی از جنگ پاسداران با شور بیشتری به مبارزات خود ادامه میداد. بعد از مدتی به اراک منتقل گردید. او در بخش محلات تشکیلات اراک با جدیت در امر بحث و تبلیغ مواضع سازمان کوشید تا اینکه در یکی از شبهای آبان ماه ۶۰ هنگام بحث مقدار زیادی اعلامیه در محاصره مزدوران رژیم قرار گرفته و دستگیر میشود و پس از تحمل حدود یکسال شکنجه های جسمی و روحی در سحرگاه روز ۴ آبان ماه ۱۳۶۱ به همراه رفقای همزمین به جوخه اعدام سپرده میشود. با یاد او به پیش برای گرامی داشت خاطره اش در سحرگاه پیروزی کارگران و زحمتکشان!

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق عزت بهرامی (موسی)

رفیق عزت از اولین رفقای بود که در اراک برجم سرخ فدائی را برافراشت و مجدانه در جهت اهداف آرمان زحمتکشان کام برداشت. او در مقطع اشغال "اکثریت" از جنبش توده ای اسرا یکی از پرچمداران قاطع افشای آن و دفاع از مواضع انقلابی سازمان در اراک بود. پس از مدتی کونسل

ضمن مسئولیت انتشارات اراک مسئول رفقای همین نیز گردید و چون همیشه با پیگیری تمام در جهت انجام وظایف انقلابی اش کام برداشت.

بعلاوه نیاز تشکیلات پیروجرده به یک رفیق مجرب در امر انتشارات به آن شهر منتقل و پس از مدتی که انتشارات آنجا را سر و سامان داد، مجدداً به اراک بازگشت و مسئولیتی یکی از حوزه های تشکیلات اراک را به عهده گرفت.

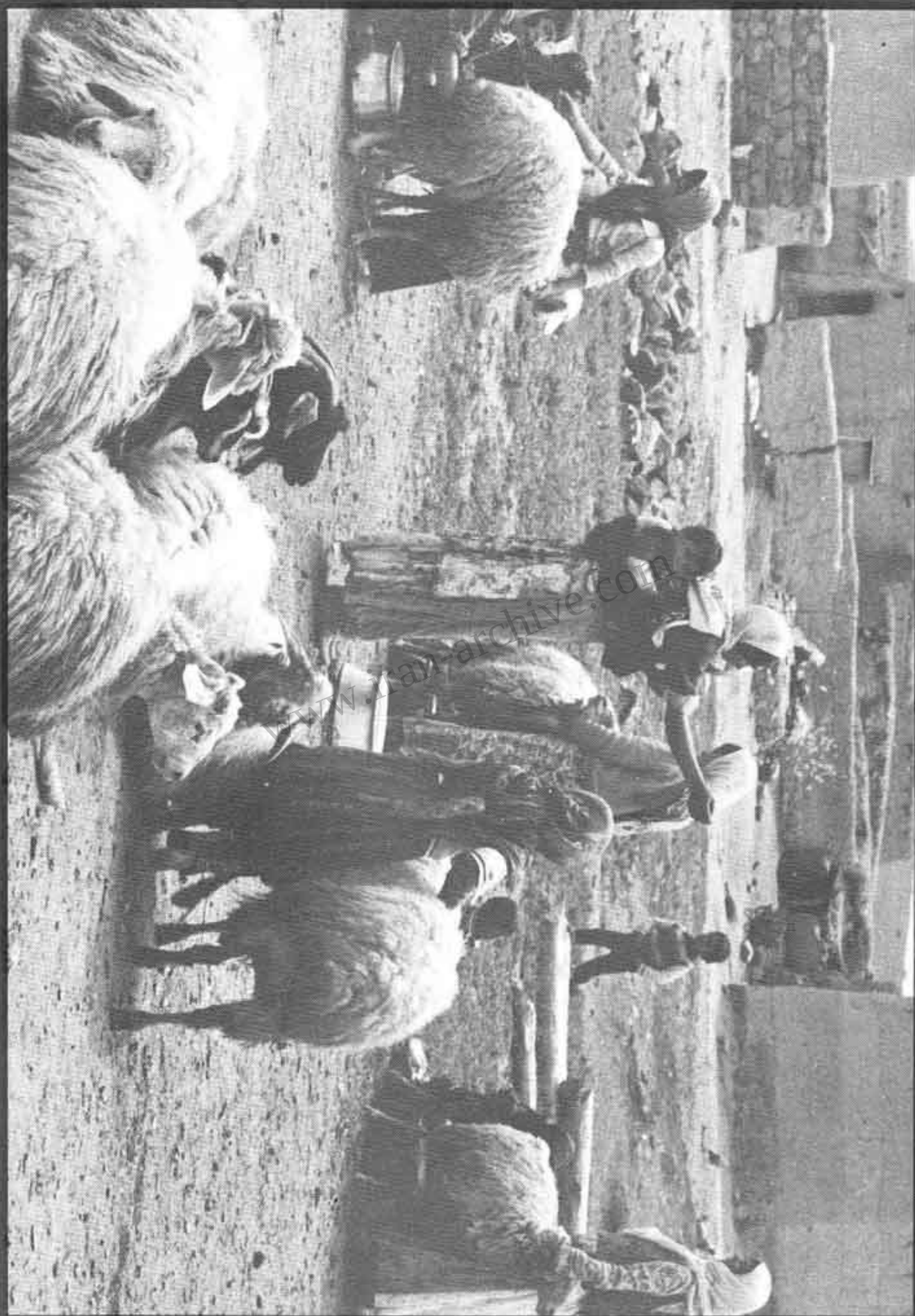
در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ پاسداران به منزل مسکونی اش هجوم برده و رفیق را دستگیر میکنند. در زندان با روحیه ای عالی آنچنان که از یک فدائی خلق انتظار میروید، درخشان را از خود ناامید میکند. در نتیجه راهی جز شهادت در راه آرمانش برایش باقی نمی ماند و سرانجام در صبح روز ۴ آبان ۱۳۶۱ به همراه همسنگران به جوخه اعدام سپرده میشود در حالیکه قلمش مملو از عشق به خلق و اسرار سازمانش میباشد. گرامی باد خاطره اش و پیروز یاد آرمانش!

تلفن های خبری

هواداران	سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
دو آمریکا و کانادا	لوس آنجلس
(۲۱۳) ۲۸۹-۰۹۹۰	
(۲۱۳) ۳۹۱-۷۴۱۸	غرب لوس آنجلس
(۳۱۲) ۳۴۸-۷۸۹۳	شیکاگو
(۲۱۲) ۲۷۵-۱۸۰۶	نیویورک
(۷۱۳) ۹۲۱-۶۲۴۱	هوستون (تکزاس)
(۷۰۳) ۸۲۰-۱۹۰۷	واشینگتن
(۴۱۵) ۸۹۱-۹۷۱۱	برکلی
(۳۰۵) ۸۹۱-۰۳۹۹	میامی
(۵۰۴) ۹۲۵-۲۴۴۱	بشن روز (لوئیزیانا)
(۶۱۹) ۴۴۳-۲۹۰۷	ساندیاگو
(۴۰۵) ۳۶۰-۶۵۲۶	اکلاهما
(۸۱۷) ۲۶۱-۲۰۲۰	دالاس-آرلینگتون
(۸۱۷) ۳۸۳-۲۷۴۲	دنتون (تکزاس)
(۲۰۶) ۵۲۲-۲۴۴۴	سبائل (واشینگتن)
(۶۰۲) ۸۳۹-۵۵۳۳	تمپی (آریزونا)
(۵۱۴) ۹۳۳-۱۲۳۳	مونترال (کانادا)
(۴۱۶) ۲۴۱-۶۲۲۹	تورنتو (کانادا)

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمائید:

جهان JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.



کردستان سرزمین زندگی و مبارزه



"نزدیک غروب است. خورشید از لابلای کوههای بلند آهسته پائین میرود. گندم - زارهای سرسبز از دور دست همچون دریایی خروشان موج میزند. همه جا سبز است، سبز سبز. انواع گلهای رنگارنگ همانند ستاره‌ها از میان سبزه‌ها سوسو میزنند. گله گاوهای مست با گامهای سنگین از چرای روزانه به سمت آقوله‌ها می‌آیند. نعره پر طنینشان در افق می‌پیچد و شوریدگی هستی را اعلام میکند. پائین دست‌ها روی سینه کوه اسبهای کبر شیپورن پا می‌کوبند و به کره‌های وحشی خود درس زندگی می‌آموزند! کمی دورتر در دهانه دره بره‌های کوچولو کنار مادران نشان جست و خیز میکنند. یکی از بره‌ها خود را به مادرش چسبانده و خیره خیره او را نگاه میکند. گوشتی مادرش - بهترین گوشتند دنیا است! سمت چپ چراگاه چند ردیف چادر، منظم کنار یکدیگر قطار شده است. هر چادر خانواده‌آواره‌ای را در خود جای داده است. آواره‌ها، روستائسانی هستند که مرغ و خروس و بوقلمون و خانه و کاشانه خود را رها کرده و برای فرار از زیر توپ و خمپاره خمینی به اینجا پناه آورده‌اند. با چند دسته از آنها همسایه بودیم و همسفر.

گوشتی همین دیروز بود. چند روزی بیشتر نگذشته است. ساعت حدود ۵ صبح بود که صدای مهبلی از خواب بیدارمان کرد. دیوارهای اتاق میلرزید و پنجره‌ها به هم میخورد. به سرعت پرخاشیم، خاشاها و حمایلها را بستیم. مسلسلها را بدست گرفتیم و از اتاق خارج شدیم. غریو بمب و خمپاره‌های روستا را پر کرده بود. همه‌جا را دود و غبار گرفته بود. خانه‌ها در هم می‌ریخت و آوار خاک‌په هوا بلند میشد. مردم وحشتزده از خانه بیرون می‌آمدند و پشت‌دیوارها پناه میگرفتند. نگاهها کینه‌تورانه و چشمها بقیه در صفحه ۱۵

تقویم تاریخ

شهریور ۱۳۶۲

AUGUST SEPTEMBER

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
		۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱		

- ۱ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت آیت‌الله خالقی
- ۲ شهریور ۱۳۶۱ شهادت فدائی خلق، انور اعظمی
- ۳ شهریور ۱۳۲۰ ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت سیاه بیست ساله رضاشاه پهلوی
- ۴ شهریور ۱۳۵۹ اعدام فدائی خلق، دکتر رشوند سرداری بدست خلخال
- ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ یورش رژیم به دهکده قارنا و قتل عام ۶۸ تن از اهالی روستا
- ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان
- ۱۲ شهریور درگذشت هوشی مین
- ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، کاک قاسم معروفی و همزمانش
- ۱۶ شهریور ۱۳۴۷ شهادت صمد بهرنگی
- ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ جمعه خونین، شهادت صدها مبارز در میدان شهدا، بدست نظامیان شاه
- ۲۰ شهریور ۱۳۵۲ کودتای "سیا" در شیلی علیه حکومت مشرقی سالوادور آلنده و (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳)
- ۲۱ شهریور ۱۳۶۱ آغاز حکومت نظامی پهنوکه
- ۲۴ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، رشید یزدان پناه (سکوی)
- ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، قاسم سیدباقری
- ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، اصغر جزایری
- ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، عبدالرضا غفوری
- ۲۶ شهریور ۱۳۶۱ قتل بیش از ۱۵۰۰ نفر از آوارگان فلسطینی در صبرا و شتیلا در لبنان توسط فالانژیست‌ها با همکاری صهیونیست‌های تاج و زگر
- ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ آزادی بخشی از زندانیان سیاسی دوران سیاه رضاخانی
- ۲۸ شهریور ۱۳۲۳ امضاء قرارداد نفت با کنسرسیوم توسط دکتر علی امینی، وزیر دارایی کابینه کودتای سپهبد زاهدی
- شهریور ۱۳۰۳ اعتصاب کارگران پارچه‌بافی تهران
- شهریور ۱۳۵۰ دستگیری ۲۷ نفر از اعضاء سازمان مجاهدین خلق ایران



"...م نیست که زندگی با
مگر من چه اثر دارد
زندگی ایران داشته
باشد."

۱۶ شهریور سالروز شهادت صمد بهرنگی
گرامی باد

مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فرستی دست دادنا با یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مسئول کمیته خارج از کشور مصاحبه ای انجام گیرد که متن آن عیناً در زیر درج میگردد.

"جهان"
۳۰ سپتامبر ۱۹۸۲

از بحران رژیم میباید. از اینرو ما همچنان بر این عقیده ایم که گرایش عمومی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، بیانگر چشم انداز اعتلای مبارزات توده ها و احتمال وقوع یک قیام مجدد است.

سؤال: با توجه به نقش کارگران در حرکت های اخیر، وضعیت جنبش کارگری ایران را چگونه می بینید؟

جواب: اگر پرسه عمومی حرکت جنبش کارگری را در مقطع کنونی مورد ارزیابی قرار دهیم، بالطبع لازم است تحلیلی از وضعیت کنونی جامعه، وضعیت عمومی جنبش، بحران اقتصادی - سیاسی و نارضایتی عمومی که بر بستر آن جنبش توده ای و بویژه جنبش کارگری شکل میگیرد، ترسیم کنیم. اما از آنجا که این تصویر در نشریه کار ناراها ارائه گردیده است، ما در اینجا به وضعیت جنبش کارگری در ماههای اخیر اشاره میکنیم. طی ماههای اخیر حرکات اعتراضی کارگران

توده مردمی که زیر بار فشارهای اقتصادی، فقر، گرسنگی و بیکاری و انواع و اقسام ستم سیاسی قرار دارند، مدام به مبارزه برای سرنگونی رژیم برمی خیزند. مبارزات کارگران در اشکال گوناگون ادامه دارد، بطور مثال اعتراضات توده ها مانند حرکت زحمتکشان افسریه، میدان غار و جوادیه در تهران و سایر شهرهای دیگر بیانگر حرکت توده ای برای سرنگونی رژیم است. سیاست تداوم جنگ با عراق و کشته شدن مدها هزار جوان در جبهه های جنگ، نیروهای انسانی رژیم را هر روز بیشتر تحلیل میبرد و هم اکنون مشکلاتی برایش فراهم ساخته است. رژیم اخیراً عده ای از جوانان را که از رفتن به جبهه های جنگ خودداری کرده اند، به زندان افکنده است. دستگیری جوانان در خیابانها و اعدام آنان به جبهه ها خود نشانه دیگری

سؤال: راجع به تحولات درونی حاکمیت و چشم انداز سرنگونی رژیم نظر شما چیست؟

جواب: اولاً هم وضعیت اقتصادی و هم وضعیت سیاسی رژیم و هم مبارزات رو به اعتلای توده ها نشان میدهد که رژیم قادر به حل معضلاتی که با آن روبروست، نمیشد و قادر نیست که تضادهای را که بنیاد هستی آنرا تهدید میکند، بپوشاند. رژیم جمهوری اسلامی حقیقتاً قادر به حل هیچیک از مسائل اصلی جامعه نبوده و نمیشد. بحران اقتصادی همچنان به قوت خود باقی است، و خاموشی و وضعیت کارگران امری مسلم و تردید ناپذیر است. بحرانهای درونی رژیم نیز همچنان با ابرجاست و تضادهای درونی رژیم هر بار به اشکال گوناگون بروز میکند. گاه آشکار است و گاه به اشکال پنهان تر بروز میکند. استعفای تعدادی از سران حکومت و کنار رفتن عده ای دیگر نیز گویای تضادهای درونی رژیم است.

فهرست مطالب

دیدگاهها: بررسی تاریخی کمینترین	۲	کردستان سرزمین زندگی و مبارزه	۲
(بخش سوم) ۳۰		مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت سازمان	
نامه ای از ایران ۳۵		چریکهای فدائی خلق ایران	۳
داستان: لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی) ۳۷		اخبار ایران	۸
جنبش سیاهان و میراث سیاسی مارتین		افشاگری (اطلاعیه هوداران سازمان در	
لوترکیستگ ۴۰		بلوچستان و سیستان)	۱۱
جدول ۴۵		"دوره بیشتر وجود ندارد"	۱۱
از خوانندگان ۴۶		مجاهدین: شکست یک استراتژی	
سیری در هنر و ادبیات بالنده: لاهوتی .. ۴۷		(بخش دوم) ۱۶	
کمک های مالی ارسال شده ۵۰		اخبار جهان	۲۰
آدرس های اشتراک نشریات کار جهان		پرواز جاسوسی بر فراز خالین: حقایقی	
در کشورهای مختلف ۵۰		در پس سقوط هواپیمای کره ای	۲۱
گرامی باد خاطره فدائیان خلق رفقا		اخبار جنبش دانشجویی	۲۴
فقیر محمدزین الدینی، جمشید دژ آگاه و		بحران سرمایه داری و کمیسیون سه جانبه:	
عزت بهرامی ۵۱		گردانندگان امپراطوری سرمایه در	
		پیشگاه امام و اتیکان	۲۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

به اشکال مختلف در کارخانه‌ها و مراکز تولید صورت گرفته است. اعتماد به اعتمادی در ارتباط با خواستهای سیاسی - صنفی کارگران بر پا شده است. البته در برخی از کارخانه‌ها، اعتصابات کارگری از سوی مزدوران رژیم به خون کشیده شد و چند نفر از کارگران مبارز به شهادت رسیدند، که بخشی از اخبار و گزارشهای آن در نشریه کار شماره ۱۶۵ و ۱۶۶ و بعد از آن به چاپ رسیده است. هر چند در بعضی از کارخانه‌ها این اعتصابات منجر به اخراجهای دسته جمعی شد، اما در مجموع رژیم ناچار گشت به خواستهای کارگران تن دهد و اما جالبترین حرکت کارگری در ماههای اخیر برخواستن یکه‌پارچه کارگران با اول ماه مه میباشد. اگرچه رژیم تلاش وسیعی در جهت جلوگیری از تعطیل کارخانه‌ها بعمل آورد، اما کارگران نه تنها به مقابله با این سیاست رژیم برخاستند، بلکه با عدم شرکت در مراسمی که رژیم برای فریب کارگران برگزار کرده بود، مشت محکمی بر دهان سردمداران ضد کارگری رژیم کوبیدند.

با وجودیکه حرکات و اعتراضات کارگری از نظر کمی از رشد نسبی برخوردار نبوده است، اما هنوز کلیه این حرکات در وجه غالب خود انگیخته بوده و نقش منور آگاهی کم بوده است و علت این امر ضربات سنگینی است که طی دو سال اخیر بر پیکر سازمانهای انقلابی و از جمله سازمان و کارگران پیشرو و آگاه وارد آمده است. دستگیری‌های وسیع و اخراجهای دسته جمعی حتی در مورد کارگران قدیمی که وابستگی مشخص گروهی نیز نداشته‌اند و جایگزینی آنها با عناصر خود فروخته رژیم، و بالنتیجه درهم شکستن تشکل کارگران، از جمله عواملی است که هم اکنون علیرغم ناراضی‌های وسیع مانع حرکت منسجم، یکپارچه و با برنامه - ریزی قبلی شده است.

از اینرو حرکات اخیر که بطور نسبی وسیع نیز بوده است، نه به دلیل وجود صرف تشکل، بلکه به دلیل عامل بسیج کننده عمومی از جمله مسئله خواستهای سیاسی - صنفی، سود ویژه (حق بهره‌وری) و با تعطیل اول ماه مه و غیره میباشد. طبقه کارگر ایران اگر از نظر ذهنیت مورد ارزیابی قرار گیرد، کاملاً بر این مسئله آگاه گشته است که عامل فلاکت و بدبختی و نابامانی - های اجتماعی، رژیم جمهوری اسلامی است، اما این امر موجب نمیشود که ما از این ذهنیت نتیجه بگیریم که طبقه کارگر ایران به خواستهای طبقاتی خود آگاه است. ذهنیت کارگران در سطح موجود نیز عمدتاً

جنبه خود بخودی داشته و در تجارب روزمره بدان دست یافته‌اند، و این یک آگاهی سیاسی است، اما هنوز تا آگاهی سوسیالیستی فاصله بسیار است. ضعف نیروهای پیشرو در پیوند با جنبش کارگری نیز محسوس میباشد. طبیعی است که جو سرکوب و خفقان حاکم و ضربات متعدد رژیم به نیروهای پیشرو پرولتاری موجبات این امر را پدید آورده است.

البته این امر به مفهوم نفی نقش سازمانهای انقلابی و پیشرو نیست. مثلاً سازمان ما هم اکنون به مثابه عمده ترین سازمان کمونیستی علیرغم ضربات پی در پی قادر گشته است که در جهت پیوند هرچه گسترده‌تر با جنبش کارگری گامهای جسیدی بردارد. هم اکنون رفقای ما علیرغم جو خفقان حاکم بر جامعه، و بخصوص با وجود شرایط کاملاً پلیسی در کارخانه‌ها، قادر گشته‌اند بر اساس رهنمودهای سازمان در جهت تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب گامهای اولیه را بردارند. رفقای ما همچنین در زیر سر نیزه مزدوران رژیم، در حد توان در توزیع اعلامیه‌ها و تراکتهای مربوط به مسائل کارگران و رهنمود عملی به آنان کوشیده‌اند. هفته‌های سرخ کارخانه بر اساس برنامه عمل سازمان، وظائف تبلیغی و ترویجی خود را به پیش می‌برند. آنچه مسلم است جنبش کارگری و بخصوص حرکات خود انگیخته چندماه اخیر زمینه بسیار مساعدی جهت پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر را فراهم آورده است و شک نیست که اگر کمونیست‌ها بتوانند وظائف خود را در این مرحله بخوبی به انجام رسانند، نه تنها طبقه کارگر در انقلاب آینده به زائیده خرد بورژوازی و بورژوازی تبدیل نخواهد شد، بلکه قادر خواهد شد که نقش هژمونیک خود را بر جنبش ایفا نماید.

سؤال: موقعیت نیروهای سیاسی مختلف در این تحول چگونه است؟

جواب: توأم با حد یافتن تضادهای اجتماعی اعتلا مبارزات توده‌ای و چشم انداز روشن تر سرگونی رژیم جمهوری اسلامی، مفیدندی های منسجم‌تری در حال شکل گرفتن است. از یک سو احزاب و سازمانهای سیاسی وابسته به بورژوازی بزرگ و ارتجاعی ترین محافل دست راستی بیش از پیش به هم نزدیک میشوند و بلوک سلطنت طلبان را تشکیل میدهند. این جریانات اخیراً در رادیوهایشان سرومداهایی به راه انداخته‌اند و مطبوعات و دستگاههای تبلیغی امپریالیستی نیز در خدمت آنها قرار گرفته است. آنها میکوشند اینطور وانمود کنند که در میان مسردم

بایگاہ و سازماندهی دارند. اما حقیقت امر اینست که آنها در میان مردم نفوذ و اعتباری ندارند و اگر نفوذی داشته باشند در صفوف ارتش و در میان قشر های مرفه جامعه است. اگر چنانچه حرکت وسیع توده‌ای شکل بگیرد آنها نقشی نخواهند داشت و تنها کاری که آنها میتوانند به آن دست بزنند توسل به یک کودتا است که تا نیم در بحرانی ترین لحظات امکان پذیر است. آنها اکنون هیچ نقشی ندارند. امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا نیز بخوبی به این امر واقف است. از همین روست که امروز منتضای تلاش خود را برای حمایت و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی بکار می‌زنند. بلوک دیگر بورژوا - رفرمیستها میباشد که در محور آن شورای ملی مقاومت قرار دارد. اینان نیروی هستند که سعی دارند که در شرایط امتلا گسترده توده‌ای خود را به جنبش تحمیل کنند. امپریالیستها نیز بر روی این نیروها در چنان شرایطی حساب میکنند، اما این بلوک مدام در میان مردم در حال بی اعتبار شدن است. بویژه سازمان ما در بی اعتبار کردن و افشای آنها تاکنون نقش مهمی بازی کرده است.

نیروی سوم دربرگیرنده جریانات انقلابی است که در محور آن سازمان ما قرار گرفته است و از منافع راستین کارگران و زحمتکشان دفاع میکنند. این نیرو گرچه امروز ضعیف به نظر میرسد، اما در اساس یک نیروی حقیقتاً قوی است و در شرایط یک جنبش گسترده توده‌ای به سرعت متشکل خواهد شد و نیروی وسیعی را پشت سر خواهد داشت. امروز هم همین نیروست که در داخل ایران و در میان توده‌های مردم، در حال فعالیت و سازماندهی میباشد.

اگر واقعا اینقدر که نیروهای ضد انقلاب در حال تلاش برای اتحاد هستند، نیروهای چپ انقلابی برای یک اتحاد عمل انقلابی تلاش میکردند، در آنصورت من هیچ تردیدی نداشتم که بسیاری از مشکلات از میان برداشته میشد. اما متأسفانه ضعف سازمان های کمونیستی و انقلابی تاکنون ضربات جدی به جنبش طبقه کارگر و جنبش توده‌ای ایران وارد آورده است. من با کمال تأسف باید بگویم که برخی از گروهها و سازمانهای انقلابی واقعات جامعه را درک نمیکند، مثلاً من نمیدانم که هدف تبلیغات زهر آگین آنها علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟ آیا آنها فکر کرده‌اند که اگر سازمان ما هم وجود نداشت، کدام نیرو مقابل جدی در مقابل جریانات انحرافی را به جای سازمان ما عبده دار

میباشد؟ ما یکبار دیگر به همه نیروهای انقلابی متذکر می‌شویم که باید در پی اتحاد عمل انقلابی برای سرنگونی رژیم بود و اجازه نداد که اپوزیسیونهای سلطنت‌طلب و بورژوا - رفرمیست جنبش توده‌های مردم را به انحراف بکشانند. ما برای یک جنبش اتحادی، برنامه عملی ارائه داده‌ایم که مواد آن برای هر نیرویی که بر خود نام دمکرات انقلابی میگذارد، پذیرفتنی است. سؤال: در مقطع کنونی نقش تبلیغی - سیاسی سازمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: میدانید که بدنبال وقایع ۳۰ خرداد و سرکوب وحشیانه رژیم سازمانهای انقلابی و کمونیستی نیز ضربات متعددی را متحمل شدند. در این دوره تنها تشریفاتی قادر گشت خود را تداوم بخشید، تشریفاتی بود. سازمان ما علیرغم ضربات متعدد از جاسب رژیم، با یک وقفه سه ماهه آنهم پس از ضربات اسفند ماه ۶۰ قادر گشت کار تبلیغی و سیاسی خود را ادامه دهد بالاخص پس از برگزاری پلنوم بدلیل مجموعه عوامل تصمیم گرفته شد که تشریفاتی کار به عنوان یک تشریفاتی، سیاسی و ترویجی باشد و نقش تبلیغاتی سیاسی را کمیته کارگری و کمیته‌های مخفی مقاومت و دیگر بخش‌های تشکیلات بعهده گرفتند. رفقا توانستند از طریق اعلامیه‌ها، تراکتها و شناسنامه‌ها به تبلیغ مواضع سازمان میادرت ورزند. هم‌اکنون می‌توانیم به حرکت ادامه کنیم.

فعالترین سازمان سراسری که در ایران بویژه تهران علاوه بر توزیع تشریفاتی کار (البته در حد نیروهای پیشرو) در ارتباط با مسائل جامعه و توده‌های مردم حرکت تبلیغی و سیاسی دارد سازمان ما میباشد. رفقای ما در شرایطی که حکومت نظامی اعلام شده‌ای بر جامعه حاکم است، وظیفه توزیع تشریفات و اعلامیه‌های سازمان را به انجام می‌رسانند. هرچند در این رابطه ضرباتی به ما وارد آمده است، اما از آنجا که در شرایط کنونی عمده‌ترین وظیفه را تبلیغ سیاسی میدانیم این ضربات هیچگاه رفقای ما را از حرکت باز نداشته است. عشق عمیق به توده‌ها و خشم و نفرت از رژیم و مزدوران آنچنان انگیزه‌ای قوی می‌آفریند که هیچ عاملی را یارای مقاومت در برابر آن نیست.

سؤال: فعالیت گروهها و سازمانهای انقلابی در مبارزه علیه رژیم چگونه است؟ در صورت امکان شیوه فعالیت آنها را بازگو کنید.

جواب: بدنبال پورش همه جانبه رژیم و تعرض گسترده مزدوران خمینی به سازمانهای انقلابی، اکثر سازمانهای سراسری - تشریفاتی را متحمل شدند. بعضی از سازمانها

و گروهها بطور کلی متلاشی شدند و به دنبال آن حرکت‌های عملی از سوی اکثر سازمانها با کندی صورت گرفته است. تبلیغی از کردستان که در آنجا سازمانهای منطقه‌ای نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در مبارزه علیه رژیم فعال هستند و ضربات مهلکی را در این منطقه به رژیم وارد می‌آورند، هم اکنون نیرومندترین سازمان مارکسیست - لنینیستی که فعالیت گسترده‌ای بطور سراسری دارد، سازمان ما میباشد. دیگر سازمانهای کمونیستی و اشتقاقی نیز بعد از ۳۰ خرداد و بدنبال سرکوب وحشیانه رژیم، هنوز نتوانسته‌اند به نحو موثری حضور عینی خود را نشان دهند.

سازمان مجاهدین خلق که پس از ۳۰ خرداد در سراسر پال ۶۰ و اوایل سال ۶۱ تنها شکل مبارزه را عملیات نظامی میدانست، هم - اکنون با این است و پراکندگی نیروهایش مواجه است و بندرت قادر است عملیات نظامی انجام دهد. اگرچه طی این مدت نیز سیاست خود محور یعنی آنها ضربه جدی بر یکپارچگی جنبش انقلابی ایران وارد آورده است، اما حالا حرکت خود را از دست داده‌اند. از نظر تبلیغی تشریفاتی، که در خارج از کشور منتشر میشود، بطور محدودی آنهم در سطح ارتباطات مستقیم آنها پخش میشود. در رابطه با توده‌ها نیز هیچگونه حرکت عملی ندارند، به همین جهت توهمی که پس از ۳۰ خرداد نسبت به مجاهدین در میان توده‌ها وجود داشت، درهم شکسته شده است. نیروهای مجاهدین یا منفعل شده‌اند، و یا بخشا از پایداری به همکاری با سازمان ما کشیده شده‌اند.

سؤال: درباره کردستان و پیشرویهایی اخیر ارتش و پاسداران نظر شما چیست؟ آیا پیشرویها محتدارد؟

جواب: این واقعیتی است که رژیم در ادامه تهاجم نظامی خود به کردستان طی ماههای گذشته بخشهایی از مناطق آزاد شده را به تصرف خود درآورده است. اما این تصرف به قیمت گرانی برای رژیم تمام شده است. مردم به هیچوجه تن به سلطه نیروهای رژیم نمی‌دهند و با آنها به مثابه نیروهای اشغالگر برخورد میکنند. رژیم هم اکنون در مناطقی که پایگاه زده‌است خود را در محاصره می‌بیند، نه تنها در محاصره پیشمرگان، بلکه در محاصره مردم که با رویا و پیشمرگان کردستان هستند.

سؤال: پیشمرگان در مقابل این پورش چه عکس العملی دارند؟ ضربات متقابل از طرف

پیشمرگان چگونه است؟

جواب: مرحله کنونی جنگ در کردستان، یک مرحله دفاع استراتژیک از سوی نیروهای انقلابی در کردستان و یک مرحله تعرض استراتژیک دشمن است. طی این مرحله از جنگ طبیعی است که نمی‌توان دست به یک تعرض استراتژیک زد و نیروهای دشمن را نابود کرد، بلکه حرکت دورانی در خطوط خارجی است. رژیم نیروهای خود را در مناطق وسیع کردستان پراکنده کرده است. پیشمرگان نیز مدام در پشت جبهه، حتی در شهرها به آنها ضربه می‌زنند. البته در این میان نباید نقاط ضعف نیروهای انقلابی در کردستان را انکار کرد. از دیدگاه ما کومله دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی را برگزیده و این تاکتیک اشتباهی است، اگرچه ضرباتی در پشت جبهه هم وارد می‌آورد، این امر به درجاتی کمتری در مورد حزب هم صادق است.

سؤال: طی ماههای اخیر شاهد بوده‌ایم که مجاهدین خلق توطئه‌ها و تبلیغات وسیعی را علیه سازمان بهاء انداخته‌اند. نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: واقعیت قضیه این است که اکنون بدنی است دشمنان پنهان و آشکار سازمان مبارزه سیستماتیک و مددجویی را علیه سازمان تدارک دیده‌اند. محافل ضد انقلابی و ارتجاعی مدتها تصور میکردند که سازمان در زیر ضربات جمهوری اسلامی از پای درخواهد آمد، اما هرچه بیشتر امید آنها به پاس مبدل میگردد، دست آنها بیشتر رو میشود. تداوم بقا و ادامه کاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دشوارترین روزهای تاریخ ایران نمیتواند موجب نگرانی گردد. بورژوازی، امپریالیسم و ارتجاع نگردد. اقدامات اخیر مجاهدین خلق در همین چهارچوب قابل ارزیابی است. آنها بخوبی میدانند، مادمی که سازمان ما پابرجاست آنها نمیتوانند براساس زدو بند با محافل بورژوازی، جنبش انقلابی توده‌های مردم را به انحراف و شکست بکشانند. از اینرو آنها پس از مدتها دشمنی پنهان با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اکنون دشمنی آشکار خود را با ما نشان داده‌اند. آنها حتی به شیوه‌های کثیفی متوسل شده‌اند. آنها پس از اخراج مسئول سابق قاخه کردستان، در چهار ماه پیش یک توطئه کامل تدارک دیده بودند. توطئه آنها بی‌پایستی بدینصورت عملی گردد که این فرد را بعنوان یکی از افراد با اعتبار جنبش علم کنند و بعد یک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل دهند! نقض اصلی تبلیغی را

در این زمینه خود رهبران مجاهدین بر عهد گرفته بودند. اما این کارشان خیلی مضحک از کار آمد و نه تنها نتوانستند به اهداف خود دست یابند، بلکه بالعکس ماهیت توطئه گرانه خود را به همه نشان دادند.

سؤال: اگر ممکن است کمی در مورد این توطئه مجاهدین بیشتر توضیح دهید.

جواب: بله، رهبران مجاهدین که از قبل با مسئول سابق شاخه کردستان سازمان تماس داشتند، پس از اخراج وی بطور علنی و آشکار با نامبرده تماس گرفتند و او را فوراً به پاریس رساندند. در پاریس طی یک برنامه از قبل تدارک دیده شده، قرار شد که ابتدا نشریه مجاهد یک نامیه از نامبرده درج کند، و بدروغ او را "پرسابقه ترین عضو مرکزیت معرفی کند، در حالیکه او تنها چند ماه بعد از انشعاب جریان موسوم به اکثریت به عضویت سازمان در آمد و قبلاً هیچگاه عضو سازمان نبوده است. با این معرفی نامه برنامه بعدی توطئه این بود که وی ضمن نامه های بعدی خود به مجاهدین از یک سو چنین جلوه دهد که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قادر به سازماندهی و رهبری جنبش توده ای نیست و چندان تشکیلاتی هم ندارد، درحالیکه مجاهدین خلق قادر به رهبری جنبش هستند. علاوه بر این وی وظیفه داشت در نامه های خود به طرح یک سری مسائل تشکیلاتی بپردازد که در عین حال سرنخی شد برای پلیس رژیم جمهوری اسلامی ایران، اینکه او در نامه های خود مطرح کرد که فی المثل نویسنده مقاله هما کیت، مسئولیتش در تشکیلات چیست و اکنون در کجاست، ارائه یک سری سؤالات و طرح مسائلی که دقیقاً مورد استفاده رژیمیان جمهوری اسلامی قرار گرفت، و مسائلی از این قبیل که همه در نشریات مجاهدین به چاپ رسیده است. بالاخره برنامه دیگرشان این بود که در مرحله بعدی از طریق نامبرده یک تشکیلات دست نشانده به نام فدائی برپا کنند و اعلام کنند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به شورا پیوست و مجاهدین و مطبوعات امپریالیستی در مورد آن تبلیغ کنند که البته در این زمینه حقیقتاً هم مجاهدین مایه گذاشتند و تاکنون هزینه های زیادی را متحمل شده اند. اما این توطئه ناشیانه به مرحله اجرا درآمد و همه ملاحظه کردید. و در همان گامهای نخستین همه پی به این توطئه بردند و مجاهدین مجبور شدند برای مدت کوتاهی عقب نشینی کنند و نامبرده را بعنوان یک شخصیت بدرون شورا بپذیرند. البته سایر سازمانهای سیاسی و نیروهای انقلابی نیز در

انضای این توطئه نقش مهمی داشتند. ازجمله دیگر، طرح توطئه رهبران مجاهدین تو خالی بود، چرا که مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی و اختلاف را با تشکیلات فدائی و تبلیغات مجاهدین نمیتوان حل کرد. سازمان در نام آن غلامه نشده است، بلکه در تشکیلاتی است که هم اکنون نیز در میان توده های مردم در حال فعالیت است. در حال توطئه مجاهدین با شکست روبرو شد، اما این توطئه ها باز هم ادامه خواهد یافت.

سؤال: در نشریه مجاهد شماره ۱۶۵ مقاله ای بود تحت عنوان "بن بست جنبش کمونیستی و راه حل بیرون رفتن از آن"، ولی مضمون آن بحران فکری نویسنده و یک سری فحاشی به مسئولین سازمان بود. در این مورد نظر شما چیست؟

جواب: مسئول سابق شاخه کردستان که اکنون به بورژوازی پناه آورده است، میکوشد تا هراساندهای را نسبت به انقلاب و هر گسام عملی به سوی مبارزات انقلابی مردم را مورد استهزا قرار دهد. البته ابتذال تئوریک و تبعیت از اپورتونیزم راست هم در این گونه افراد تصادفی نبوده و حدی نمی تواند این ابتذال نیز محصول تفادهای اجتماعی میباشد که با بعد پلان تئوریک این تفکر که همان اندیشه ارتجاعی حزب توده است امروز بدرستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و ما بارها از آن سخن گفته ایم. بعینسی درست است که حزب توده مطلقاً شد ولی باید با تفکر حزب توده و اپورتونیزم راست مبارزه جدی بعمل آید. نظرات با ملاحظه تئوریک مسئول سابق شاخه کردستان در این چهارچوب قابل بررسی است.

وی در این نوشته تحریف مارکسیسم را به نمایش گذاشته است. سرناپای این نوشته طفره رفتن از پذیرفتن رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، جانبداری از اپورتونیزم راست، پیروی از راه رشد غیر سرمایه داری، نفی خرد کردن ماشین دولتی، تفسیر تحریف آمیز و اپورتونیستی از نقطه نظرات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، پذیرفتن شکل خامی از خرد کردن ماشین دولتی که معنایش به کف گرفتن قدرت حاکمه بدون انهدام ماشین دولتی و تبلیغات تزه های روبریونیستی غروچف میباشد. این تفکر تمامی وظائف انقلاب دمکراتیک را در دستور کار قرار نمیکهد و فقط با اشاره به مبارزه توده ها عملاً سازمان مستقل پرولتاریا را نفی میکند. پرسیدنی است که چرا مجاهدین خلق با پشتیبانی از تفکرات حزب توده، تشنج زدائی، تر راه رشد غیر سرمایه داری و بطور کلی اپورتونیزم

راست، امروز مبلغ نظرات آغشی طلبانه در جنبش انقلابی ایران شده اند؟

سؤال: در صورت امکان اختلافات اساسی سازمان را با مجاهدین بیان کنید.

جواب: امر انقلاب مبارزه طولانی و پیگیری را میخواهد. این مبارزه نیز در روند خود دگرگونی ساختمان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را در بر خواهد داشت. امروز مبارزه طبقاتی در ایران ابعداد وسیعی به خود گرفته است. مبارزه با انحرافات گوناگون در چهارچوب جنبش انقلابی نیز وجهی از مبارزه طبقاتی محسوب میشود. آنچه که هم اکنون در برخورد با انقلاب برای ما مبرم میباشد، مسئله ای است که پاره ای از نیروها و بویژه مجاهدین خلق بطور کلی آنرا مطرح میکنند، ولی در اساس آنرا مبهم میگذازند، و آن چگونگی سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت سیاسی میباشد. حقیقت این است که مجاهدین طرفدارا بجائی قدرت مطلقه میباشد و از تبلیغ و ترویج ایده انقلاب و درهم شکستن ماشین دولتی توسط سازمان ما در بین کارگران و زحمتکشان هراس دارند. این موضوع مدتهاست که بر اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک ما با آنها افزوده است و حال با کسبش مبارزه طبقاتی شدت بیشتری یافته است. مجاهدین خلق از ما میخواهند وظائف پرولتاریا در مقطع کنونی را با آرامش خاطر به آینده واگذار نماییم، در آن صورت از دید آنها ما رسالت تاریخی خود را انجام داده ایم.

اما حقیقت این است که ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آنها مرتکب شدیم، اینبار در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی و رهبران مجاهدین تکرار نخواهیم کرد. اکنون شرایط بکلی با شرایط قبل از قیام بهمن ماه ۵۷ متفاوت است. ذهنیت توده ها و سطح آگاهی آنان با آن زمان فرق دارد. سازمان ما نیز طی این دوره تجارب گرانبهاستی آموخته است. ما دیگر دنبال جنبش و حرکت های خود بخودی گام بر نخواهیم داشت. رهبران مجاهدین به جای برخورد اصولی با اینگونه اختلافات، به شیوه های بسیار ناپسندانه متوسل شده اند و برای منحرف کردن افهان عموم، و سرپوش گذاشتن بر اختلافات اصولی و بویژه برای تخفیف تفاد های دورن سازمانی خودشان با ملاحظه سازمان چریکهای فدائی درست کرده اند، آنهم ناشیانه آنها آنقدر در این کار مصمم بودند و عجولانه عمل کردند که علیرغم این که میدانستند که مسئول سابق شاخه کردستان

اخراج شده، زحمت تحقیق پیرامون دلایل
اخراج وی را هم به خودشان نداده. البته
در نشریه‌شان عنوان کردند ما می‌خواستیم
فقط دست وی را بگیریم، ولی غافل بودیم
که خودشان، به چاه می‌افتند.
سؤال: رهبران مجاهدین خلق تا آنجا پیش
رفتند که چیزی تحت عنوان برنامه هم به نام
شخص نامبرده مطرح کردند. در این مورد
چه نظری دارید؟

جواب: بیه. این کارشان خیلی خنده‌آور از
کار درآمد. شما حتما برنامه عمل و بولتن
۷ را دیده‌اید، به اضافه یک طرح برنامه که
اکنون مدتهاست مورد بحث درونی سازمان
است. آنها بندهایی از این سه نوشته را
با هم جمع کرده، برخی مواد را قبیح کرده
بودند و بقول خودشان برنامه‌ای هم ارائه
داده بودند. حتی به خودشان زحمت نداده
بودند که اندکی جملات را تغییر دهند که
زیاد به چشم نیفتد و درست همان مطالب را
به عنوان برنامه خودشان طرح کرده بودند.
بسیار خوب، این مسئله‌ای نیست. ما خیلی
خوشحالیم که آنها مجبور میشوند بندهای
یک برنامه انقلابی را در حرف هم که شده
بپذیرند، اما در برخی موارد دستگیریهایی
مورت گرفته که موافق میل آقایان بنی صدر،
رجوی و کلیه بورژوا لیبرالها قرار گیرد.
از جمله در باره مفهوم جمهوری دمکراتیک
خلق، به این معنی که انقلاب دمکراتیک
بدون رهبری طبقه کارگر هم پیروز خواهد
شد؟! و یا حذف رسمیت شناختن حق تعیین
سرنوشت تا سرحد جدایی، و تشکیل دولت
مستقل برای ملت‌های تحت‌تسلیم، و در عوض
محکوم کردن خواست جدایی و یا در مورد
مسئله ارضی (به بولتن ۷ رجوع کنید) تمام
بندهای آن گرفته شده جز یک مورد یعنی ملی
کردن کلیه اراضی (مزارع و جنگلها...) یعنی
بند اول. البته از حق نباید گفت که
آن قسمت هم که مربوط به تفتیح زداشی،
همزیستی مسالمت‌آمیز و امثالهم میشود،
آنها از برنامه حزب توده گرفته‌اند.

سؤال: چرا مجاهدین خودشان حرفهایشان
را نمی‌زنند و از زبان مسئول سابق شاخه
کردستان میخواهند مسائلشان را طرح کنند؟
جواب: درک محدود آنها از مسائل اجتماعی
اجازه نمیدهد که بفهمند دوره این بازیها
در جنبش سپری شده است. رهبران مجاهدین
می‌خواهند طوری وانمود کنند که در این
ماجرای فقط مسائلای غیری پیش نمی‌آید و
به یک فرد کمک میکنند و هیچ جرمی هم
مرتکب نشده‌اند. ما می‌پرسیم که هنگامیکه
یک ملی بوش و یا یک پرسنل انقلابی در
نامه‌هایشان به مجاهدین هرچه خواستند علیه
رژیم مینویسند و مجاهدین چاپ میکنند،

مگر معنایش این نیست که مجاهدین پای
براندازی رژیم جمهوری اسلامی آمده‌اند؟
و حالا اگر نامه‌های یک فردی را که از
سازمان اخراج شده آنطور پرطمطراق در
نشریه مجاهد چاپ میکنند، که محتویاتشان
سرنا پا دروغ، ساختگی و جنال آفرینی
بر علیه سازمان ما می‌باشد، آیا معنای
دیگری جز دشمنی آنها با سازمان ما دارد؟
ملاحظه کنید امروز در همه جای دنیا استفاده
از تألیفات دیگران کار محکومی است و
این عمل جرم محسوب میشود و عموماً میگویند
مثلاً دزدی مطبوعاتی و یا مفت‌هایی از این
قبیل. حال انتشار مجموعه سانسور شده‌ای
از برنامه عمل سازمان، بولتن مباحثات ۷
و طرح برنامه‌ای که ما هنوز آنرا انتشار
بیرونی نداده‌ایم، و مسئول سابق شاخه
کردستان بحویل مجاهدین داده، آنها هم به
عنوان برنامه "هویت" سازمان چریک‌های
فدائی خلق ایران، از طرف رهبران مجاهدین
چه معنایی دارد؟ شما نشریه مجاهد را
بدقت بخوانید، این آقا برای خودش ۲ سال
سابقه مبارزاتی درست کرده و تمام افتخارش
را هم نوشته است. طرف ۲۵ سال مبارزه فقط
چهار تا مقاله نوشته، آشوبت چگونه این
فرد ملاحمت رهبری یک خلقی را در جنبش
کمونیستی دارد؟ و چگونه مجاهدین به خودشان
اجازه میدهند وی را بعنوان رهبر خط رفیق
جزئی معرفی کنند؟ البته از حق نگذریم
این آقا نه چهار مقاله، بلکه پنج مقاله
نوشته بود. بقول معروف دروغگو کم حافظه
هم میشود. وی یکی از شاهکارهایش را بنابه
مصلحت فراموش کرده بود نام ببرد، چرا که در
آن مقاله به مجاهدین برخورد کرده بود.

سؤال: ممکن است در این باره بیشتر
توضیح دهید؟
جواب: برای اینکه به ماهیت اپورتونیستها
بویژه فردی که ملحق دست مجاهدین شد، بی
بیریم، لازم است آن مقاله را بخوانیم. آن
مقاله "بین دست مجاهدین خلق و راه حل بیرون
رفت از آن" نام دارد و سرفقاله کنار ۱۴۵
میباشد. توجه کنید آنجا درست بعد از
کنگره در باره مجاهدین چه گفته است. وی
در آن مقاله که در بهمن ماه ۶۰، یعنی دو
ماه بعد از برگزاری اولین کنگره سازمان
نگاشته است، میگوید: "تمام انحرافات
و اشتباهاتی که مجاهدین خلق، بویژه طوسی
شش ماه گذشته مرتکب شده‌اند ریشه در اتحاد
آنها با بورژوازی لیبرال دارد، پیوندی
که زمینه‌های آن بنا به خصوصیات طبقاتی
مجاهدین خلق از همان فردای قیام خود را
شکر در خط مشی مجاهدین نشان داده است."
وی در همین سرفقاله مدعی شده است که:

"مجاهدین خلق همه! تنم مرغهایشان را در یک
سبد قرار داده‌اند و آنها هم در اختیار
بنی صدر گذاشته‌اند. بنی صدر ضد انقلابی که
قهرمان "ثورایی شورا" قهرمان "سرکوب
خلق کرد" و قهرمان سرکوب خونین دانشگاهها
بود و در تمام این موارد همواره در کنار
جناح دیگر ضدانقلاب قرار داشت. هنگامیکه
در تفاد با جناح دیگر احساس کرد که کم کم
باید از حاکمیت حذف شود به یک سواره
آزادخواه شد و بصورت نزدیک‌ترین متحد
مجاهدین درآمد." حال می‌پرسم مگر ماهیت
بنی صدر ضد انقلاب موشی شده که نویسنده
مقاله خودش متحد بنی صدر شده است؟ مگر
شگفته بنی صدر قهرمان سرکوب خلق کرد و
قهرمان سرکوب خونین دانشگاهها بوده است؟
حال با چه روشی در کنار بنی صدر ضدانقلاب
می‌نشیند و چگونه مبلغ نظرات یک نفر جانی
شده است؟ با چه جرئتی از دمکراسی و خلق
گرد سخن میگوید؟ بقول معروف: "شد غلامی
که آب جوی آرد، آب جوی آمد و غلام ببرد"
سؤال: مجاهدین خلق اخیراً سازمان را متهم
کردند که طرح ترور فیزیکی مسئول سابق
شاخه کردستان را در نظر دارند. می‌خواستیم
در این باره نظر شما را بدانیم.

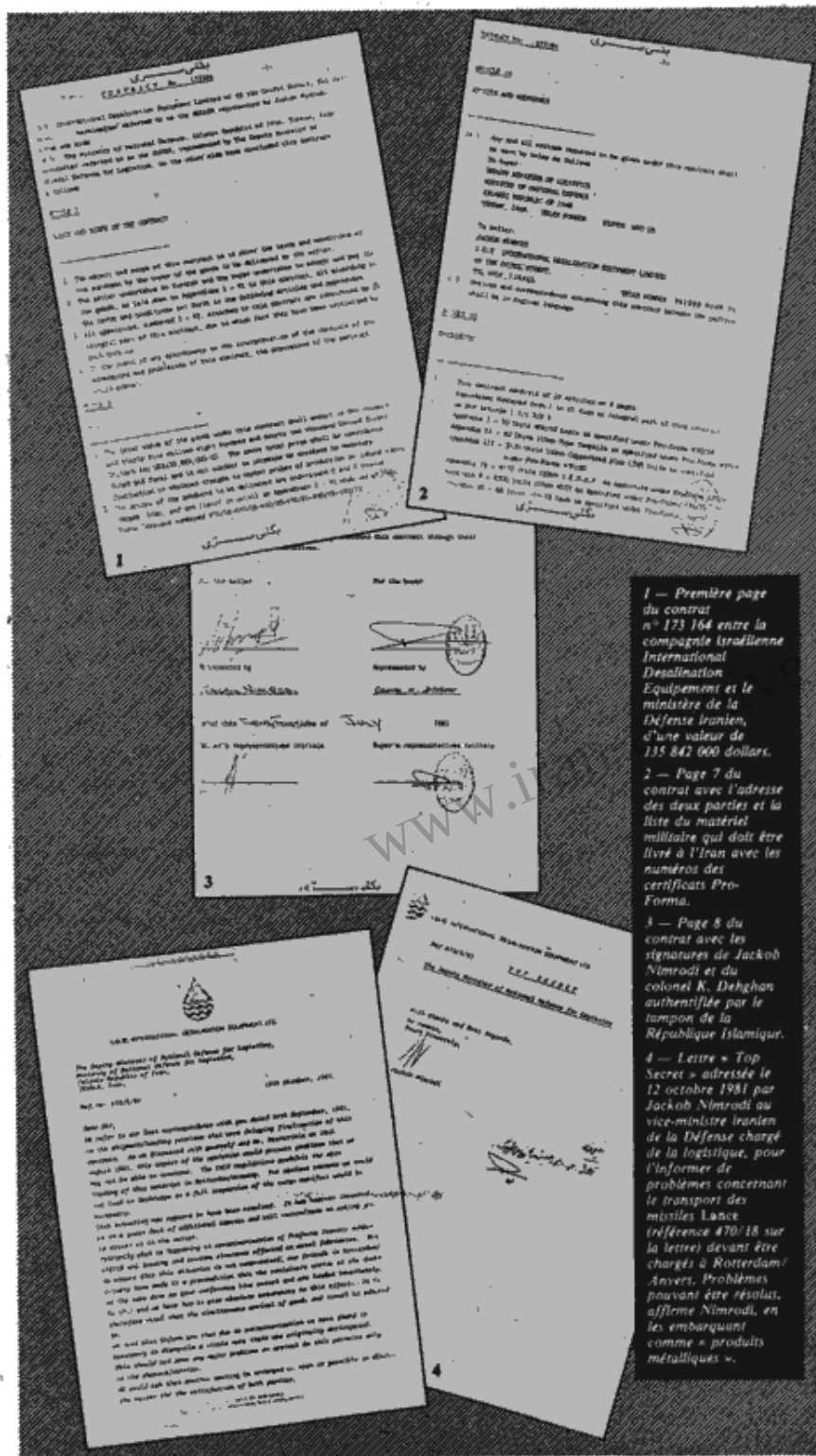
جواب: سیزده سال مبارزه انقلابی و بی‌امان
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران علیه
رژیم‌های دیکتاتوری شاهنشاهی و جمهوری
اسلامی دلیل این مدعاست که ما هرگز به چنین
شیوه‌های تروریستی و آنا رشیستی روی
نیآورده‌ایم و نخواهیم آورد. بنا براین این
اتهام نیز جز یک شوطفه جدید بوسله
رهبران مجاهدین چیز دیگری نیست.
رهبران مجاهدین خلق که ظاهراً متوجه
شده‌اند تحقیق پیرامون خیانت‌های متعددی
مسئول سابق شاخه کردستان از طرف سازمان
ادامه دارد، اکنون درمورد گریبان خود را
خلاص کنند. آنها بخوبی میدانند که ما حاشین
را محاکمه میکنیم و اگر آنها بیش از این
بخواهند از یک فرد خائن حمایت کنند
پاسخگوی حتی تشکیلاتشان هم نیستیم. اکنون
رهبران مجاهدین در جستجوی راهی برای خروج
از گردابی هستند که در آن گرفتار آمده‌اند
بهر صورت این اتهام به ما نمی‌چسبد و ساخته
و پرداخته ذهن آنهاست که اصولاً چنین
می‌اندیشند و با تراوش ذهن خود، فضای
جنبش انقلابی ایران را مسموم می‌نمایند.
این فرد اکنون بوسله مجاهدین در کردستان
پذیرائی میشود و هر اتفاقی هم که برایش
بیفتد، مسئولیت مستقیم آن متوجه رهبری
مجاهدین خلق میباشد. من توصیه میکنم
رهبران مجاهدین در اتخاذ شیوه بیرون رفت
بفیه درمفیه ۱۳

اسنادی دیگر از خرید اسلحه از اسرائیل

مجله کویتی صوت الخليج طی مصاحبه‌ای با میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران سؤال نمود: "هنوز عده‌ای ادعا می‌کنند که شما از اسرائیل اسلحه دریافت می‌کنید. آیا دلیلی بر عدم این ادعا دارید؟" موسوی: این‌ها تقسیم که باید از مادلل مطالبه شود، زیرا ما چیزی را بدهی نشده‌ایم تا بخواهیم با دلیل آنرا ثابت کنیم، بلکه این دشمنان ما هستند که ما را متهم می‌کنند و باید دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه دهند. از زمانیکه من وزیر امور خارجه بودم آنان این آتشک ناموزون را می‌نواختند، ولی تاکنون دلیلی ارائه نداده‌اند. آیا این خود دلیل بر دروغگویی آنان نیست؟"

در مورد خرید اسلحه جمهوری اسلامی از اسرائیل علاوه بر آنچه تا بحال در شماره‌های پیشین نشریه جهان همراه شما منابع کافی نوشته‌ایم، روزنامه لیبراسیون چاپ فرانسه به تاریخ سه شنبه ۱۲ جون ۸۳ اسنادی را منتشر نمود که این واقعه را به اثبات می‌رساند. لیبراسیون در این مورد می‌نویسد: "امروز دیگر علیرغم اینکه وقیحانه ایران، خرید سلاح‌های اسرائیلی برای همه آشکار شده است قرارداد که ما برای اولین‌بار منتشر می‌کنیم ثابت می‌کند که چنین رابطه تجارتي-نظامی حقیقتاً وجود داشته است. روز ۲۴ جولای ۱۹۸۱ کلنل اسرائیلی ژاکوب نیمرودی و کلنل دهقان معاون وزیر دفاع ایران قراردادی منعقد می‌کنند که طبق آن اسرائیل متعهد می‌شود که بهترین خمپاره‌ها و موشک‌های موجود در بازار جهانی اسلحه را که تماماً توسط آمریکایی‌ها طرح ریزی می‌شوند برای ارتش ایران تهیه کند. طبق این قرار داد که بشماره ۱۷۲۱۶۴ ثبت شده است کلنل اسرائیلی به نمایندگی از طرف شرکت (I.D.E. International Desalination Equipment)

متعهد شده است که تسلیحات زیر را طبق قواعد تجارت بین‌المللی و یا متقبل شدن مخارج حمل و نقل در بندر عباس به مقامات جمهوری اسلامی تحویل دهد. موشک زمین به زمین M6M/52/Lance پنجاه عدد، ۱۵۵ میلی-متری مدل تا میلا ۴۰ عدد، خمپاره فوی مدرن ۱۵۵ میلیمتری مدل "کوپرهد" Copper Head مجهز به لیزر ۳۷۳۰ عدد، خمپاره ۱۵۵ میلیمتری مدل "هراب" Herap با قدرت تخریب فوق‌العاده زیاد ۴۴۴ عدد، خمپاره ۱۵۵ میلیمتری مدل M107 ۲۳۰۰ عدد و موشک‌های خورشیدی مدل MIM 32 Hawk ۶۸ عدد. این قرارداد با شماره کدهای



۲۷۰/۱۸، ۲۷۰/۱۹، ۲۷۰/۲۰، ۲۷۰/۲۱، ۲۷۰/۲۲، ۲۷۰/۲۳ و در حداکثر هفت روز پس از انعقاد قرار داد پرداخت شود و نمی‌دیگر پس از دریافت اسلحه‌ها همراه با یک اعتبار نامه تسخیر خواهد شد. نمی‌از بهای تسلیحات فوق باید قابل لغو به آدرس IDE حواله خواهد شد.

این اعتبار نامه می‌بایست تا حداکثر ۱۵ روز بعد از امضای قرارداد آماده شود و می‌بایست در موعد مقرر در Tloyds Bank در لندن قابل دریافت باشد. در این قرارداد مشترک بین جمهوری اسلامی و اسرائیل حتی پیش‌بینی شده است که "در صورت بروز اختلاف طرفین می‌بایست مسئله را از طریق مذاکره و مشورت مستقیم حل کنند" و به این منظور هر یک از طرفین آدرس خود را در اختیار دیگری قرار داده است. وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران تلکس 212 703 MIOIR شماره تلکس شرکت IDE هنوز هم کار میکند.

در روز ۱۹ اوت سال ۸۱ ژاکوب نیمرووی برای توضیح مسئله‌ای در رابطه با موشکهای M6M/52 با کلنل دهقان ملاقات می‌کند. در واقع باید این مسئله را در نظر داشت که صدور مخفیانه دهها نمونه از موشکهای که جزو اصلی ترین و کشنده ترین سلاح های جنگی می‌باشند و هر کدامشان ۱۵۰۰ کیلو وزن دارند کار ساده‌ای نیست. ژاکوب نیمرووی در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ اکتبر به کلنل دهقان توضیح میدهد که مقررات IMCO (سازمان مشورتی حمل و نقل دریایی) به آنها اجازه نمیدهد که موشکهای Lance را بطور علنی در بنادر "آئور" و "وئردام" به‌گشتی ایرانی که قرار بوده موشکها را به بندر عباس ببرد، انتقال دهند. قابل ذکر است که بخش مهمی از معاملات تسلیحاتی در سطح جهان از طریق "این دو بندر و یا بندر - زیبروگه" صورت می‌گیرد. کلنل اسرائیلی در ادامه توضیحاتش می‌گوید: "بنا به دلایل کاملاً واضح و روشن" نمیتوانیم موشکها را از طریق بندر "زیبروگه" انتقال دهیم چرا که در این صورت کاملاً مورد بازرسی قرار خواهیم گرفت و ولی کلنل اسرائیلی طرف معامله جمهوری اسلامی خود را خاطر جمع می‌کند که: "در هر حال بطور میسر که مسئله حل نشده‌ای باقی نمانده باشد فقط بایست مقداری "مخارج اضافی" نیز متحمل شد و از ایران دعوت میکند سهم مخارج اضافی خود را بپردازد. کلنل اسرائیلی راه حل ساده‌ای یافته است و آن اینست که برای موشکهای لانس تحت عنوان "محصولات فلزی" اجازه حمل و گمرک گرفته شود ولی اینکار یک اشکال خواهد داشت: "دوستان ما در "وئردام" و "آئور" برای تضمین موفقیت عملیات یک شرط گذاشته اند و آن اینست که جعبه‌های حامل موشکها هم‌زمان با ورود گشتی به بندر برسند و بلافاصله به داخل گشتی ایرانی منتقل شوند." در ۲۲ مارچ ۱۹۸۲ ایران تهاجم "فتح" خود را که می‌بایست به آزاد شدن

خرمشهر بیانجامد شروع میکند. دلیل عمده این سری پیروزیهای برقی آسای ایران را باید در تاکتیک استفاده وسیع از نیروهای انسانی دانست که خود را به مواضع عراق می‌انداختند ولی بدون شک قدرت تخریب موشکهای "لانس" و خمپاره‌های "کویرهد" یا "هراب" نیز در پیروزیهای مذکور نقش مهمی ایفا کرده‌است بهمین ترتیب موشکهای MIM-23 Hawk که دقیق ترین و مطمئن ترین موشک زمین به هوای جهان میباشد توان از نیروهای هوایی دو کشور را به نفع ایران بر هم زد. از زمان شروع حمله "فتح" تا یک هفته قبل از ورود نیروهای ایرانی به خرمشهر، عراق ۳۳ فروند از هواپیماهای خود را از دست داد.

ژاکوب نیمرووی که از طرف شرکت IDE قرار داد این حرکت و وزارت دفاع جمهوری اسلامی را امضا کرده است دارای سابقه ای طولانی در ایران میباشد. این کلنل ۵۸ ساله در بیت المقدس به دنیا آمده است و عراقی-الاصل است و وی که با رئیس‌جمهور سابق "فاوون" دوستی شخصی داشت در سال ۱۹۶۷ تحت فرماندهی آریل شارون در جنگ شرکت کرد. این کلنل فعال مشغول "ماموریت‌های مخفی" است و این امر شک و تردیدی در رابطه او با موشاد پلیس مخفی اسرائیل باقی نمی‌گذارد. وی در سال ۱۹۷۵ بعنوان وابسته نظامی نظارت اسرائیل در تهران فعالیت می‌کرد و با مقامات بالای نظامی ایران روابط تنگاتنگی داشت. وی در این مدت مسئولیت فروش اسلحه به شاه را برعهده داشت. پس از سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ کلنل ژاکوب به لندن می‌رود و در حال حاضر در لندن یک آدرس و یک تلفن دارد. در مورد مسائل تسلیحاتی وی کاملاً آشنائی داشته و در واقع یک متخصص امور تسلیحات است. این شخص به‌وی امکان داد که حدود ۵۰ ایستگاه نظامی در ایران بسازد و به کارهای تاسیسات استراتژیک عارک که ترمینال اصلی نفت ایران است اشتغال ورزد.

حال باید از میرحسین موسوی بپرسیم وزیر جمهوری اسلامی که در پاسخ حمله کوبیتی صوت الخلیج در رابطه با خرید اسلحه از اسرائیل و قبحانه اعلام می‌کند که در این مورد هیچگونه مدرکی وجود ندارد، پرسید آیا این دلایل و اسناد و بسیاری اسناد دیگر که تا بحال توسط جریان‌های مختلف انتشار یافته است کافی نیست؟

سندی از سازمان عقوبتی المللی در مورد شکنجه و اعدام به موجب آخرین اعلامیه سازمان عقوبتی المللی که در تاریخ ۲۷ سپتامبر انتشار یافته است، جمهوری اسلامی بطور مخفیانه

تعداد زیادی از مردم و منجمله کودکان و زنان حامله را اخیراً شکنجه و اعدام کرده است. در این گزارش آمده است که بموجب محاصره‌هایی که با زندانیان سابق بمبمل آمده است، تعداد اعدام شدگان توسط جمهوری اسلامی از بعد از انقلاب تاکنون به مراتب بیش از ۵ هزار نفر است که خود رژیم اعدام کرده است.

احتیاج

آیت‌الله خمینی در جمعی که به دیدار او در حسینیه جماران رفته بودند گفت: "بیشتر احتیاج به زبان، زبانهای خارجی نبود، امروز احتیاج است به این، یعنی جز برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد. زبانهای زنده دنیا. آنهاست که در همه دنیا شایع تر است... آن چیزی که وارد شده است در قرآن، باید تبلیغ کرد به همه جا و تبلیغ لازم است این است که زبان بدانند. شما نمیتوانید بروید در انگلستان برای انگلیسی‌ها یا زبان فارسی تبلیغ کنید یا در آمریکا اینطور یا در شوروی، شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید و این از امور لازمه‌ای است که بیشتر نمیشد. اسامی را برد و حالا میبینیم جز لازمه‌است و واجبات است که عمل بشود."

هر کدام یک چیزی می‌گوئیم

حجت‌الاسلام محمد جواد حجتی گرمانی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در پاسخ خبرنگار کیهان که نظرسرا راجع به عملکرد و وظائف دولت شوال کرده بود گفت: "منابع اصلی ما این است که از اول - انقلاب تا بحال دائم مقطعی و عکس‌العملی و انفصالی کار کردیم و برنامه‌ریزی کل دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای عالی قضائی بخصوصی‌های اجرائی که در دست دولت است و با مسائل مختلف درگیری دارد اعم از خارجی و داخلی و اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی و صنعتی همیشه به اصطلاح بصورت موضعی بود، مثلاً در مالکیت دولت و صنعتی و کشاورزی پس از چهار سال و نیم که از انقلاب می‌گذرد هنوز با هم به توافق نرسیدیم و هر کدام هم یک چیزی می‌گوئیم که برای دیگری خیلی مفهوم نیست. هنوز یک کتاب کامل در این زمینه نوشته نشده یک بحث آزاد که کارشناسان و دانشمندان پیشنهاد و حرفهایشان را بزنند و همدیگر را قانع کنند ندانیم دائم عتاب‌زده و در جوی از شعار و هیجان و عصبانیت درگیری خواهیم کار خودمان را بکنیم و اعتنا به کار دیگری نداشته ایم... حاکمیت خط و خود خط و این

خط و آن خط و این جناح و آن جناح در دولت مثل همه انقلاب یکی از نقاط ضعف بسیار شدید است که بسیاری از نیروها را به هدر میبرد.

واردات بیش از...

حجت الاسلام محمد قاضی نماینده بایبل در پاسخ به این سؤال میگوید: "دولت سعی نکرد و قدمی مصوب بر نداشت که فرهنگ مصرفی حاکم بر جامعه ما را معی و نابود کند... متأسفانه قرائن و آثار چنین نشان میدهد که این حرکت پست ضد هدف شروع شده تا عاقبت چه بشود؟ آمار میگوید واردات گشویی ما بیش از واردات ژمان طاغوت است."

از همه نا موفق تر

حجت الاسلام علی باغانی، نماینده سبزواری در این مورد گفت: "وزارتخانه ها غالباً نا موفق بوده اند و از همه نا موفق تر وزارتخانه های پارزگانی و مسکن و شهرسازی است و علت آن وزیران این دو وزارتخانه بوده اند."

۶۵ تا

۷۰ درصد دود میشود

حسین هراسی نماینده دیگر سبزواری در پاسخ به این سؤال میگوید: "رشد روز افزون تورم، بویژه اینکه بار سنگین این تورم بر دوش مستضعفان و محرومان جامعه است و در واقع استقراضهایی که مرتب در بودجه شاهد آن هستیم در این زمینه نقش اساسی دارد و در این رابطه باید جدا و سرریا برنامه ریزی نمود و بهر شکل آن را مهار نمود. بالا رفتن بودجه جاری، آگاه هستیم که تقریباً در حال حاضر بین ۶۵ تا ۷۰ درصد بودجه ما را هزینه های جاری میبلعد و در واقع این مقدار پول که در مسیر خدمات است دود میشود و بهوا میرود و هیچ اثر مثبت و سازنده در جهت برنامه ریزی آینده نداشته و میتواند بتدریج یک دولت را در مسیر کارهای عمرانی و زیربنایی و سازنده دچار رکود نموده و تبدیل به یک دستگاه خدماتی معرفی نماید. عدم تحول در سیستم آداری، ولی هنوز در این جهت دولت موفق نبوده، همان ضوابط دست و پا گیر آداری و کاغذ بازی و تورم کارزد زائد برگرداند برنامه ریزی مملکت سنگینی مینماید."

و حجت الاسلام قاضی و فستجانی در پاسخ به این سؤال در خفا با پاسخ نماینده بایبل میگوید: "یکی از جاهایی که

کار ما الان میلنگد مسئله توزیع هست. البته حرف مثل بعضی ها این نیست که همه چیز فراوان است ولی توزیع بد است. من اینجور نمیگویم نه همه چیز فراوان نیست خوب واقعا اینطوری است که ما مثل گذشته واردات نداریم.

تلافی

دولت جمهوری اسلامی در روز ۹ ژوئیه به تلافی همکاری دولت "سویال صهیونیست" فرانسه با مخالفین جمهوری اسلامی که آنان را "تروریستهای ایرانی" نام برده کنسولگری فرانسه در اصفهان و نیز موزه فرهنگی فرانسه در تهران را تعطیل کرد.

سوء قصد

روز چهارشنبه ۱۷ اوت نماینده شرکت هواپیمایی فرانسه در تهران مورد آماج گلوله قرار گرفت و مجروح شد. اندکی بعد از وقوع این حادثه، گروه ارمنی "اورلی" با دفتر آژانس خبری فرانسه در تهران تماس گرفت و مسئولیت این سوء قصد را عهده دار شد. دل تاریخ دهم اوت نیز اتوموبیلی که یکدیگر در آن جا سازی شده بود در حیات سفارت فرانسه در تهران متفجر شد که مسئولیت آنرا نیز گروه "اورلی" بعهده گرفت.

آزادی شعار

آیت الله موسوی اردبیلی در مراسم نماز جمعه گفت: "جوزان، ثروت اندوزان، زمین خواران، گرانفروشان و محکبران بدانند که آزادی عمل آنها سلب خواهد شد."

گذشت

در جلسه مجلس شورای اسلامی، سید محمد کیاوش، نماینده اهواز در مورد خربند تراکتور از کشور رومانی گفت: "من امروز در این مجلس آقای بانگی وزیر محترم را زیر سؤال نمیبرم و قنیا بدانند که جمهوری اسلامی دنیا از نظر آزادی ارزش قائل نیست و نمیآید وزیرش را به علت ۱۶۶ میلیون دلار تخلف زیر سؤال قرار دهد. آقای بانگی ۱۶۶ میلیون دلار به بیت المال مسلمانان عمداً یا سهواً ضرر وارد کرده است."

زنان

وزیر ورزش و جمهوری اسلامی کبری خلیقی، سرپرست دفتر امور مشترک کمیته های ورزش بانوان طی مصاحبه ای با

سرویس ورزشی روزنامه اطلاعات در رابطه با اعزام گروه های ورزشی بانوان به خارج از کشور و دعوت از گروه های خارجی به ایران گفت: "در این مورد تماسهایی گرفته شده است که در رابطه با فرستادن خواهرها به خارج از کشور مقرراتی را ابتدا از طریق کمیته المپیک مطرح کردیم که شامل رعایت مقررات و ضوابط اسلامی بود. چند کشور نیز از جمله پاکستان در این مورد اعلام آمادگی کردند. کره شمالی نیز از ما دعوت بعمل آورد، ولی مشخصاً خواهران ما به علت اینکه اعلام کردیم مسابقات باید در محیطی جدا از محیط برادرها برگزار شود و کلاً تماشاچیها، داور و مربی ها هم از حضور خواهران انتقاد شوند، در این زمینه هنوز به نتیجه قطعی نرسیده ایم. خوب محققا چون این مسئله در کشور آنها مثل ایران هنوز کاملاً جا نیفتاده است، مقداری مشکلات حس میکنند، اما با توجه به اینکه اسلام گسترده گی خودش را در همه جا ادامه خواهد داد، امیدواریم در آینده نزدیک کنفدراسیون جهانی جهت ورزش های اسلامی در سطح آسیا حداقل بوجود آید و ایران هم پایه گذار این کنفدراسیون باشد." انشا الله!

نامه ها

برای بازی و تفریح کودکان فکری بکنند" از مسئولین مملکتی درخواست میشود که برای بازی و تفریح بچه های محله ها کسبه احتمال دارد از بی تفریحگاهی به فساد کشیده شوند، خاصه از نظر بازیهای فکری از قبیل "گلوله بازی" که نوعی قمار است و در کوچه ها رونق گرفته است، فکری بکنند، زیرا ما از آینده کودکان خود در رنجم... استان خوزستان - غلامرضا صفرنژادی

حمایت

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که رادیوهای شوروی که بزبان فارسی علیه جمهوری اسلامی برنامه پخش میکنند، بدنیا ل اولین موضع گیری آشکار دولت شوروی در قبال جنگ ایران و عراق که از طریق رادیو مسکو (بخش فارسی) در تاریخ ۶۲/۵/۲۴ اعلام شد، بصورت گسترده ای به حملات تبلیغاتی و سیاسی خود علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داده اند. بطوریکه حجم این برنامه ها تنها در فاصله زمانی ۶۲/۵/۲۵ تا ۶۲/۴/۲۲ مجموعاً به ۳۴ گفتار میرسد. در ارتباط با دستگیری سران حزب توده، این گزارش میافزاید که در فاصله زمانی ۵ روز ۸ گفتار از ۲۱ گفتار رادیو مسکو در باره حزب توده و حمایت از آن بوده است.

از زبان خمینی

این است که...
همراهم و با آنها همگام هستند. آن روزی که پیشانی به
تخت نیست و...
چرخ را شنیده شاید خوب چرخ را چنگ می‌زنم
آنکستان بود. شوری هم همراه آنها بودند. در جنگ با
آلمان. شوری هم همراه آنها بود. آمریکا هم همراه آنها
بود به مجرد اینکه هیتلر شکست دادند چرخ را گفت که
الان وقتی است که ما شوروی بزنیم. شوری که با آنها
دوستی داشت و با آنها می‌خواست که وارد شود. یعنی جنگ
آلمان را آن‌ها گفت الان وقتش است منتهای صلیب آنکستان
اجازه نده آن‌ها آن وقت معروف شد مجلس آنکستان اجازه
نداد این مطلب را. وضع اینها اینطور است همان دوستی را
را که کردند. آن روزی که پیشانی یک دوست دیگری بهتر
از این است و این برایشان دیگر خوب نیست این را پرش
از این است...

هنرمند خدائی

وزیر ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی
پیاپی بنامیت دومین یادواره تشاکس ۱۷
شهریور گفت: "هنرمندان خدائی در بیشتر
دوره‌های تاریخ هر چند در اقلیت بوده‌اند،
اما با صلابتی که محصول پیوند اراده آنان
با اراده خدای هستی بخش بوده است. هنر
عزتمندان، زیستن سربلند و رسواگر پلیدی
تاریخ را در مسیر مشیت خداوند که پیروزی
نهایی حق بر باطل است به حرکت در آورده
است."

حجت الاسلام سید محمد مهدی دستغیب نیز
پیرامون هنر اسلامی اظهار داشت: "بالاخرین
هنر، تسلط بر نفس است و هنرمند واقعی کسی
است که بر نفس خودش غلبه بکند."

از لابلای گفته‌ها

فلسفه شکنجه و اعدام!
"تمیز و زندان و حتی اعدام از نظر
اسلام جنبه علاجی دارد نه حالت انتقامی"
از سخنان منتظری در دیدار با رئیس
و مسئولان شهرستانی - ۲۶ شهریور

هنر خوب!
"برای ارزیابی اینکه هنر خوب است یا
بد، سالم است یا ناسالم، باید ببینیم
این هنر از کدام بخش ذات جان برمی‌خیزد و
به احساس طرف مقابل می‌نشیند"
از سخنان حجت الاسلام دکتر حاتمی، وزیر
ارشاد

بی حجابی

"بی حجابی جرم است و متخلفین دستگیر
میشوند. در نظام جمهوری اسلامی ملت شهید
داده نمیتواند بی بندوباری را تحمل کند"
از سخنان آیت الله ماضی در نماز جمعه

شهردار جدید شیراز

کیوسک‌های مطبوعاتی

راشبان از جاکند

- یادآورنده مطبوعات: شهرداری چرا بجای کیوسک‌ها،
زباله‌ها را جمع‌کنی کند تا مردم بیمار نشوند؟
- با سابقه‌ترین فروشنده مطبوعات: من خیال کردم شهرداری
میخواهد حقوق بازتنگینی و از کار افتادگی بر این تهیه کند

شیراز - خبرنگار کیهان: شهردار جدید شیراز در
اولین اقدام خود چنان کیوسک‌های مطبوعات شیراز افتادو
با یک اخطار چهارهشت ساعته تعدادی از آنها را شبانه با
استعداد از چندین دستگاه کامیون و تریلی و جرانشال و
وانتبار و دهها کارگر ازجا کندوبه انبار زباله‌های
شهرداری و اسقاطی‌های محل مذکور انتقال داد و خدمات
مالی فراوانی پیر آورد و بقیه را در تکرانی شدید قرار
داد. چرا که ظرف امروز و فردا دکه وقفه آنها میریز
پخش کنند خواهد شد

بازار داغ تجارت



طبق آمار منتشره از جانب رژیم بازاری تجارت بسیار داغ است.
اقتصاد در شکسته غیرتولیدی ایران تنها متکی به در آمد نفت
است. با حراج نفت و اخذ ارز خارجی ملیا ردها تومان صرف خرید
مواد مصرفی ای میگردد که بسیاری میشوند در ایران تولید
شود. سرمایه داران نیز با توجه به سودسراش تجارت و قیمت روز
افزون کالا در بازار، عرصه فعالیت خود را خرید و فروش کرده‌اند.
چرا که زیرچتر رژیم جمهوری اسلامی بالاترین درصد سود ممکن را
بدست می‌آورند.

در زیرچتر نمونه از میزان واردات رژیم از کشورهای ریزو
درشت سرمایه‌داری را از روزنامه کیهان درج میکنیم.
۴ کشور آلمان فدرال، کره جنوبی، برزیل و دانمارک طی
ملاقات‌هایی به مقدار صادرات کشور مطبوعات به ایران
اشاره کرده‌اند. نقل قول‌های زیر بریده‌هایی از روزنامه کیهان
در ۲۸ شهریور در این رابطه است.

هیات اقتصادی

آلمان فدرال وارد

تهران شد

دکتر دبیرس قسوف ورش
قائم مقام وزارت امور اقتصاد
و دارایی جمهوری فدرال آلمان
روز شنبه در راس هیاتی مرکب
از مدیران کل وزارتخانه‌های
امور خارجه و اقتصاد و نیز
معاونان این ادارات موسسات و
شرکتهای دولتی و خصوصی
ساعتی و بازگشتی این کشور
وارد تهران شدند.
دکتر دبیرس در دیدار با
رئیس هیات اقتصادی در مورد تولید
و پیش این سفر گفت: در سال
۱۹۷۲ حجم صادرات بین دو
کشور ۵ میلیارد مارک رسیده
است و امید می‌رود صادرات
تجاری و تکنولوژیکی بین دو
کشور در سالهای آتی بیش از
این باشد.

بازرگانی
تا پیش از انقلاب اسلامی روابط بازرگانی
بین دو کشور قابل ملاحظه نبوده و تنها محدود به خرید
نفت از ایران میشد پس از انقلاب اسلامی در چهارچوب
نیات تجارت خارجی ایران هنریر توسعه مبادلات باجهان
سود واردات ایران از برزیل بطور متوسط سالانه ۲۸ میلیون
دلار طی دهه پیش از انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۷۰) به بیش از
۱۶۰ میلیون دلار در سال گذشته افزایش یافته است.

دانشگاه
از آغاز انقلاب اسلامی
جمهوری کره بصورت زیرگترین تجارتی ایران با نامداره بطور
همکار بازرگانی ایران در آکس قابل توجهی قرون یافته و از
است. از سال ۱۳۵۹ بهائتوسط سال ۱۳۷۲ صادرات دانشگاه
جمهوری کره بیش از ۶۰۰ به ایران به دو برابر رسیده که
۱۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر یکی از علل این افزایش عرضه
کرده و احتیال می‌رود هر سال محصولات دانشگاهی مورد نیاز
جاری این رقم به ۷۰۰ میلیون ایران با قیمت‌های مناسب و نیز
دولار برسد.
ما در محیط آکنده از احترام
و علاقه متقابل بوده است.

بومونه پیر بزرگوارم!
بختیبه - برادر بزرگوارم گفت: زنده
و انتخاب شهادت مصلحان
برای دور دوم، ریاست
جمهوری اسلامی را می‌پذیرم.



"ج"

دوراه

بیشتر وجود ندارد!

انواع



رشد اقتصادی

روزگاری که هنوز مجاهدین بالیبرالها دست بیعت نداده بودند و از منافع توده ها دفاع میکردند، برخلاف امروز معتقد بودند که روابط سرمایه داری چه محدود و چه نامحدود نمیتواند از وابستگی به امپریالیسم جدا باشد. بنابراین در نشریه مجاهد، شماره ۱۱ نوشتند:

الگوی رشد اقتصادی
در دوران ما برای رشد اقتصادی بهره بیشتر وجود ندارد: راه اول رشد تولیدی خدایستاری گمانناستی به خود مردم بوده و از طریق بسیج خلق و با اتکا بر کارگران و دهقانان (حکومت مستقیم) تحقق میپذیرد.
راه دوم - رشد بورژوازی (بر پایه داری) - راه سوم - که شخصی

در قسمت زیر مجاهدین نشان داده اند که چگونه خرده بورژوازی با استثمار در ایجاد کوچک آن در مقابل ضرورت حاکمیت طبقه کارگر و نفی طبقات موضع گیری میکنند. در واقع این قسمت از مقاله مجاهدین، برنامه و موضع گیری امروزی آنها را افشا کرده است.

الگوی راه سوم رشد اقتصادی
اصطلاح "راه سوم" - میان طامعاً محترمانه ای است که نمایندگان خرده بورژوازی برای براندازی مذهب استشاری نظام مورد علاقه خود برگزیده اند. اما این امر تماماً اوهان میکند که نفی کامل و قطعی حاکمیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولید را قبول نداشته. بلکه حقیقت به محدود کردن آن منتهی (مانند خرده بورژوازی با استثمار در ایجاد کوچک آن) و بطریق اولی در مقابل ضرورت حاکمیت طبقه کارگر (مستقیم) - بویا، خرده ایستادگی و استقلال جامعه بر طبق تولید (نظام اشتراک) استوار میگردند. آنها ادعا دارند که کارگران و دهقانان

در قسمت دیگر همین مقاله مجاهدین می نویسند که راه خرده بورژوازی همان راهی است که رژیم هاشمی مثل مصر و سوریه پیهموده اند و سرنوشته رهبران آنها به سادات تشبیه میکنند.

راه حل های غیر انقلابی و غیر مردمی در خدمت نظام های حاکماتی
بدین است بدین "راه سوم" بگام از ادعای "حق بجانب" ۱۱۱ خود حرف می زنند و به خیال خود دلایل علمی و تجربی فوق الذکر را بغیر نمی گویند. زیرا معتقدند - راه همان از روی پاشی نظریه یهود و بهر و مسلک هزاران راهم

برای مارکسیست ها این مطالب سالیست که روشن شده است و پدیده عجیبی نیست. اما شعبه آن از زبان کسانی که با سرعت همان راه مورد سرزنش خود را طی میکنند بسیار چالپاست. مارکسیست های انقلابی می توانستند پیش بینی کنند که رهبران خرده بورژوازی سرانجام به توده های غرور

افشاگری اطلاعاتی هواداران سازمان در بلوچستان و سیستان

اخیراً دو نفر بنامهای احمد و عطا در پاکستان با سوء استفاده از نام "بامی - استار" (نشریه هواداران سازمان در منطقه بلوچستان و سیستان) به بخش دروغ و اکاذیب علیه سازمان دست زده اند و به دروغ خود را بخشی از تشکیلات "بامی استار" معرفی کردند. احمد از مدتها قبل با چاپ کماپی به نام ادبیات بلوچ در پاکستان، به توجیه پراکنش مشغول بوده است و هم اکنون در ارتباط مستقیم با خوانین فئودال منطقه در جهت تامین منافع آنها فعالیت می نماید. وی همچنین با منتسب کردن خود به سازمان، مبادرت به جعل مدارکی جهت افراد غیر سیاسی در پاکستان نموده است و از این طریق سعی در بسی اعتبار کردن سازمان در منطقه را دارد. بدینوسیله با اطلاع کلیه هم میهنان مبارز، نیروهای انقلابی و هواداران سازمان میسرانیم دو نفر فوق الذکر هیچگونه ارتباطی با تشکیلات هواداران سازمان در منطقه سیستان و بلوچستان و نشریه "بامی استار" ندارند.

توضیح این نکته ضروری است که "بامی استار" رژیم در سیستان و بلوچستان بنا به اطلاعات واصله از طرف "بامی استار" (بامی استار نشریه ارگان هواداران سازمان در منطقه بلوچستان و سیستان) می باشد که اخیراً اطلاعاتی تدارک انتشار مجدد آنرا اعلام نموده اند، مدت ها است خوانین منطقه دست به فعالیت های گسترده ای زده اند و اخیراً در نظر دارند با استفاده از نارضایتی های عمومی و جو جامعه اقتصاد توده های زحمتکش بلوچ را بخود جلب نموده و اسلامی قرار دارد.

در جهت اهداف ضد انقلابی خود در بین خلق بلوچ نفوذ نمایند و مبارزات انقلابی خلق بلوچ را به انحراف بکشانند. در همین رابطه برخوردهای پراکنده ای بین خوانین و پاسداران صورت گرفته است که علت درگیری بر سر ضبط اسلحه و مهمات خوانین در منطقه گزارش شده است. در این درگیری چند دستگاه خودرو طرفین متهدم شده و دریای میناب فعلاً تحت کنترل هلی کوپترهای رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد.



که این مقاله "مجاهد" را دقیق بخوانند و پرنسیپها و مواقع آن را با وضعیت و برنامه کنونی مجاهدین مقایسه کنند. آنوقت در خواهند یافت که چرا رهبران نشان نسبت به کمونیست ها کینه می ورزند.

مصاحبه...

از این ماجرا معقولانه فکر کنند و برای انحلال سازمان خیالی شان تسجیده سر از موقع تشکیل آن عمل ننمایند.

سؤال : مجاهدین میخواهند چه نتایجی از این اعمال خود بگیرند؟

جواب : مجاهدین خلق بخوبی میدانند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با هرگونه بتدو بست و سازش مخالف است و اجازه نخواهد داد که مثلاً بپراحتی بلوک لیبرال-دمکراتها به قدرت برسند. آنها بخوبی میدانند که سازمان ما در میان توده های مردم نفوذ دارد و هم اکنون در حال فعالیت است. بنابراین یک مسئله برای آنها مسلح شده است که با وجود سازمان چریکهای فدائی خلق نمیتوانند به قدرت برسند. این است که در وهله اول وظیفه خود را نابودی سازمان ما قرار دادند. ثانیاً پس از آنکه برنامه های مجاهدین و سیاستهای آنها با شکست روبرو شده، تشکیلات آنها از هم پاشیده و بسیاری از نیروهای آنها دیگر از وعده های چندروزه و چند ماهه سرنگونی رژیم به تشکیلات آمده اند، اکنون اختلافات درونی آنها مدام در حال رشد است و حال آنها میخواهند بدین طریق مسائل خود را حل کنند، بعد مسئله شورا هم هست که میخواهند بازار آنها گرم نگه دارند.

سؤال : چشم انداز وضعیت شورای ملی مقاومت و مجاهدین چگونه است؟

جواب : حقیقت این است که پدیده های در ایران و در میان مردم به نام شورای ملی مقاومت وجود ندارد. وضعیت سیاسی حاکم بر ایران دیگر اجازه روی کار آمدن دولتی را از ترکیبی مثل شورای ملی مقاومت نمیدهد. البته مردم نه تنها هیچگونه اعتمادی به شورا ندارند، بلکه اعتماد خود را به مجاهدین هم از دست داده اند. بعد از ۳۰ خسرداد مجاهدین کوشیدند با وعده چند روزه و چند ماهه و زمان بندی شده سرنگونی حکومت، عده ای را به سوی خود جذب کنند. عده ای هم اسیر بلوف های سیاسی آقای رجوی شدند. اما با بر ملا شدن و پوچ بودن ادعاهای آنها، مردم بتدریج از آنها رویگردان شدند. چرا که قولهای مجاهدین تأثیرات بسیار منفی را بر اذهان توده های مردم بجای گذاشت. شورا دیگر برای کسی جاذبه ای ندارد. هم اکنون اختلافات شورا در حال علنی شدن است. حزب دمکرات کردستان ایران که یکی از دو نیروی عمده در داخل شورا میباشد، در مقابل جمهوری اسلامی و ارتش موضع گیری کرده است. از طرفی حزب با این مسئله مواجه است که مجاهدین امروز دیگر

حرکت سیاسی در داخل ایران ندارند. نیروهای کوچکتر نیز اخیراً اختلافات خود را آشکارا علنی کرده اند. از طرف دیگر مجاهدین هر روز به سمت راست گرایش بیشتری پیدا میکنند مردم هم که در مجموع به شورای ملی مقاومت هیچگونه اعتمادی ندارند. با ادامه این وضع مجاهدین و بنی صدر هرچه بیشتر به هم نزدیک خواهند شد. این گرایشات به راست روز افزون مجاهدین نه تنها موجب انفراد مجاهدین در میان توده های مردم خواهد شد، بلکه جدائی رهبری مجاهدین از توده های هوادار را نیز حتمی خواهد کرد. توده های مردم امروز دریافته اند که مجاهدین چیز تازه ای برای آنها ندارند و دوباره میخواهند یک جمهوری اسلامی ایجاد کنند.

توده های مردم امروز تشنه دمکراسی هستند. مردم آزادی میخواهند و این درباره شورا و عملکرد مجاهدین وجود ندارد. توده های تشکیلاتی مجاهدین نیز بزودی پی میبرند که برخلاف ادعاهای آقای رجوی، سازش و با بنی صدر تاکتیکی نبوده، بلکه او بتدریج خود به نماینده بورژوازی بدل خواهد شد. واقعیت این است که هم اکنون در بسیاری از شهرها، توده های مادی و مبارزی که قبلاً هوادار مجاهدین بودند از آنها جدا شده اند، بخشی هوادار سازمان ما شده اند و تعداد زیادی نیز هم اکنون در رابطه ارگانیک با سازمان کار میکنند.

سؤال : شما به حزب دمکرات کردستان ایران اشاره کردید. میخواستیم بدانیم نظر سازمان در مورد سازمانهای محلی کردستان نظیر حزب دمکرات کردستان چیست؟ آیا تغییراتی در موضع سازمان نسبت به این سازمانها صورت گرفته است؟

جواب : فکر میکنم اشاره شما به مقاله "دو راه بیشتر وجود ندارد" باشد و یا برخی مقالات دیگر در نشریات سازمان که در مورد کومله بوده است. در اینکه ما موظفیم ناپیگیری هر سازمان غیرپروлетاری را در نوشته ها و گفتار خود نشان دهیم و از پیگیری خود دفاع کنیم، حرفی نیست. اگر در گذشته چنین نبوده، این یکی از کمبودها و نقائص کار ما بوده است. ما باید با خط و مرزهای روشن خود را از دیگر سازمانها متمایز کنیم. به مردم بگوئیم که ما که هستیم، چه میگوئیم، برای چه مبارزه میکنیم و دیگران چگونه اند. برخورد های ما بر این مبنا است. مثلاً کومله مدعی است یک سازمان مارکسیست-لنینیست است و اخیراً هم با یک گروه به نام اتحاد مبارزان متحد شده اند و میگویند که میخواهند حزب کمونیست برای خودشان تشکیل دهند. ما موظفیم در مقالات خود ماهیت طبقاتی و

نظرات آنها را افشا و با آنها مبارزه ایدئولوژیک بنمائیم. اما هیچک از این موارد باعث نخواهد شد که ما با آنها برخورد خصمانه داشته باشیم، بلکه بالعکس همانگونه که در اسناد کنگره تأکید شده است، حزب دمکرات کردستان ایران و کومله را در صف بندی نیروهای انقلاب میدانیم و از مبارزه انقلابی آنها پشتیبانی میکنیم. سؤال : اما کومله و اتحاد مبارزان اخیراً بیانهای منتشر کرده اند که طوسی آن گفته اند سازمان موضع خود را نسبت به ما تغییر داده است؟

جواب : همانطور که گفتید کومله و اتحاد مبارزان یا سهند اخیراً یک بیانیه مشترک داده اند که بیشتر یک بخشنامه است تا یک بیانیه سیاسی. به نظر من آنها قادر نیستند در یک بحث ایدئولوژیک درگیر شوند و به مسائل سیاسی - ایدئولوژیک طرح شده از سوی سازمان ما پاسخ گویند، لذا به فحاشی متوسل شده اند و مسائلی از این قبیل که اینها همان حزب توده و اکثریت هستند!... را طرح میکنند. به نظر من جنبش اکنون آنقدر بلوغ یافته است که به چنین برخوردها و نوشته هایی به حالت تحقیر بشکود. چندی پیش هم بجای پاسخ به یک نوشته اقتصادی رفقای راه کارگر، یک چنین برخورد غیر اصولی داشته اند. به نظر ما بهتر است که این رفقا دست از برخوردهای نادرست بردارند و در یک بحث ایدئولوژیک درگیر شوند و پاسخ مقالات متعددی را که در نشریه "کار" و "ریزای گول" نوشته شده، با پاسخ ایدئولوژیک و سیاسی بدهند.

سؤال : نظر شما راجع به برنامه حزب کمونیست که از سوی اتحاد مبارزان و کومله طرح شده، چیست؟

جواب : نظر ما در باره برنامه مشخص است و قبلاً به آن اشاره کردم. زمانی که برنامه حزب کمونیست مطرح میشود اولاً باید پرسید چگونه سازمانی که هیچگونه پایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد، برنامه حزب اراکسه میدهد؟ بعلاوه اگر سازمان کومله برای توضیح برنامه حزبی با یک جریان چپون اتحاد مبارزان که مدعی است سازمانی سراسری است، وحدت کرده است، باید پرسید این سازمان در کدام نقطه ایران هم اکنون حضور دارد. اساساً این جریان را توده ها نمی شناسند و حرفا یک جریان روشنفکری است. پس یک برنامه حزبی جدا از مبارزه طبقاتی و جدا از یک مبارزه ایدئولوژیک نمیتواند اساساً مطرح باشد. در این زمینه ما جواب مکتوب و جداگانه ای به کومله داده ایم که اخیراً در نشریات سازمان منتشر شده است.

سؤال : در مورد حزب توده چه میگوئید؟

جواب : در مورد حزب توده چیز تازه ای برای گفتن نیست. حزب توده در پی غیبتهای متعددش از سالها پیش مرده بود. باروی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در خدمت مقاصد خائنه رژیم قرار گرفت و مستقیماً نقش ضد انقلابی خود را ایفا کرد. البته ما از مدتها پیش پیشبینی کرده بودیم که این رژیم حتی به مزدوران نظیر حزب توده اعتماد نمیکند و جواب خوشترقی اثر را نخواهد داد، و چنین هم شد. حزب خائن توده که به همراه هر دو جناح ضدانقلابی جریان موسوم به "اکثریت" خائن، مدتها بود که در خوشحمتی به جمهوری اسلامی کوی سبقت را از همدیگر ربوده بودند، اکنون مسات شده اند. اینها که با چاکری در بارگاه دولت بورژوازی جمهوری اسلامی طلب حیات میکردند، رژیم را ضد امپریالیست، دمکراتیک و ملی میخواندند! در نظر داشتند بقیه عمر ننگین خود را برای پیاده کردن راه رشد غیر سرمایه داری در ایران بکار گیرند. اینها خوب میدانستند توده های مردم با به گور سپردن جمهوری اسلامی، بازمانده های توده ای و هر دو جناح "اکثریت" خائن را به زیاله دان تاریخی می اندازند. اینها میدانستند سرنوشت آنها همان خواهد بود که سرنوشت مزدوران خمینی است. به این دلیل تا به آخر در تماشای جنایت های جمهوری اسلامی شریک شدند، اگرچه حال مورد غضب خمینی و سردمداران جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. با اینهمه قضاوت نهایی و مجازات آخر را خلق های ایران درباره شان اعمال خواهند کرد.

اکنون رژیم تلاش زیادی بکار میبرد تا چنین جلوه دهد که یک تشکیلات عریض و طویل و یک سازمان نیرومند را مظلومی کرده است، اما حقیقت امر این است که حزب توده نه در میان مردم بوده است، و نه از نظر کمیت چیزی بوده است. ولی رژیم کوشید که از مباحثه های تلویزیونی رهبران حزب توده، این معاصر فرصت طلب و خائن علیه کمونیسم، استفاده کند. اگرچه اینها بیش از آن بی حیثیت بودند که بتوانند خود را به عنوان کمونیست جا بزنند، اما آنچه که در مورد حزب توده مهم است، نه تلاشی و بی حیثیتی آن، بلکه بی اساس بودن سیاست پشیمانی مطلق و ورشکستگی خط مشی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به احزابی نظیر حزب توده است.

سؤال : اطلاع یافتیم سازمان طرح و برنامه ای تدوین کرده است. در این مورد میتوانستید بیشتر توضیح دهید؟

جواب : بله. علیرغم مشکلاتی که سازمان طی

دو سال اخیر، بویژه پس از ضربات اسفند ماه ۶۶ با آن مواجه بوده است، قسار گشته ایم علاوه بر ترویج برنامه عمل گامیابی در جهت تدوین طرح برنامه برداریم. هم اکنون طرح برنامه جهت مبارزه ایدئولوژیک درونی به تشکیلات ارائه شده است و پس از برخورد تشکیلات با آن در سطح جامعه انتشار خواهد یافت تا مبارزه ایدئولوژیک علمی از سوی کلیه سازمانهای مارکسیست-لنینیست روی آن صورت بگیرد. این طرح برنامه هر چند از سوی سازمان ما ارائه میشود اما به اعتقاد ما بنیادی خواهد بود جهت وحدت بخشیدن جنبش کمونیستی و طبیعی است که از هر انتقاد اولی که از سوی سازمانهای کمونیستی صورت گیرد و بتواند برنامه را غنا بخشد و در نهایت به یک برنامه حزب کمونیست و یک وحدت اولی در جنبش کمونیستی بیانجامد، استقبال میکنیم. این طرح برنامه معمول مبارزه ایدئولوژیک و تجربیات چند سال گذشته خود ما و جنبش جهانی کمونیستی است. به اعتقاد ما این برنامه میتواند بنای وحدت محکمی برای سازمانها و گروههای مارکسیست-لنینیست باشد. ما بسیار امیدواریم که این طرح بتواند مقدمه ای برای یک برنامه و در راستای تشکیل حزب کمونیست باشد.

سؤال : به نظر شما چه سازمانها و گروههایی میتوانند بر اساس چنین برنامه ای متحد شوند و آیا گروههایی نظیر اشرف دهقانی را دربرمیگیرد؟

جواب : ما معتقدیم گروهها و سازمانهایی نظیر راه کارگر بیش از سازمانهای دیگر میتوانند در زمینه یک برنامه حزبی به ما نزدیک باشند. البته این حقیقت را باید پذیرفت که بسیاری از محافل و گروههای دیگر بودند که در دوران مبارزه ملتی سرو صدا داشتند و تاکنون با مقلای شده اند و با به خارج از کشور آمده اند و هیچگونه فعالیتی در داخل ایران ندارند. اما درباره گروه اشرف دهقانی، این گروه در عمل نشان داده است که با مبارزه ایدئولوژیک و طرح برنامه به مفهوم علمی آن بیگانه است. ایدئولوژی این گروه از مدت ها پیش ورشکسته است و آنها هیچگونه پایگاهی در میان مردم ندارند. از اینرو در زمینه وحدت حزبی و وحدت برنامه ای نمیتوان بر روی چنین نیروهای حساب کرد و با عبارت صحیح تر، اینان یک گروه نارودنیکی محسوب میشوند. آنچه که قبلاً بعنوان چریکهای فدائی خلق ایران در بیانیه کمیته خارج از کشور مطرح شده، منظور همزمان رفقای شهید صوری و حرمتی پور میباشد، یعنی چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها فیلین)

خلقهای ایران).

سؤال : وضعیت سازمان را چگونه میبینید؟ جواب : بدنبال برگزاری پلنوم وسیع مرکزیت سازمان در دی ماه سال گذشته، پلنوم کسار سازمان را پس از ضربات اسفند ماه ۶۶ مورد بررسی قرار داد و با برخورد به اشتباهات و انتقادات با شمار "مرگ بر بقای منفعیل، زنده باد بقای رزمنده"، بکار خود پایان داد. اکنون این شعار به نحو رفایت بخشی در سراسر بخشهای سازمان به مرحله اجرا در آمده است. به نحوی که حرکت های وسیع سیاسی - تبلیغی سازمان محسوس میباشد. کمیته های مقاومت سازمان در شهرهای بزرگ نظیر تهران نیز فعالیت سیاسی - تبلیغی وسیعی را علیه رژیم آغاز کرده اند.

سؤال : نظر شما در باره وضعیت جنبش دانشجویی خارج از کشور و رفقای هموادار سازمان چیست؟

جواب : همانطور که میدانید نقش تبلیغی علیه رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور بخصوص از حوادث ۶۶ بعد از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی در میان افکار عمومی جهان بی اعتبار ترین و رسواترین رژیم دیکتاتوری محسوب میشود. در این زمینه بحق جنبش دانشجویی خارج از کشور و بویژه رفقای هموادار سازمان نقش ارزنده ای را ایفا نموده اند.

ما بارها بوسیله رهنمودها و بیامیهایی که ارسال داشته ایم به رفقای هوادار در خارج از کشور خاطرنشان کرده ایم که فعالیت هایشان در خارج از کشور میباشد. انعکاس واقعی مبارزات انقلابی سازمان و بطور کلی حرکت های انقلابی در داخل ایران باشد. طی یکسال گذشته رفقای هوادار در خارج از کشور با درک درست این نکته توانستند نسبت به هماهنگی و انجام فعالیت هایشان در کشورهای مختلف، گام های مثبتی بردارند. اگرچه بعلمت هجوم گسترده نیروها به خارج از کشور ضرورتاً شاهدان را نبرد درباره ای موارد میباشد. با خط و خطوط انحرافی مقابلت کنید. بطور مثال امروز در پاریس ملاحظه میکنید فردی که دو سال پیش بهنگام برگزاری اولین کنگره، از سازمان طرد شد به خودش اجازه داده است تحت تاثیر جو ساخته شده بوسیله رهبران مجاهدین خلق، نوشته های دو سال پیش خود را با سو استفاده از کلیشه نشریه "کار" انتشار دهد. همه میدانند که نشریه "کار" در ایران انتشار نمیداد، با خون نوشته میشود و ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میباشد. بنا براین اگر عناصری میخواهند واقعیت را بر طبق میل باطنی خود تحریف

بقیه از صفحه ۲

کردستان سال همدین ...

پیر از تصرف بود. اما صدائی از کسی در نیامد. فقط بچه‌ها بودند که آرام و بی‌هوش در بغل مادرانشان می‌گریستند. گویی همه بابت کرده بودند. همه انتظار چپ‌چینی‌ها را داشتند. چهار سال توپ و خمپاره و بمب بمباران زیادی به آنها آموخته است. چهار سال آوارگی و درگیری آنها را سخت و مقاوم کرده است. هنوز مسیر توپها مشخص نشده بود. ارتش و پاسداران ارتجاع از پشت کوه‌های دور دست روستا را هدف گرفته بودند. طولی نگذشت که میر تقی‌خان مشخص شد. مردم آبادی به همراه گاوها و گوسفندان به سمت مسیر عقب نشینی هداایت شدند.

ونجری طولانی از کودک و پسر زن و پیر مرد در پناه دره ادامه داشت که پسوی نقطه نامعلوم کوچ میکرد. در جهت مقابل از بلندای مغزها پیشمرگان قهرمان به سوی اردوگاه دشمن یورش آورده بودند. جده ای از مردان آبادی اسلحه بدست. دوش بخوش پیشمرگان از صغرها بالا میرفتند تا به محض نزدوران خمینی آتش بگشایند. زنها تعداد کثرت پشت جبهه را آماده میگسردند و پیران خردسال آب و آذوقه می‌آوردند. عده ای برای کمک به زخمی‌ها به سوی خانه میشتافتند در همه خانه‌ها باز بود. دیگهای جاست هنوز سرد نشده بود. ظرفهای شیر روی چراغها می‌جوشید و نان تازه پخته توی تنورهای داغ جزیاله شده بود. غروبها می‌خواستند و بوقلمونها با جوجه‌هایشان به غلفهای سبزر نوک میزدند. گویی هیچ اتفاقی نداشتاده است. برآستی که جنگ طبقاتی چه مالک دارد آنها که تا دیروز به زندگی فقیرانه خود

کنند. باید ملت این امر را در ماهیت اپورتونیستی آنان جستجو کرد. این قبیل عناصر بعد از دو سال دوری از مبارزه طبقاتی، آنهم در حساس‌ترین دوران تاریخ مبارزات فدائیه‌ریاییستی - فدائیکاتوری خلقهای ایران، حال فرصت را غنیمت شمرده‌اند و به مخالفت فدائیان در خارج از کشور پیوسته‌اند.

هنوز چند ماه از تلاقی حزب تبسوده نگرفته است که نوشته‌ای زیر پوشش "دفاع از ارزش‌ها و دستاوردهای انقلابی" و آنهم با سوء استفاده از کلیشه نصره "کار" در حقیقت در دفاع از مصوبات کنگره‌های هژمونیست شوروی، تروئیکای ریزونیستی غروچیف، میانی عقیدتی حزب تبسوده، شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق منتشر میشود. بهر صورت شما هواداران مدتهاست که باین گونه توهم پراکنشی‌ها و خدیت‌های کینه‌تورانه علیه سازمان آگاهید. وظیفه شماست که در چهار چوب وظائف مبارزاتی خود در خارج از کشور با افشای اینگونه سیاست‌های منافقانه فرصت طلبی را از صفوف جنبش انقلابی طسرد نمایشید. طی یکسال گذشته رفقای هوادار در خارج از کشور با درک درست از این نکته که باید هر چه بیشتر انجام یابند، نسبت به هماهنگی فعالیت‌هایشان در کشورهای مختلف کامیاب‌تر متبعتی برداشته‌اند و شریه جهان طی این دوره توانسته است در راستای اهداف تعیین شده با کیفیت بهتر و نحو موثرتری بوسیله رفقای هوادار در آمریکا اختصار یابد. لازم به تذکر است که در باره فعالیت‌های شما رفقای هوادار رهنمودهای مشخصی کماکان از طرف کمیته خارج از کشور ارائه خواهد شد.

سخت چسبیده بودند، چه راحت از آن دل میکنند. این بزرگترین و ارزشمندترین درس این جنگ بود.

و امروز وقتی به چادرهای این مردم زجر کشیده آواره نگاه میکنیم، می‌بینیم که این دستان توانمند چه معجزه‌گر است. در اطراف چادرها دیوارهای خشت و گل بالا میرود. دیگهای شیر می‌جوشد، بچه‌ها شادی میکنند و غروبها می‌خوانند.

واقعا که انگار چه زیبا می‌نویسید: "مردم وقتی مقاومت نشان میدهند احتمالا شکست‌هم می‌خورند، ولی شکست انتظار آفرین می‌خورند و از پی خود آرزوی انتقام را در اندیشه‌های با زماندگان باقی می‌گذارند. آرزوی که در دوران انقلاب، عالیترین عامل الهام بخش فعالیت پیر شور و نیرومند می‌باشد." و ما امروز در دوران انقلابی کثرتی شاهد "فعالیت پیر شور و نیرومند" خلق ستیگتی هستیم که تجارب مقاومت‌ها و شکست‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. خلقی که امروز می‌رود تا سرشوشت‌خویش را بدست‌گیرد و پیروزی‌های جدیدی را تجربه کند. امروز سوزمین آزاد کردستان قهرمان ده به ده، شکر به سنگر و خانه به خانه زیر پرورش و خشایانه ارگانهای شرکتیگر رژیم خمینی و سخت‌ترین آتشیاریهای سنگین مزدوران سرمایه قرار گرفته است. اما هر روستا که منهدم میشود، هر خانه‌ای که ویران میگردد و هر خانواده‌ای که مرزدار میشود آرزوی انتقام را تقویت میکند. کپته‌ها را تیرا می‌زنند و موج خشم انقلابی را سرریز میکنند. گاهی است تا با یک روستایی کرد چند کلمه صحبت کنیم، به یکسری از چادرهای این مردم آواره سری بزنیم تا به این راز پی ببریم تا بفهمیم چرا مبارزه تاریخی توده‌ها شکست ناپذیر است." (نقل از یکای گل - شماره ۷)



۱۱ شهریور سالروز

کشتار "قارنا"

یادآور قتل عام "دیر یاسین"

بدست صهیونیست‌ها

تشریح

ریگای گمل

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره کردستان

را بخوانید

مجاهدین: شکست يك استراتژی

(بخش دوم)

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گراپانه خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناگفته پیداست که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، شریه جهان از این شماره سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینههای سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز خواهد کرد. باشد که سازمان مجاهدین خلص ایران و هواداران آنها و پاکسانی که خود را مدافع برنامه یا دیدگاه مجاهدین می‌شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض قضاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی می‌نمائیم. چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما می‌تواند در پروسه بحث‌های سالم و خلاق و سازنده به اثبات رسد.

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست‌های آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خفقان بار جامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و ندانم کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه‌های تئوریک و عملی، دنباله‌روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست‌های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریانات غم‌زده بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظایف ضروری جنبش چپ می‌باشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. بزخوردن سیاست‌های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحتانی خرد بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست‌های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ما است که برای دفاع

مجاهدین بر بستر خنجال ادامه حیات میدهند

جلو را داشتند وظیفه‌مند این مهم شدند. اما حکومت جدید که با پوشش داشتن رسالت این تحول به میدان آمده بود، خود بعنوان رقیب جدید، پاسدار روابط استثماری کهن شد و به مقابله با خواستاران تحول به جلو پرداخت. کشمکش بین این دو خواست (حفظ نظم کهن و یا دگرگونی و تحول آن) و همچنین شیوه پشت سر نهادن آن، زمینه ساز آخرین بحرانی شد که هم ضد انقلاب را در عمق خود فرا گرفت و هم انقلاب را به بند چیرگی خود کشید. نیروهای سیاسی و طبقات بالنده جامعه در تلاش برای حل بحران جامعه و مقابله با توطئه‌ها و دسیسه‌های فاکمیت و چگونگی نجات و ادامه انقلاب و گریز از اثرات مخرب خنجال‌های رژیم خود شیر به بحران کشیده شدند. شکاف درونی انقلاب (انحرافات) گذشته و اینک ناشی از ماهیت بورژوازی جنبش و پیوند پیوندها شده‌ای بود. از همین بحران و عدم کارآیی شیوه‌ها تا تخلفات برای رفع آن با ظرفیت زمانها پیشرو نشئت گرفت.

این بحران زمانی عمیق تر شد که سازمان مجاهدین خلق به جانب راست و اختلاف با بورژوازی لیبرال جهت‌گیری گرفت. اثرات منفی این جهت‌گیری، که به معنای اشتباهات و ناکامی‌های "چپ" برمیگشت، بحران جنبش انقلابی را حادتر نمود. این بحران بدنبال آغاز موج جدیدی از سرکوبها و گسترش اختناق، نه تنها پروسه وحدت بین نیروهای چپ را مختل کرد، بلکه شکافهای جدیدی نیز بوجود آورد.

سازمانهای سیاسی چپ با درگیریهای متفاوت از این بحران، با سرنوشت سیاسی خود را بدست خواهند سپرده به انتظار تحولاتی

در بخش اول این مقاله (جهان شماره ۱۲) شامی کلی از آنچه چپ در مقطع قیام می‌بایست انجام میداد و نداد و نتایج و غمی که بدنبال اشتباهات "چپ" بروز کرد، ترسیم نمودیم. در همین رابطه به نکاتی که برای جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته و آنچه در برخورد با "شورای ملی مقاومت" باید انجام پذیرد، پرداختیم. در این قسمت عمدتاً در باره وضعیت کنونی مجاهدین بحث خواهیم کرد.

الف - ریشه‌های بحران جنبش

بعد از قیام ۵۷ و در یکپروسه بحرانهای پیچیده جامعه تشدید شد و ابعاد جدیدی یافت. حکومت جمهوری اسلامی با تصویب و قانونیت بخشیدن به روبنای جدید (سیاست، حقوق، فرهنگ، ایدئولوژی و...) خود بی آنکه قادر باشد تحولی رو به جلو در زیربنا و روبنا ایجاد کند، منشا تضادهای جدیدی شد که تجلی آن در جامعه در فرم کشمکش بین انقلاب و خود (ضد انقلاب) درآمد. جامعه متحول، خواستار و نیازمند تحولی به جلو بود. نفسی حاکمیت سلطنتی خود نمودی از این نیاز بود. این نیاز از آنجا مرجعه میگرفت که نهاد حکومت پاسدار روابط تولیدی ویژه‌ای - بود که دیگر پاسخگوی مجموعه خواست‌های نیروهای اجتماعی نبود.

اما بحران زمانی مرتفع میشد که سیر تحول به گذرگاه خواست‌های اجتماعی سوق می‌یافت. اما چنین نشد (که وصف در این مقال نمی‌گنجد). نیروهای اجتماعی دیگری که رسالت تحول به

جامعه نشسته‌اند و با برخوردی فعال و سازنده و بادرکی نسبتاً درست از شرایط حاکم تلاش خود را برای بازسازی و جبران ضربات وازده و برنامهریزی بر مبنای شرایط جدید بکار گرفته‌اند. اما در این میان سازمان مجاهدین خلق وضعی دگرگونه دارد. آنها که با ارزیابی غلط از شرایط جامعه، توان خود و قدرت حاکمیت، تلاش کردند که با مصلحت با استفاده از بحران جامعه و رژیم "بهره‌نهایی" را ببرند، بیش از هر جریان خود در بحران گرفتار آمدند. آنها در تشدید بحران جنبش بیست‌وپنجم سهم را نیز داشته‌اند. آنها بر مبنای درکی ایستا، بدون تحلیل از شرایط نوین و بدون پذیرش اشتباهات خود و تلاش در جهت انطباق برنامه و خط مشی خود با آن، برای اثبات و "حقانیت" بخشیدن به استراتژی و تاکتیک‌های شکست خورده خود اصرار می‌پورزند. آنها برخلاف سازمانهای سیاسی چپ که با متفعل و نظاره‌گر شده و با بادرکی پویا از موقعیت کنونی و جهت‌گیری فعال سیاسی در بکارگیری تاکتیک‌های جدید دارند، بر کجراهی که به دلیل ماهیت سازشکارانه و مردود خود و ارزیابی غلط در ۳۰ خرداد ۶۰ اتخاذ کرده بودند با ساجت لجوجانه‌ای پای می‌فروشند. زیرا امروز آنها حیثیت سیاسی و بقای سازمانی خود را در گرو حفظ توحش هواداران خود میدانند. اگرچه امروز آنها مادیات نیافزین و وعده‌های خود را برای سرگونی رژیم تحت عناوین "بازار" و "غاز ۲" و غیره توجیه میکنند لیکن برای جلوگیری از ناامیدی و پراکندگی هواداران شان ناچار اقدام به "حیثیت‌سازی" میکنند. برای این منظور، مبالغه و گزافه‌گویی درباره این عمل و آن عمل و این فرد و آن فرد و جنجال آفرینی‌های روز مجاهدین در خارج از کشور شده است. آیا این ممر گریزی خواهد بود؟ ما در این بحث به سیر تکاملی عملیات "حیثیت‌سازی" و جنجال آفرینی و چرایی آن خواهیم پرداخت.

ب- فرایند تشکک جستن به جنجال آفرینی چه بود؟

شاید تنها ماه‌های اول بعد از واقعه خرداد ۳۰ خرداد ۶۰ و بدنبال تلاش مجاهدین برای قدرت‌گیری از بالا، توهّم آفرینی آنها بود که گروهها و دسته‌جاتی نیز دچار این توهّم شوق انگیز شدند که گویا مجاهدین بدنبال بیعت با بورژوازی لیبرال در راستای پیروزی سیاسی قدم نهاده‌اند. چرا که رجوی نیز خود در توجیه این ائتلاف برای میرا داشتن خود از هرگونه تهمتی و مجاب نمودن مخالفین این‌گونه می‌پویند، "... سرگون کردن هر چه سریعتر خمینی ..." را عنوان کرد. (مباحث شماره ۵ رجسوی) بنا براین بسیاری تحت‌تأثیر جو ایجاد شده نظاره‌گر جنجال نابرابری شدند که در انتظار نتیجه آن طبیعتاً متفعل بر جای ماندند.

اما این "سیاست قدرت‌گیری از بالا" بهمین شکل باقی نماند بدنبال شافرجام ماندن طرح خام و نسجیده و سازشکارانه مجاهدین، حرکت زیگزاکی آنها آغاز گردید. بطور کلی میتوان حرکت سازمان مجاهدین را از مقطع خرداد ۶۰ تاکنون به دو دوره تقسیم نمود.

(۱) دوره کوتاهی که مجاهدین با پاور قدرت‌گیری از بالا بنا بر اتکاء به با مصلحت نفوذ داخلی و بین المللی بنی‌مدر و نفوذ ظاهری وی در ارتش و بدون اتکاء به توده‌های زحمتکش و تنها با بسیج هواداران خود، اراده کردند که قدرت سیاسی را بدست گیرند. در همین زمان و با همین اعتقاد بود که از یک‌طرف

رجوی سقوط رژیم را در چند ماه آینده و بنی‌مدر بدنبال آن بین رفتن ۵ تن از رهبران آن ارزیابی میکردند و بمبار کسان را در همین توهّم نگه داشتند.

(۲) مرحله دوم زمانی آغاز شد که رهبران مجاهدین و بنی‌مدر دریافتند که ظلمت‌گرام اراده و انتظار آنها و برخلاف پیش‌بینی - هایشان رژیم ساقط نشد. از همین مقطع رهبران مجاهدین بدنبال آمد که برای سرگونی رژیم به توده‌های نیز نیازمندند. بنا براین به سیاست دوگانه و زیگزاکی بین دو قطب افتادند. (برخوردی که از خرده‌بورژوازی انتظار میرود) از یک‌طرف تکیه به سیاست قدرت‌گیری از بالا و چشم داشتن به ارتش تا بحدی که حرکت سرکوبگرانه ارتش در کردستان را توجیه نمودند و بهمین دلیل مورد انتقاد و سرزنش حزب دمکرات، که با گوشت و پوست خود نقش ارتش را در سرکوب خلق کرده لمس کرده است، قرار گرفتند. و از طرف دیگر با عملیات مسلحانه و ترور سران رژیم قصد کردند تا توده‌ها را نیز بسیج کنند. (تاکتیکی که نادرستی خود را ظرف دو سال در عمل نشان داد. تاکتیکی که نه تنها توده‌ای را بسیج نکرد، بلکه اعضاء و هواداران مجاهدین را نیز پراکنده ساخت و امروز ناچار شده‌اند از طریق اعلام شماره تلفن در لندن، پاریس و ... از حیاط تشکیلاتی قطع شده را بازگردانند) بهر حال همین سیاست دوگانه آنها را بیش از پیش دچار آشفتگی ساخت. از یک‌طرف بدلیل ائتلاف با لیبرال‌ها و عقب‌نشینی از مواضع قبلی شان و ائتلاف تاکتیک‌های ماجراجویانه قادر نشدند توده‌ها را بسیج کنند، و از طرف دیگر بدلیل روشن نبودن سیاست امپریالیسم در مورد لیبرال‌ها و شکاف در درون صف آنها و ترسیدگی ارتش به جمهوری اسلامی و با سرمایه‌داران سرزگ و فراری، تمام فرضیات و تلاش مجاهدین بی‌ثمر ماند.

با گذشت زمان و بیشتر روشن شدن کم و کیف برنامه‌های مجاهدین، همچنان کاذب نیز فرو می‌نشست. اما مجاهدین تلاش خود را برای حفظ روحیه دوگانه مردم و برای جلوگیری از بی‌رمق شدن توهّم ایجاد شده نسبت به توان و قدرت خود ادامه دادند. در تمام طول این پروسه برخوردهای مغرب مجاهدین نسبت به نیروهای مخالف برنامه و عمل شورای ملی مقاومت ادامه یافت. آنها حتی سازمانهای سیاسی دیگر را، بدلیل اینکه به تاکتیکها و استراتژی آنها هیچ نگذاشته و کج راه بی‌ثمر و پر مفسار و بی‌فرجام آنها را تائید و تکرار نکردند، مورد سرزنش قرار داده و بر آنها برچسب‌های ناروای "بی‌عمل" و "پاسیو" و غیره زدند و هواداران ساده‌اندیش خود را به برخوردهای احساسی، خصمانه و غیر سازنده تشویق کردند. اگرچه رهبران مجاهدین پس از سپری شدن مدت‌زمانی خود نیز به نادرستی پیش‌بینی‌های "پنجمین برنامه" خود پی بردند و در عمل دریافتند که چگونه مردم را با وعده‌های دروغین و بی‌پایه دل خوش کرده‌اند، ولسی دست از سیاست خود برنداشتند. رجوی در جمع‌بندی یکساله خود مقولیت بخشی از این توهّم پراکنی و ایجاد امید کاذب در توده‌ها را می‌پذیرد.

اما رهبری مجاهدین در عمل، مصطط در آن دیدند بی‌آنکه از اشتباهات قاضی خود نسبت به جنبش و اثرات منفی و مغرب آن درس گرفته و از خود انتقاد کنند و با نسبت به خط مشی که در پیش گرفته‌اند، تجدید نظر کرده، به جبران و اصلاح آن بپردازند. به جنجال آفرینی‌های جدیدی دست زدند تا شاید از طریق آن خونی به رگ‌های در حال انجماد "شورای ملی مقاومت" بنواهند و چشم دوختگان به "شورا" را با بکارگیری عنصر شور و احساس و همچنان امیدوار نگه دارند.

ج- جناح آفرینی مجاهدین

جناح‌های آفرینی بر سیاست دوگانه، رهبران مجاهدین مدعی را در پی زد و بند با جناح‌های "دوران‌دیش"، "سویال دیمکراتها" و امپریالیستهای اروپایی و کسب‌وکارهای و حمایت آنها سپری کردند و بزرگ خود برای انجام این کار نیز از "محبوبیت" و "شش‌هفته شدگی و اعتبار داخلی و بین‌المللی آقای بنی‌مدر..." استفاده نمودند. (مباحثه شماره ۵ رجوی). لیکن علیرغم حاصل کردن و واسطه قرار دادن بنی‌مدر و با وجود اعتبار و محبوبیت ایشان بشیر جناح‌هایی از امپریالیستها، آبی از آنها گرم نشد. همزمان و پس از آن، در شرایطی که در داخل کشور با توده‌ها، این تنها ستون قابل اتکا برای سرنگونی رژیم، کاری نداشتند، در خارج از کشور مدعیان هواداران خود را در پی جمع آوری امضا جهت تأسیس "شورای ملی مقاومت" از این کشیش و آن پروفیسور دانشگاه آمریکایی و اروپایی روانه کردند. آنهم ره به جایی نبرد، نه به دلیل اینکه اینگونه تاکتیک‌ها نادرست است بلکه به این سببکه مجاهدین بجای تکیه بر شناساندن با اصطلاح آلترناتیو خود در بین زحمتکشان در داخل کشور و اثبات "حقانیت" آن و از طریق مبارزه با رژیم و ارائه یک برنامه دیمکراتیک و انقلابی که خواستهای توده را پاسخگو باشد و بجای تلاش در جلب و درگیر نمودن توده‌ها به عنوان نیروی اصلی انقلاب به مبارزه، دنبال عوامل فرعی و مارچسی بوده‌اند. فی الواقع آنها شیپور را از سرگشاد آن نواخته‌اند. رفته رفته دوران تلاش‌های توهم انگیز رهبران مجاهدین بسر آمد. رهبران مجاهدین دیگر از سرنگونی رژیم در فلان ماه و فلان سال صحبتی نکردند. اما همواره به تلاش خود برای اثبات ایمانشان مبنی بر نامیدن خود بنام تنها "آلترناتیو" موجود یعنی "شورای ملی مقاومت" ادامه دادند. این ادعا زمانی انجام میگیرد که حتی یک بزرگ‌آطلاعه افشاگرانه و تبلیغی از طرف این با اصطلاح آلترناتیو آئینده جامعه، در جامعه پخش نشده‌است!! رهبران مجاهدین در تلاشی مداوم با وثیقه نهادن غشون شهدای سازمان خود و بدینوسیله مرعوب کردن مخالفین "شورا" حاضر نبوده‌اند واقعیت تلخ شکست خط مشی با اصطلاح آلترناتیو حکومتی خود را در عمل بپذیرند و این در شرایطی است که اعتبار کلیت ادعای آنها بدلیل:

- (۱) عقب‌نشینی از مواضع انقلابی گذشته خود از جمله به فراموشی سپردن امر مبارزه علیه امپریالیسم،
 - (۲) طرح توطئه گرایانه قدرت‌گیری از بالا با اتکا به ارتش ضد خلقی رژیم و نفوذ خیالی بنی‌مدر در آن،
 - (۳) اتکا به عوامل خارجی و حمایت جناحهای "دوران‌دیش" امپریالیستها و بی‌اعتناشی به توده‌ها،
 - (۴) برخورد کاسبکارانه و عدم صداقت با مردم،
 - (۵) ضدیت‌گنیه‌توزانه با نیروهای کمونیست،
 - (۶) بی‌لیاقتی و نداشتن کاری رهبران آن،
 - (۷) اختلاف با بورژوازی لیبرال و بخصوص بنی‌مدر با سابقه ارتکاب جنایت و شرکت در سرکوب خلق کرد، ترکمن، کارگسران، دهقانان داغجویان،
 - (۸) بر ملا شدن وعده‌های پوچ و بی‌اساس آنها، زیر سؤال رفته است.
- بدینال این واقعیت است که مجاهدین نیازمند شدند که برای

حفظ اعتبار تمنعی و خود ساخته "شورا" جناح آفرینی کنند، از کاه، گزه بسازند و جناح‌های ژورنالیستی برای بیانداژند (ما در شماره‌های آئینده به یک‌یک این مسائل برخورد جامع‌تری خواهیم کرد) به مجرد اینکه واقعه‌ای خاصیت جناحی خود را از دست میداد و جان می‌یافت حرکت بعدی آغاز میگردد. مهمترین و پراهمیت‌ترین اینگونه حوادث، پیوستن این با آن شخصی و "شخصیت" به "شورای ملی مقاومت" بوده است.

اینگونه جناح‌های ژورنالیستی که خاص مجاهدین است، با پیوستن چند تن از عناصر رده‌های پایین رژیم جمهوری اسلامی به "شورا" شروع شد. پس از آن جناح پیوستن فلان عضو تیم کشتی با بهمان عضو تیم فوتبال اذهان هواداران مجاهدین و عناصر شا آگاه را بر نمود. البته ما در اینجا قصد کم بها دادن به نقش این دسته افراد در میدانهای ورزشی را نداریم، ولی صحبت از کم و کیف نقش سیاسی و مبارزاتی آنهاست. نشریه مجاهد در شرح و بسط چنین و چنان کردن ماجرای گسستن‌ها و پیوستن‌ها، صفحات زیادی را سیاه کرد تا دل‌شکسته و ساده‌اندیش بسیاری از هواداران مجاهدین را خوش کند. هوادارانی را که رجوی سعی کرده است از آنها پیروانی بی‌چون و چرا و عید و عید تربیت نماید. نشریه مجاهد در توصیف این پیوستن‌ها سنگ تمام گذاشته است. بی آنکه اشاره‌ای کند که حال نقش و اهمیت سیاسی و مبارزاتی این افراد چه بوده است و با نقش آنها که امروز در کنار سایرین مقیم پاریس شده‌اند، چیست؟ و مثلاً اینهمه هیاهو در رابطه با پیوستن فلان عضو تیم فوتبال به "شورای ملی مقاومت" چیست؟

شاید استدلال مجاهدین این باشد که با پیوستن فلان عضو تیم فوتبال، بسیاری از شیفتگان ورزش فوتبال نیز جانب‌شورای ملی مقاومت را خواهند گرفت. در اینمورد ملاک آنها نه مواضع و معیارهای سیاسی، طبقاتی، متکی به آگاهی سیاسی - اجتماعی، بلکه جهت‌گیری منفی، سیاسی و سلبی‌ای است. اگر ملاک و معیار صحیح بودن خط مشی مبارزاتی و برنامه و مواضع "شورای ملی مقاومت" جهت‌گیری چند ورزشکار و غلبان به طرف آن است، پس بر مبنای این استدلال آنها رژیم خمینی که هنوز دهها فوتبال‌لیست و کشتی‌گیر و هزاران غلبان را با خود دارد، حقانیت بیشتری دارد؟ هرگز. اگر تنها معیار درستی خط مشی یک جریان سیاسی حمایت‌این و آن باشد (که البته این تنها معیار نیست) همانا حمایت وسیع توده‌های زحمتکش است که میتواند ملاک قرار گیرد. حمایتی که امروز میتوان ادعا کرد که رژیم جمهوری اسلامی دیگر از آن برخوردار نیست. آنها مجاهدین میتوانند ادعا و ثابت نمایند که توده‌های زحمتکش از برنامه و خط مشی سیاسی - مبارزاتی آنها حمایت میکنند؟ اگر جواب مثبت بود نیازی به جناح آفرینی چند فرد نداشتند.

جلب حمایت توده‌ای و بسیج و سازماندهی آنها در مبارزه نیاز جدی و آگاهانه به کار تبلیغی و شکبایی فراوان برای آگاهگری دارد. خود رهبران مجاهدین نیز میدانند حتی یک فرد زحمتکش (کارگر یا دهقان) تحت تاثیر پیوستن فلان غلبان یا ورزشکار به شورا، جلب نخواهد شد. باز می‌پرسیم اینهمه جناح برای چیست؟

پاسخ چنین است: واقعیت این است که مجاهدین در بن بست لاینحلی گرفتار آمده‌اند. استراتژی مجاهدین با شکست مایوس - گنده‌ای روبرو شده است. آنها توهم زیادی در روشنفکران غرده‌چوروا ایجاد کرده‌اند. آنها در این راه به شدت مارکس‌پسای بسیاری دچار شدند. آنها مسبب گفراهی‌های زیادی گشته و قربات

زیادی به جنبش وارد آوردند. اما زمانیکه واقعیات با خواستها و آرزویشان در تضاد افتاد و موضوعین در آستانه بریدن و حتی پشت کردن به آنها قرار گرفتند، آنها به جای تجدید نظر در سیاست‌ها و شیوه‌های حرکت خود، به جaro جنگال و بازار گرمی - های تهییجی دست باز زدند. برای مثال جنگال ناشی از واقعه هواپیمای ربوده شده از فرودگاه شیراز را بخاطر آوردند که چگونه رهبران مجاهدین بر بستر آن چند هفته‌ای گشایش اعتبار نمودند. البته ماجرای "نجات جان" گروه‌گانه‌های هواپیمای ربوده شده و نقش "حسان" و "کلیدی" برادر رجوی را نباید در این واقعه فراموش کرد. این نقش "کلیدی" و "حسان" بقدری "حسان" و "کلیدی" بود که حتی موضوع بحث جلسات سیاسی هواداران مجاهدین در اینجا و آنجا شد!!

اما مهمترین واقعه‌ای که گویا مجاهدین با آن جان تازه‌ای گرفتند، ماجرای مهدی سامع بود. در واقع این مهمترین واقعه‌ای بود که طرف‌های مدت برای مجاهدین جنگال آفرید. جنگالی که در بستر آن "اعتبار" و "حقانیت" سیاسی مجاهدین "احیا" شد! آنها که طی مدت دو سال عمر شورای ملی مقاومت حرف و سخن از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بمیان نیاوردند و اگر حرفی بود حمله و دشنام بود و گینه‌توزی بود، به ناگاه با حرکتی از سازگاران مهدی سامع، صفحات فراوان و جبهه‌های درختی از نشریه مجاهد و تلفی‌های خبری هواداران مجاهدین مفتوح به نامه "عضو مرکزیت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" اختتام یافت! یکبار نامه برای سلام، یکبار برای عرض ادب، دوبار برای توضیح ماوقع و یکبار برای ربوبوسی و خدا حافظی! و خلاصه زمانی که تا دیروز "بی عمل"، "چپ‌رو"، "دوستان در اقلیت" و غیره نامیده میشد، بیک باره تنها یک فرد از آن با اصطلاح "دوستان در اقلیت" بدل به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران شد! خلاصه این بار مهدی سامع نقش چند کشتی گیر و خلبان را یکجا برای مجاهدین ایفا نمود. اما پس از چند نامه و اطلاعیه نقش روحیه بخشی و منحرف کردن افکار هواداران مجاهدین خاتمه یافت ولی باید منتظر بود که رهبران مجاهدین جنگال بعدی را چگونه دامن خواهند زد؟

پرسیدنی است که چرا یک فرد، هر قدر هم که با اصطلاح "مهم" باشد برای نهادهای که خود را "دولت موقت" میدانند و رئیس "جمهور" و "نخست وزیر" دارد اینهمه اهمیت می‌یابد؟ فردی که با سفرش به پاریس و کمک‌های بی‌شائبه و فراوان مجاهدین و

بقیه از صفحه ۲۹

*** (دفترچه آبی)

مطمناً هیچ چیزی برای انسان بدتر از رسیدن نیست. روزنامه‌ریز متعلق به دموکرات‌های هوادار قانون اساسی (کادتها) مارا شجاعان نوع واسکابوسلاف می‌نامند. غیب می‌چیز به علم، مسلح به دانش و آگاه از روند تکامل اجتماعی، نوع واسکابوسلاف بدترین مقوله روسها نیست. بی پروایی، بی پروایی و بازهم بی پروایی بیشتر اینها کلمات واسکابوسلاف نیستند. این کلمات توسط "افزون" بزرگترین غیره انقلابی در امور تاکتیکی تاریخ بشریت گفته شده است. همچنانکه آن دو با یکدیگر بحث می‌کردند، صدایشان بالا می‌گرفت و پاتین می‌آمد و گاهی اوقات چنان دور می‌رفت که پمپانیف احساس خطر می‌کرد. او کولیا را به کنار دریاچه و به سمت

دست و دال بازی‌های نشریه مجاهد حتی قادر نشد یک سفر را با خود همراه کند و اگر اعتباری داشت با حرکات اخیرش و اعلام سربردگی به مجاهدین از دست داد. آیا این پدیده با توهم - آفرینی مجاهدین در مورد آلترناتیو "دولت موقت" تناقض ندارد؟ آیا وضع "دولت موقت" آنچنان وخیم و شکننده است که یک فرد میتواند چنین نقش "ارزنده" ای را برای آن ایفا نماید؟ آیا این خود دلیل دیگری بر اندامی ما مبنی بر نیاز مجاهدین به جنگال آفرینی نیست؟ اگرچه ممکن است بعضی‌ها بزرگ‌نمایی مهدی سامع را بدلیل خلط و شخصیت پرستی مجاهدین بدانند، چرا که همواره مجاهدین به عنوان یک جریان خرده بورژوا نیازمند اعتکا به این شخص و آن شخص هستند و اصولاً سازمان مجاهدین با استفاده از همین نیاز خرده بورژوازی، بسیاری را با علم کردن این فرد و آن فرد، در گذشته و حال پیرامون سازمان خود بسیج کرده است ولیکن همانطوریکه ذکرش گذشت، پروبال دادن به مهدی سامع و جنگال آفرینی در باره اخراج او از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و دل سوزی خرده بورژوا متشانه آنها برای کیس - "مارکسیسم" را خوب درک کرده است! ماجرای دیگری دارد که ورازی نیاز آنها به شخصیت سازی است، که ذکر آن گذشت.

بنا بر این بسادگی میتوان نتیجه گرفت که رهبران مجاهدین که در بن بست گرفتار آمده‌اند با اعتقاد به تز "از این ستون تا آن ستون فرج است" و "باری به رجبت" هواداران خود و بسیاری دیگر از روشنفکران خرده بورژوا را از طریق برپایی جنگال‌های ژورنالیستی نگهداشته‌اند. رهبران مجاهدین به غویی میدانند که بدون این جنگال‌ها بستری برای ادامه استراتژی شکست خورده آنها نیست و هواداران آنها نیز، حتی اگرچه بسیار ناآگاه باشند، در توهم آلترناتیو "جمهوری دموکراتیک اسلامی" باقی نخواهند ماند بلکه آنها را بخاطر ندانم کاری‌ها و اشتباهات و انحرافات بی در پی شان به زیر سؤال خواهند برد.

توضیح و پوزش:

متأسفانه در چاپ بخش اول مقاله "مجاهدین، شکست یک استراتژی" (جهان شماره ۱۳)، اشتباهی رخ داد که بدینوسیله اصلاح میگردد. در صفحه ۱۷، ۱۲ خط آخر ستون دوم با ۱۲ خط اول ستون سوم جایجا چاپ شده است.

گرامی باد
هفدهم شهریور
حماسه
دل‌آوری‌های خلق
و نمایش
زبونی ارتجاع

راست جنگل، برای پاشنداری فرستاد. او به بحث گوش می‌داد و همچنانکه خود را با کارهای ساده‌داری مشغول می‌داشت. او با تمامی قلب خود را طرفدار لنین حس می‌کرد - به عنوان یک فرد مسلح و قلابی حزب همواره طرفدار عمل قاطع بود. او به خود گفت، غیب، لنین مطمئناً دیگران را حسابی سرچاپشان می‌نشانند و همچنانکه گوش می‌داد دهانش به خنده باز شد. اما در این مورد باید به زینوویف تذکر داد و او را کوبید، او با انگشت خود که بر سیل سیافش می‌کشید تبسم خود را پوشانده. در این محل خلوت جنگل، لنین او را به یاد دینام کارخانه شان می‌انداخت که به دیوار چسبیده بود و با همه قسوت پنهان خویش می‌چرخید، انگار که بخواد خود را از دیوار بکند و به دور ببرد، به پیش و به پشت.

۳. ژوزف دانتوان (۱۷۹۴-۱۷۵۹) طرفداران فرانسوی و رهبر انقلابی کبیر فرانسه - م.



آمار جمعیت آمریکا گزارش داد که جمعیت دنیا در ماه جون امسال بالغ بر چهار میلیارد و هفتصد و بیست و یک میلیون و هشتصد و هشتاد و هفت هزار تن بوده است. بموجب این گزارش جمعیت جهان تنها از سال ۱۹۷۰ حدود یک میلیارد نفر افزایش یافته است. همین گزارش جمعیت ایران را در سال ۸۲ بالغ بر ۴۲ میلیون نفر تخمین زده است.

میزان بیکاری در آمریکا لاتین

در گزارش بانک توسعه قاره آمریکا آمده است که از ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت فعلی کشورهای آمریکای لاتین، ۳۶ میلیون نفر بیکارند و اکنون بزرگترین مشکل آمریکای لاتین گرسنگی و بدی تغذیه میباشد. از سوی دیگر در طول سال گذشته ذخایر ارزی کشورهای آمریکای لاتین ۱۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار کاهش یافته که در ۴۰ سال اخیر بی سابقه بوده است و این در حالی است که در همین مدت تنها ۲ میلیارد ۷۰۰ میلیون دلار وام در اختیار کشورهای این منطقه گذاشته شده است.

کوبا-سفروزی خا رجه

نگوین کوتاچ، وزیر امور خارجه جمهوری بوسنیایی خلق ویتنام در کوبا، در مصاحبه ای گفت که اگر آمریکا در آمریکای مرکزی مداخله نظامی کند، شکستی به مراتب بزرگتر از شکست ویتنام در انتظارش خواهد بود. وی سپس ادامه داد که آمریکا باید این حقیقت را درک کند که اوضاع کنونی مشابه زمان گذشته که این کشور در ویتنام مداخله نظامی کرد، نیست.

چین:

سفر مقامات شوروی

برای اولین بار در ۲۰ سال اخیر یک گروه از مقامات بلند پایه شوروی به دعوت مقامات چین و برای انجام مذاکرات فیما بین وارد پکن شدند. هدف این مذاکرات آنطوریکه مقامات چین گفته اند، برقراری مناسبات معمول بین دو کشور است. مقامات چین در مورد برقراری مناسبات عادی بین دو کشور اعلام کردند که هنوز سه مانع اصلی برقراری مناسبات عبارتند از حضور نیروهای شوروی در مرز شمالی آن کشور با شوروی، حضور شوروی در افغانستان و همچنین حمایت شوروی از حضور ویتنام در کامبوج.

بقیه در صفحه ۴۴

شد تورم اپالالت مجده و کشورهای صنعتی دیگر داده شد، جستجو کرد. وزیر دارایی ونزوئلا آنگاه از آمریکا و کشورهای عضو بازار مشترک و ژاپن درخواست کرد که هرچه زودتر به این سیاست مالی خطرناک که نه تنها سیستم مالی بین المللی بلکه ثبات سیاسی و اجتماعی قاره را تهدید میکند، پایان دهند. وی گفت میزان بومی کشورهای آمریکای لاتین که در سال ۱۹۷۹ از ۲۵۰ میلیارد دلار تجاوز نمیکرد، در سال ۱۹۸۲ به ۳۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

گواتمالا

در بیانیه اخیر کمیسیون حقوق بشر گواتمالا گفته شده است که ژنرال "میخائیل ویکتورین"، دیکتاتور تازه کشور گواتمالا سیاست "ژنوسید" (نسل کشی) را علیه مردم گواتمالا اجرا میکند. در این رابطه گروههای نظامی راست افراطی که بوسیله رژیم دیکتاتور گواتمالا تشکیل شده اند و همچنین دادگاههای فوق العاده مسئول مرگ بسیاری از هموطنان هستند و این گروهها فعالیت خود را بعد از روی کار آمدن ژنرال جدید گسترش داده اند. در این بیانیه گفته شده است که در سال گذشته بیش از ۱۵ هزار نفر کشته و یا ناپدید شده اند و صدهزار نفر نیز به کشورهای همسایه پناهنده شده اند.

در قسمت دیگری از بیانیه کمیسیون حقوق بشر گواتمالا آمده است که رژیم دیکتاتوری گواتمالا از حمایت آمریکا برخوردار بوده، و آمریکا قصد دارد در آینده نزدیک به ۶ میلیون دلار سلاح در اختیار این رژیم قرار دهد.

جمعیت جهان

خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از اداره

السالوادور

بدنبال حمله نیروهای انقلابی چریکی به مراکز برقی، سان سالوادور، پایتخت السالوادور در تاریکی کامل فرو رفت. این عمل کار موسسات صنعتی و بازرگانی را فلج کرده و موجب ایجاد راه پندانهایی بزرگ در شهر شد. سخنگوی کمیته ایستگاه السالوادور گفت چریکها چندین ایستگاه "رله" برق بین سد بزرگ "ارون" و پایتخت السالوادور را منهدم کرده و موسسات ملی و دولتی را از فعالیت باز داشته اند.

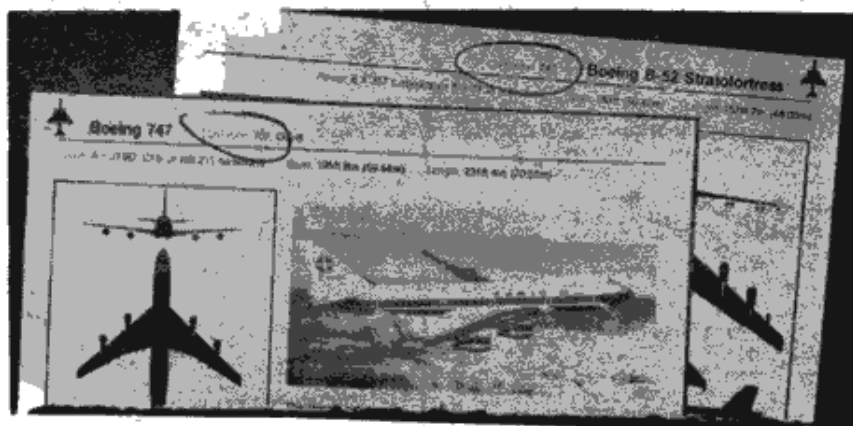
رادیوی چریکهای انقلابی السالوادور گزارش داد که نیروهای چریکی چندین شهر را مورد حمله قرار داده و تصمیم گرفته اند فعالیت خود را در سرتاسر کشور گسترش دهند. یکی از فرماندهان برجسته چریکها در این مورد گفت حمله توپخانه های چریکها به شهر سان میگوئل سومین شهر بزرگ السالوادور تنها یک نمایش قدرت بود و اخطار کرد حملات دیگری بزودی صورت خواهد گرفت. وی سپس ادامه داد که دولت آمریکا به کمک مبارزه وسیع جهانی دست زد تا ثابت کند مبارزان السالوادور ناپود شده و روحیه خود را از دست داده اند اما حمله به شهر سن میگوئل نشان داد این تبلیغات دروغی بیش نبوده است.

ونزوئلا

در پایان کنفرانس کاراکاس که برای رسیدگی به وام های خارجی کشورهای آمریکای لاتین تشکیل شده بود، وزیر دارایی ونزوئلا در یک مصاحبه گفت دولت های غربی بخاطر بهره های کلانی که برای وام های خود تعیین کرده اند مسئول اصلی بدهکاریهای آمریکای لاتین هستند. وی گفت ریشه بحران مالی منطقه را باید در تغییراتی که در سیاست

پرواز جاسوسی برفراز ساخالین

حقایق در پس سقوط هواپیمای کره ای



اول ماه مه ۱۹۶۰، میدان سرخ مسکو شاهد رژه باشکوه روز جهانی گارگر است. هواپیمای U-2 آمریکایی که از پاکستان به پرواز درآمده بود و قرار بود با مطلع در محلی در ایران فرود آید تا اوضاع فضای شوروی پیشرفت. در واقع مسیر پرواز هواپیما در داخل فضای شوروی توسط C.I.A. و پنتاگون طرح ریزی شده بود و به غلبان هواپیما نیز دستور داده شده بود چنانچه هواپیما پیش بهر دلیلی در شوروی سقوط کرد، با قوس سیانور خود را بکشد تا بدین ترتیب هیچگونه اثری از خود برجای نگذارد. دولت شوروی در تاریخ پنجم ماه می

۱۹۶۰ دولت آمریکا را متهم به جاسوسی در فضای شوروی نمود. سازمان ملی هواشناسی و فضایی آمریکا (NASA) The National

Aeronautic and Space Administration بیانیه ای در جواب اتهام دولت شوروی صادر کرد بدین مضمون که: "یکی از هواپیماهای U-2 متعلق به NASA که مشغول تحقیقات هواشناسی بود و از سال ۱۹۵۸ مرتباً به این برنامه مشغول بوده است از ساعت ۹ صبح یکشنبه گمشده است در حالیکه خلبان آن گزارش داده بود که در فضای بالای دریایچه وان در ترکیه دچار اختلالات اکسجونی شده است".

مطلبی که دولت آمریکا هنوز نمیدانست آن بود که خلبان هواپیمای U-2 در سقوط هواپیما کشته نشده و با آنکه طبق دستور CIA خودکشی نیز نکرده بود، بلکه زنده باقیمانده بود تا حقایق را برملا سازد. در واقع هواپیمای U-2 جاسوسی آمریکا در فضای یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک شوروی و در ارتفاع ۵۸ هزار پایی پس از اظهار مورد اصابت راکت های شوروی قرار گرفته و سقوط کرده بود ولی خلبان آن Francis Gary Powers زنده ماند

و بعضی خودکشی کردن تصمیم گرفت در روی طلویزیون در سراسر دنیا ظاهر گشته و حقایق را بازگو کند و بدین ترتیب روشن گشت که هواپیمای مزبور در فضای بالای دریایچه وان برغم بیانیه NASA نبوده، بلکه ۲ هزار مایل داخل فضای شوروی نفوذ کرده بود. از طرف دیگر خلبان آن نیز مشغول تحقیقات علمی هواشناسی نبوده، بلکه مشغول جاسوسی مناطق استراتژیک نظامی و کارخانجات نظامی شوروی بوده است و بالاخره آنکه خلبان "پاورز" نیز اصولاً برای NASA کار نمیکرده بلکه از طرف CIA و پنتاگون مأموریت

جاسوسی در فضای خاک شوروی را داشته است. زمانیکه خلبان "پاورز" اطلاعات مربوط به هواپیما و مأموریت جاسوسی خود را برملا ساخت، یکباره کلیه رسانه های گروهی آمریکا که تا قبل از آن از هواپیمای معمولی تحقیقاتی گمشده سخن میراندند و نسبت به خلبان آن دلسوزی نشان میدادند، علیه او موضع گرفته و تمام گناهها این بار متوجه خلبان "پاورز" شده چرا که او زنده ماندن را به خودکشی به دستور CIA ترجیح داده بود. (خلبان "پاورز" در سال ۱۹۷۰ کتابی با عنوان Operation over Flights منتشر نمود و بطور مشروح از ماجرای جاسوسی پرده برداشت).

اول سپتامبر ۱۹۸۲، رسانه های گروهی آمریکا برای اولین بار خبر از گمشدن هواپیمای مسافری بوئینگ ۷۲۷ کره جنوبی پرواز ۰۰۷ دادند. ساعاتی بعد مشخص شد که هواپیمای مزبور در فضای بالای یکی از مهم ترین و حیاتی ترین مناطق استراتژیک نظامی شوروی، یعنی جزایر ساخالین، پس از چندین بار اظهار برای فرود، مورد اصابت راکت های شوروی قرار گرفته و کلیه ۲۶۹ سرنشین آن بهلاکت رسیده اند.

برای کلیه بشردوستان که خبر سقوط هواپیمای کره جنوبی و کشته شدن مسافری آن را شنیدند، این ماجرا بسیار تکان دهنده و تأسفانگیز بود و نسبت به جانهای از دست رفته و خانواده و دوستان مسافری بهلاکت رسیده نیز احساس همدردی و تأسف نمودند. ولی قبل از آنکه احصایات بر مایه چیره شود، باید پرسید چه کسی مسئول این ماجرا و از دست رفتن این جانهاست، براساسی چرا مردم آمریکا و جهان باید توضیحات و بیاسیه ها و مباحثه های ریگان و دولست

آمریکا را در این مورد باور داشته باشند؟ در واقع بسیار اشتباه خواهد بود چنانچه حادثه اخیر سقوط هواپیمای کره جنوبی را در فضای شوروی، واقعه ای جدا از یک قرن تجاوزات امپریالیسم آمریکا در سراسر کره زمین بدانیم. آیا زمان زیادی از درج تیتراهای درشت روزنامه های آمریکایی که خبر از کشتن آتش کشتی های جنگی و پتنام شمالی برف نبروهای دریایی آمریکا در خلیج تونکین میدادند، گذشته است؟ آیا این رئیس جمهور وقت آمریکا، لیندون جانسون، وزارت امور خارجه و پنتاگون نبودند که در ۴ اگوست ۱۹۶۲ اولین گزارش مربوط به حمله و پتنام شمالی را به کشتی های آمریکا در اختیارات و سائل ارتباط جمعی آمریکا گذاشتند و آنکه کشتی های مزبور تنها مشغول گشت و گذار در آبهای بین الملل بوده اند! و بالاخره در ۷ اگوست، با کمک وسائل ارتباط جمعی، قطعنامه ای در سنای آمریکا به تصویب رسید که به دولت اختیار هرگونه عملی را در رفع حمله بطریق مختلف داده شد! در نتیجه ادامه همین سیاست، ۵۰ هزار آمریکایی و میلیون ها تن از مردم آسیای جنوب شرقی توسط توپها، هواپیماها و تانکهای آمریکایی بهلاکت رسیدند.

براستی این حادثه با واقعه غرق یک کشتی آمریکایی در ساحل هاوانا، کوبا در فوریه ۱۸۸۹ چه تفاوتی دارد؟ نتیجه آن واقعه برای همه دنیا مشخص گشت. دخالت نظامی آمریکا در کوبا و در اختیار گرفتن منابع ثروت آن کشور برای مدت ۶۱ سال تا انقلاب پیروزمند کوبا.

و بالاخره وجه تشابه این حادثه با پرواز هواپیمای جاسوسی U-2 آمریکا در

حقایق در پس ...

روز اول ماه می ۱۹۶۰ در اعماق فضای شوروی در چیست؟

و باز هم سؤال این است که چرا مردم آمریکا و جهان باید توضیحات امپریالیسم آمریکا را در اینمورد باور داشته باشند! مگر آنها در مورد نیکاراگوئه در حالیکه CIA آشکارا و جنایتکارانه مشغول طرح توطئه براندازی حکومت انقلابی مردم نیکاراگوئه بود، دروغ نگفته و سعی نکردند که با کمک رسانه های امپریالیستی احصایات مردم را برانگیرند! و باز مگر در مورد لبنان نیز طبق محصول دروغ تبلیغ مردم ندانند، مگر تفنگداران آمریکا را با عنوان پایداران طلیح به لبنان نفرستادند و حال مگر همین "نگهبانان طلیح" وارد جنگ با مردم محروم لبنان شده اند و تعدادشان نیز روز بروز افزایش نیافته است!

کلیه مدارک و اطلاعات (هرچند ناقص) ثابت میکند که هواپیمای کره جنوبی مشغول جاسوسی در فضای خاک شوروی بوده است و این در واقع دولت آمریکا است که بار دیگر مرتکب جنایتی شده و مسئولیت بیهلاکت رسیدن مسافری هواپیمای کره ای بر عهده اوست. توضیحات رسمی و نیمه رسمی از منابع آمریکایی در باره گم شدن هواپیمای کره ای و سپس سقوط آن کاملاً غیر کافی و در موارد بسیاری ضد و نقیض بوده است. نشریه

San Francisco Examiner در شماره چهارم سپتامبر خود سؤالی را از مقامات مختلف نظامی در واشنگتن مبنی بر اینکه آیا احتمال دارد آمریکا از وسایل حمل و نقل تجارتي جهت کارهای جاسوسی خود استفاده کند، مطرح نمود. در پاسخ به این پرسش نشریه مزبور بعضی از مقامات اطلاعاتی ارتش احتمال استفاده از این عمل منجمله برای هواپیمای کره ای را اصولاً رد نکردند. این مقامات اظهار داشتند که تعدادی از خطوط هوایی خارجی بخصوص آنهاشیکه متعلق به دولتها هستند، معمولاً اطلاعات امنیتی و جاسوسی را برای دولت هایشان جمع آوری میکنند. یک مقام آمریکایی نزدیک به امور امنیتی ارتش آمریکا در اینمورد گفت که وسایل حمل و نقل هوایی کشورهای بسیار نزدیک و دولت آمریکا معمولاً به وسایل مکسبرداري و اطلاعاتی مجهز بوده و پس از گردآوری اطلاعات، آنها را مشترکاً در اختیار دولت آمریکا و دولت خود قرار میدهند.

Ernest Volkman سردبیر امنیتی "مجله علمی دفاع" Defence Science Magazine به خبرنگار کانادایی CBC گفت که هواپیماهای خطوط



بالاخره آمریکا توضیح نداد که چگونه هواپیمای پرواز ۰۰۷ کره ای با توجه به اینکه با سیستم کامپیوتری هوانوردی مستقل از یکدیگر مجهز بوده و نیز در مسیر پرواز در نقطه سلامت آنها آزمایش می شده است، و غلبانی با سابقه کار در نیروی هوایی کره و شرکت های مسافرتی و با تجربه ۱۰۰۰۰ ساعت پرواز در زمینه غلبانی هواپیماهای تجارتي و رفت و آمد پنج ساله در همین مسیر ۳۰۰۰ مایل روی یکی از حساسترین تأسیسات نظامی شوروی پرواز نمیکرده است.

پنتاگون آن ناحیه را مهمترین و حساسترین منطقه نظامی شوروی تشریح کرده اند، پرواز میکرده است.

۲- هواپیمای کره ای با آخرین وسائل پیچیده مجهز بوده است. منجمله سه سیستم کامپیوتر و یک سیستم رادار خارجی. در تاریخ سوم سپتامبر نیویورک تایمز در این مورد نوشت که سه سیستم کامپیوتر هواپیمای کره ای از مسیر آلاسکا به مقصد Seoul، پایتخت کره جنوبی تنظیم شده بود. این سه سیستم بطور مستقیم از یکدیگر کار میکرده اند، یعنی اینکه هر کدام قادر بوده است اشتباهات دیگری را کنترل و اصلاح کند. علاوه بر این در مسیر پرواز این سیستم ها در ۹ نقطه مورد بررسی و کنترل قرار میگرفته اند. حتی اگر هر سه سیستم نیز اشتباه کار میکرده اند که اگر نگوئیم غیرممکن، ولی بسیار غیر محتمل است، رادار دیگری در خارج نصب شده است که میتواند اشتباه آنان را نشان داده و اصلاح کند.

۳- غلبان و کمک غلبان هواپیما از افراد بسیار ورزیده و با تجربه بوده اند. Chang Byung In غلبان هواپیما که سابقاً

هواپیمای کره جنوبی بطور منظم برای جمع آوری اطلاعات نظامی ارتش بر فراز خاک شوروی پرواز میکردند. Volkman در پاسخ این سؤال که چرا در حالیکه ماهواره های مسافراتی وجود داشته و میتوانند این اطلاعات را جمع آوری کنند از هواپیماها برای این منظور استفاده میشود، وی گفت: "اطلاعات و یکسپاهی که از این طریق بدست می آید در بعضی موارد بسیار با ارزش تر و دقیق تر از ماهواره است و تازه بسیاری از کشورها هنوز ماهواره جاسوسی در اختیار ندارند." یک مقام امنیتی دیگر در اینمورد گفته است که شوروی در گذشته نیز پروازهای دیگری از این قبیل را بر فراز خاک خود تحمل کرده است ولی اینکه این بار هواپیمای کره ای را با راکت زده است، نشان میدهد که هواپیما مزبور مشغول جمع آوری اطلاعات بسیاری از مهمترین و حساسترین مناطق استراتژیکی شوروی بوده است. از طرف دیگر فاکتور های زیر نیز بازگو کننده بسیاری از حقایق است:

۱- دولت آمریکا تأکید کرد که بدون هیچ دلیل قانع کننده ای هواپیمای کره ای به مدت ۲/۵ ساعت در فضای شوروی که مقامات



وزیر دفاع شوروی توضیح میدهد که چگونه هواپیمای جاسوسی RC-135 در یک مسافتی پهناور به هواپیمای کره‌ای پرواز میکرد.

عکس فوق میرانحرافی که هواپیمای کره‌ای طی کرده است نشان میدهد.

فضای خاک شوروی یکبار دیگر نشان داد که آزادی مطبوعات رسانه‌های غربی آمریکا حرف و توغالی است و رسانه‌های امپریالیستی هتواره سیاست‌های سرمایه‌داری را که تمحیق نموده‌اند، دنبال میکنند. بعد از گزارش اولین غیر حزب‌یولت به گشتن هواپیمای کره جنوبی، رادیو تلویزیون و مطبوعات آمریکا بدون وقفه بعد از ۲۶ ساعت با برنامه دقیق و طرح ریزی شده، شرح این واقعه و در واقع تحریف آن و برانگیختن احساسات مردم مشغول بودند. در واقع اصل ماجرا فراموش شده و امپریالیسم آمریکایی در رسانه‌های جیره‌خوارش موج وسیع ضد شوروی را برای انداختن، هیچیک از رسانه‌های گروهی در این مدت شواهد و یا مطالبی را که کمی مردم را به واقعیت نزدیک کند، مطرح نکردند. لاقابل یکبار مطرح نکردند که بطور هواپیمای یوشینگ ۷۷۷ با آن همه سیستم‌های دقیق و پیچیده تصادفی و اتفاقی ۳۰۰ مایل در فضای شوروی نفوذ کرده است! و بعضی با تحریک احساسات مردم، با اشک تمساح ریختن برای خانواده کشته شدگان، سعی در برانگیختن مردم بر علیه کشور های سوسیالیستی و بطور کلی کمونیسم میکردند. پرسیدنی است که این رسانه‌های غربی چطور خبر قتل عام دسته جمعی هزاران نفر از مردم کره جنوبی را در سال ۱۹۸۰ در کوانجو Kwangju بدست رژیم دست‌نشانده آمریکا، مسکوت گذاشتند. قتل عام فجیعی که توسط نیروهای سرکوبگر رژیم دیکتاتوری ژنرال Chan Du Hwen علیه مردم محروم که به مبارزه با دیکتاتوری و اختناق و قحطی برخاسته بودند، صورت گرفت، کمترین جایی در رسانه های غربی آمریکا بخود اختصاص نداد، نه ماحیای با خانواده مقتولین صورت گرفت و نه اشکی ریخته شد بطوریکه حتی بسیاری از مردم آمریکا هنوز نمیدانند در کوانجو چه گذشت. در واقع برای رسانه‌های غربی امپریالیسم آمریکا که برنامه‌های سرمایه‌داری را دیکته میکنند، اهمیتی ندارد که

RC-135 در همان زمان در آن مناطق مشغول پرواز بوده‌اند! وزیر دفاع شوروی، مارشال نیکولای - اگرکف Marshall Nikolai Orgarkov در ماحیه مطبوعاتی خود در تاریخ نهمینجا میر در اینمورد چنین گفت: "موقعیکه هواپیمای کره جنوبی بیش از ۱۰ ساعت پرواز در فضای شوروی به ناحیه کامچاتکا Kamchatka رسید، مسیر خود را کاملاً به طرف تواحی بسیار حساس و استراتژیک نیروهای امنی شوروی تغییر داد و بهیچ یک از بیمای ما از زمین و هوا پاسخ نداد. در همان موقع پنج ایستگاه‌های رادیویی نیز با فرستادن امواج مخصوصی از غلبان هواپیما خواستند که در نزدیک ترین نیروگاه به زمین بنشینند و بهمین منظور تیرهای اخطار نیز شلیک شد، ولی باز هم عکس العمل دیده نشد و بعضی هواپیما شروع به تغییر مسیر داده و سرعت خود را نیز افزایش داد. در ساعت ۶/۰۲ دقیقه بامداد بوقت ساخالین، هواپیما مسیر خود را به طرف حساس ترین مناطقی نظامی در ناحیه جنوبی جزیره ساخالین تغییر داد. شکی نشاند بود که هواپیما مشغول جاسوسی و گردآوری اطلاعات است. زمانی که به ناحیه جنوب غربی ساخالین رسید، آخرین تلاش برای بزمین نشاندن هواپیما در یک نیروگاه بعمل آمد و بهمین منظور در ساعت ۶/۲۰ دقیقه بامداد چهار تیر اخطار دیگر شلیک شد. فقط زمانی که ۴ تیر آخرین تلاش نیز موثر واقع نیفتاده و هواپیما به مسیر خود ادامه داد و سعی در فرار از فضای شوروی را داشت، در ساعت ۶/۲۴ دقیقه بامداد هواپیمای کره جنوبی با راکت زده شد."

نقش

مطبوعات و رادیو تلویزیونهای آمریکا

حادثه هواپیمای جاسوسی کره جنوبی در

در نیروی هوایی کره جنوبی کار میکرد، پیش از ده هزار ساعت پرواز تجارتی داشته و مسیر فوق را نیز به مدت ۵ سال طی کرده است و آشنائی کامل به مسیر پرواز داشته است. در واقع Chang بقدری با تجربه و قابل اعتماد اوتش کره جنوبی بود که چندی پیش غلبانی هواپیمائی را که رئیس جمهور دیکتاتور کره جنوبی را به آمریکا آورد، بعهد داده‌است.

هواپیمای آمریکا در آن منطقه چهار تاوگان دریائی خود را در دریای ژاپن مستقر کرده است. نظریه تصف نیروی دریائی آمریکا در اقیانوس کبیر مستقر است علاوه بر این آمریکا بطور سیستماتیک مانورهای نظامی در دریای ژاپن و دریای Okhotsk که نزدیک شوروی است، برگزار مینماید، بطوریکه فرمانده نیروهای دریائی آمریکا در این منطقه، آد میرال رابرت لانگه گفته است: "این ناحیه، بعقیده من، محتمل ترین محل تلاقی ما با شوروی خواهد بود." حال پرسیدنی است که چطور هیچکدام از این مراکز به غلبانان هواپیمای کره‌ای اطلاع ندادند که بزم آنان در خاج از مسیر مشغولی، آتیم مسافتی برابر با ۳۰۰ مایل در حال پرواز بوده‌است؟! در تماسهایی که هواپیما با برج مراقبت ژاپن گرفته است نیز هیچگونه صحبتی مبنی بر اینکه دستگاهها دچاران اشکال شده است، نشده است و همین برج مراقبت ژاپن نیز اخطاری مبنی بر اینکه هواپیما خارج از مسیر و آتیم درحالیترین منطقه شوروی پرواز میکرده‌است، نداده‌است. بعد در همان زمان یک هواپیمای جاسوسی آمریکا از نوع RC-135 نیز با غامله‌ای کم از هواپیمای کره‌ای بر فراز خاک شوروی مشغول فعالیت‌های جاسوسی بوده است. مقامات آمریکائی در اینمورد گفته‌اند وظیفه این هواپیما بررسی عکس العمل دفاعی شوروی در هنگام تجاوزهای هوایی شان بوده‌است. مقامات شوروی در اینمورد گفته‌اند غیر از این هواپیما و هواپیمای کره جنوبی، ۷ هواپیمای دیگر از نوع



روزنامه
روزنامه
روزنامه

INDIAN EXPRESS, Tuesday, September 6, 1983

'Khomeini terrorist squads in India'

Express News Service

SEHAGAR, Sept 5.

Mrs Parikh, of the Orissa People's Organisation (O.P.O.), a member of the Khomeini terrorist squads, said...

Terrorists sent to "harass" Iranians

She claimed that in six months until January last year 30,000 Iranians had been executed and 1,00,000 others, mainly political prisoners, tortured. She said their organisation did not support the pro-Moscow Tudeh Party of Iran nor was it a member of the Khomeini terrorist squads. "We are supporters of the Islamic Revolution and we openly acknowledge it," she said.

U.N.I. - P.T.I. - Daily Telegraph

Indian Express

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

روزنامه و حذت، سرتگر تایمز قرار گرفته

گزارشی از آلمان

روز ۲۰ اگوست ۸۳ ناگهان فرستنده های رادیویی آلمان فدرال خبر خودکشی یکی از مبارزین ترک که خود را از پنجره طبقه دادگاه برلین به بیرون پرتاب کرد گزارش کردند. چند ماه قبل او همین دادگاه را برای رسیدگی به امرینا هندگیش بی نتیجه ترک کرده و مجدداً به سلول زندان مرزی فرستاده شده بود و امروز باید ساعت ۸/۳۰ صبح مجدداً دادگاه بعدی او که به علت ازدیاد حضار برای شرکت در جلسه در سالن بزرگ دادگاه در طبقه غیر گزار میشد، حاضر شود. چند دقیقه ای قبل از شروع جلسه

دادگاه او در میان وکیل و مترجم خود نشسته است حضار علاقمند به شرکت در جلسه دادگاه، در راهروها همیشه می کنند. همه منتظرند جلسه شروع شود و رأی دادگاه آلمان (برلین) در مورد قبول پناهندگی او را بشنوند. عکاسان و خبرنگاران از فرصت استفاده میکنند و برای گزارشاتشان عکس میگیرند. اما جمال آلتون در دینهای دیگر است و هیچکس نمیداند در درون او چه میگذرد. مدت مدیدی قبل از شروع جلسه، ناگهان با جیشی بجایکی خاص خودش، بدون پنجره ای گشوده غیر میکند و فرصت باز داری از انتظارش را ازهرکس میگیرد، فقط مدتی دور بین خبرنگار موفقی میشود و او را از چند متری دنبال کند و آخرین عکس را به صورت جماعته در درون پنجره از پشت و در حال رها کردن خودش به بیرون از او بگیرد و چند لحظه بعد جسد بیجانش روی زمین منتظر دوستانش که برای شرکت در جلسه آمده بودند میماند و اینک بهت زده بدورش حلقه میزنند و از نزدیک و با چشمان خود شاهد یکی از هزاران جنایات ساخته و پرداخته امپریالیسم تبهکار میشوند. جمال کمال آلتون متولد در ۱۳۰۲ وریه ۱۹۶۰ در ترکیه در سالهای تحصیل در دبیرستان در یک تشکیلات چپ دانش آموزی که در سال ۱۹۷۹ ممنوع میشود، فعالیت داشته و این یکی از جرائم مورد ادعای دولت نظامی ترکیه میباشد. او همچنین در آنکارا بعنوان دانشجوی علوم سیاسی فعالیت های سیاسی اشتغال داشته و از دیگر جرائمی که دادگاه نظامی ترکیه با او نسبت میدهد، شرکت در قتل گون - سازاک یکی از رهبران سازمان فاشیستی MHP میباشد. آلتون ۴۴ ساله بعد از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۸۱ وارد آلمان در شهر برلین میشود و چندی بعد که از طریق روزنامه های ترکیه، مطلع میشود که مورد تعقیب دولت نظامی ترکیه است در سبنا هیرا ۸ از دولت آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی میکند. بعد از آنکه دولت نظامی ترکیه از وجود وی -



در برلین آگاه میشود، چندین بار ششای
تحويل اورا از دولت آلمان مینماید. و دولت
آلمان متقابلا در پی راه حل مطلوب خود برای
تحويل او بر میآید. او در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۸۲
بعملت فشار دولت نظامی ترکیه دستگیر و در
زندان مرزی برلین نگهداری میشود. در این
مدت یکبار بر اثر تلاش برادرش احمد آلتون
سوسال - دمکرات تبعیدی در فرانسه و همچنین
میانگیری کمیتهی حقوق بشر اروپا و برانیت
مدراعظم اسبق ورهیر حزب سوسال دمکرات
آلمان و میتران رئیس جمهور فرانسه، موقفا
از خطر تحويل نجات پیدا میکند. اما بهرحال
در کشاکش میانگیریهای دیپلماتیک در تحویل
نهایی بعد از ۱۳ ماه حبس، قربانی توطئه
وزیر داخلی کشور آلمان و دولت نظامی ترکیه
گردید.

در نگرشی کوتاه به گوشه‌هایی از نقش
امپریالیسم آلمان در همکارای فعال پس
امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا
در سرکوب مبارزات و قتل و کشتار مبارزان، روشن
میکردد که در عرصه تقسیم کار امپریالیستی
چه وظایفی بعهده دارد و این وظایف را چگونه
انجام میدهد و روشنگری و افشای این
مکانیزم، خود جواب به علت و چگونگی حوادث
شناخته و نا شناخته است که هر روز در اشکال
مختلف اتفاق می افتد.

امپریالیسم آمریکا، مزدوران خود را در
هندوراس علیه دولت و ملت انقلابی نیکاراگوئه
مسلح میکند تا آرام و توان از این خلق بگیرد،
و سوزناخی دیگر را بجای دولت انقلابی
ساندینیستها بقدرت برساند و رسانه‌های
گروهی امپریالیسم آلمان در زمینه سازی -
سیاسی این جنایت فعالان انجام وظیفه میکند.
امپریالیسم آمریکا در سالوادور برای
شکستن نیروی مقاومت انقلابیون و مردم، در
مقابل فاشیسم حاکم در سالوادور، از هیچ
کمک اقتصادی - نظامی - سیاسی دریغ نکرده
و امپریالیسم آلمان از پشتیبانی سیاسی
تبلیغاتی آمریکا نیز دریغ ندارد.
قتل عامهای پی در پی آوارگان پیداف -
فلسطینی بدست اسرائیل دست نشانده آمریکا
در غاصبانه، نهایت تبهکاری امپریالیستها
را در این منطقه از جهان بنمایش گذاشته است
و کمکیای نظامی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم
آلمان بخلافی جنایات فاشیسم هیتلری خود
داغ نشکی دیگر است بر پیشانی امپریالیسم
آلمان.

روابط و توطئه‌های پیچیده و رنگارنگی که
چهار سال است جنگ خائنانه سوزی را علیه توده
های تحت تسلط ایرانی و عراقی بدست رژیمهای
ارتجاعی ایران و عراق پراهن انداخته اند، با
خون مدتها هزاران انسان گشته و زخمی و آزار رگی

رفقا، دوستان، انسانهای دمکرات و آزادیخواه
حکایت آلتون نه افسانه است و نه کابوس
واقعیت تلخ بر غاشته آزمایشت امپریالیست
های آدمکش است که با اشکال مختلف هر روز -
بارها مستقیم و غیر مستقیم بدست امپریالیست
های جنایتکار صورت میگردد و بقانون عام
سرویسهای خبری و ستون روزنامه‌های
بورژوازی تبدیل گردیده است

اما اگرچه قرن ما، قرن بیست و یکم
علیهیست، قرن انقلابات است و قرن آزادی
ملت‌هاست، قرن است که عمق افکار عمومی
بستر اندیشه‌های راستین انسانی است اگر
چه توده‌های تحت تسلط برای رهایی از چنگال
امپریالیسم مبارزه‌ای خستگی ناپذیر را -
دیربست آغاز کرده‌اند، اما بهرحال قیمت
این همه باید با خون بهترین و آگاهترین
قرزندان خلقها پرداخت شود. امپریالیست
های جنایتکار زندگی را چنان به توده‌های -
مبارز و تحت تسلط تنگ گرفته‌اند که حتی در
آمریکا و دور از دست و چشم مزدوران وابسته
و جلادان تبهکار رومی و پادشاه اروپا، این
با ملاح "مهدمگرانی" از ابتدائی ترین
حقوق زندگی محروم و در سختترین شرایط بسر
میبرند. زندگی توده‌های مبارز که برای -
رهایی از تسلط امپریالیسم مبارزه میکنند،
توده‌هایی که رسالت دارند تاندای حق طلبانه
ملت‌های در بند و اسیر را بگوش جهان نیا
برسانند، درست همین دلیل مجرم و تحت
پیگرد و آزار قرار دارند. امپریالیستهای
جنایتکار، این خونخواران قرن بخود حق
میدهند تمامی منابع و ثروت و نیروی کار ما
را غارت کنند. بخود حق میدهند برای
بقیه در صفحه ۲۷

میلیونها انسان در بر، و با میلیاردها دلار
پول از طریق فروش نفت بعنوان شریان حیاتی
هر دو کشور، و خرابی و ویرانی شهرها و دهات
و تاسیسات نفتی و صنعتی، همچنان ادامه دارد،
و ساز و برگ و ضمیمات و انواع نیازهای جنگی
آنها را امپریالیستها بر مبنای تقسیم کار
درونی خود تامین میکنند و سهم امپریالیسم
آلمان در این معرکه در توطئه‌ای سکوتش علیه
جنایات رژیم جمهوری اسلامی معنی مییابد.
آنطوریکه گاه برای ردگم کردن و نیز کسب
اقتضایات بیشتر و چربتر در جلبشوی بازار کار
و قارت و چپاول در ایران، خیمه شب بازی -
هایی از قبیل "ناشر طباطبائی" را راه -
میاندازد.

و بالاخره نیاز جنگ افروزان امپریالیسم
جنایتکار جهانی سرکردگی آمریکا در اروپا
و بخصوص در آلمان اینک بقدرت رسانیدن
بورژوازی هاروتاره نفسی است که در آلمان
بعنوان دومین متحد نیرومندی که بتواند
بتمامی وظایف ضروری خود در درون پیمان
نظامی ناتو با اشکال مختلف و بخصوص در
شرایط کنونی در شکل استقرار Pershing II
و GM بدون نق نق عمل کند و بنا بر این
تغییر دولت قبلی با دولت محافظه کار کنونی
در راستای نیاز تبهکاران امپریالیسم
معنی مییابد. اما برای پنهان داشتن این
توطئه از چشم توده‌های وسیع و بی اطلاع آلمانی
طبعاً شریک توده‌ها و اجرای قوانین ضد -
خارجی بعنوان یکی از بدیل‌های مبارزه -
علیه بحرانهای سامانی درون جامعه آلمان
که خودنمایی از فاشیسم فاشیسم
و امپریالیستی اش میباشد را میتوان نام
برد.

گزارشی از فیلیپین

دروبر همه مشغولداران راه آزادی

اگرچه فاصله ها زیاد است اما قلبهای ما همگی در هر کجای جهان بخاطر ملت ایران میتد و بخاطر توده ای که بار سنگین این انقلاب را به دوش داشته و دارد. بخاطر سر هموطنانی که روزها و شبها را با زجر و بدبختی می گذرانند. بخاطر جوانانی که در گوشه های تاریک و سرد زندانها شب را سر میکنند و تحت هر نوع زجر و شکنجه طاقت می آورند و سکوت میکنند اما بکوتی که برای مزدوران درد آور و برای رفقا امید به پیروزی است.

باری، دانشجویان ایرانی مقیم فیلیپین هم همیشه همراه با سایر گروه های مترقی در کشورهای دیگر جنبش دانشجویی را سالها قبل آغاز کرده و همچنان ادامه میدهند. در این چند سالی که گذشت فیلیپین ۲ هدیه به ملت ایران ابرازی کرد. سه دانشجوی ایرانی به دست دژ خیمان رژیم جمهوری اسلامی در مانیل و بگیو (شهری در شمال مانیل) به شهادت رسیدند اما آرمایه های آنها همچنان ادامه یافت و دارد. شاید جو فیلیپین دست کمی از ایران نداشته باشد. تقریباً تمام ایرانیان مخالف حکومت در اینجا بدون پاسپورت هستند و از مزایای گرفتن ارز تحصیلی محرومند. خود من با داشتن هسیر و دو فرزند تقریباً بیشتر از دو سال و اندکی است که از ارز تحصیلی محروم و علیل هم مخالفت با جمهوری اسلامی و حاضر شدن در انجمن به اصطلاح اسلامی و تظاهرات مسخره آمیز آنها و با نماز جماعت است. ما اینجا حتی آزادی خواندن کتابهای سیاسی و یا شرکت در انجمن ها را نداریم. آنها عموماً در دستجات چهار الی پنج نفره موتور سوار



طرح فوق در یکی از روزنامه های فیلیپین در رابطه با توطئه آدم ربایی توسط رژیم جمهوری اسلامی در فیلیپین چاپ شده است

با تفنگ، چاقو، قمه و پنجه بیکس به خانه مخالفان رژیم حمله میکنند یا مورد ضرب و حتم قرار دادن فرد یا افراد خانه تمییم عکسها را از آلبوم به اضافه نامه ها و کتابها و نشریات را به تاراج می برند. تاکنون چهار مرتبه خانه مرا با زنجوشی کرده و تمام نشریات، کتابها و حتی عکسها را به غارت برده اند و من مجبور هستم که خانه ام را به خارج از شهر منتقل کنم. سردسته او با شان مانیل شخصی است بنام امیر - کامیوزیان که رئیس انجمن اسلامی و کاردار سفارت است که تاکنون چندین نفر از رفقا را به شدت کتک زده و حتی دزد کشتن رفقای شهید هم دست داشته است. از لحاظ امنیتی هم که پلیس مزدور مارگوس هیچ کمکی به رفقای ما ناکسون نکرده و چون سفارت ایران در مانیل عموماً مبلغ هنگفتی را به روزنامه

ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و حتی پلیس اداره مهاجرت میدهد دشواری ما چندین برابر شده. ویزای رفتاری که درس میخوانند و یا مایل به ادامه تحصیل در رشته های بالاتر هستند تمدید نمیشود و حتی اجازه تحصیل به آنها نمیدهند اما در عوض به مزدوران رژیم کمک کرده و از قبول هر امتیازی به لایفگوران خمینی امتناع نمیورزند اما با این شرایط مالی دشوار و نبودن کار و آزادی، باز هم رفقا از پا ننشسته و به مبارزات بی امان خود تا سرنگونی رژیم فاسک خمینی ادامه میدهند. ما در اینجا سعی میکنیم هرچه بیشتر چهره کریه امپریالیسم و دستنشانده های آنرا در ایران برای جهانیان بیشتر افشا کنیم. به امید پیروزی توده ها برای امپریالیسم و تشکیل یک دولت دیمکراتیک انقلابی



دو هفته از تظاهرات روز ۲۷ اوت ۱۹۸۳ در شهر سان فرانسسکو که همزمان با تظاهرات عظیم چند دهه را و شهر واشنگتن بمناسبت ۲۰ بهمن سالگرد اعیانهای معروف سیا ها برگزار گردید. رفقای ما در سان فرانسسکو و واشنگتن ادرا این تظاهرات شرکت کردند